

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228346

UNIVERSAL
LIBRARY

توضیحات و مکاتیب و خلاصه و زینت و نسخه‌های
بن‌سینه بن‌سینه بن‌سینه بن‌سینه

از ایضات فضل حلیل بن محمد بن یحیی بن ابوالفضل محمد بن ابوالفضل بن عباس بن
از ایضات فضل حلیل بن محمد بن یحیی بن ابوالفضل محمد بن ابوالفضل بن عباس بن

تسخیر المجر

فرمایش عالم خیر و اعطای علم نظیر منوچهر بن ابوالفضل محمد بن یحیی بن ابوالفضل بن عباس بن
فرمایش عالم خیر و اعطای علم نظیر منوچهر بن ابوالفضل محمد بن یحیی بن ابوالفضل بن عباس بن

مطعم می‌واقع و حاصلی از مطعم بن ابوالفضل محمد بن یحیی بن ابوالفضل بن عباس بن
مطعم می‌واقع و حاصلی از مطعم بن ابوالفضل محمد بن یحیی بن ابوالفضل بن عباس بن

مختصر فہرست کتب موجودہ مطبعہ الصنائعی ملی

نمبر	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت
۱	الرحب المقبول فی الاحادیث	۱۰	فتوح فارس	۱۰	الرحب المقبول فی الاحادیث	۱۰
۲	الرسول شرح	۱۰	کتب فارسی	۱۰	فتح انبیا اردو	۱۰
۳	فتح انبیا اردو	۱۰	قدوسی فارسی	۱۰	تفسیر قرآن عربی	۱۰
۴	تفسیر قرآن عربی	۱۰	مالا بد سنہ فارسی خوشکلا	۱۰	مجموعہ مطبوعاتی	۱۰
۵	مجموعہ مطبوعاتی	۱۰	مغنی مجتہبی	۱۰	انوار المشائق جملا احادیث	۱۰
۶	انوار المشائق جملا احادیث	۱۰	غلامکبیر الی منظم کتب	۱۰	شفق علیہ شائق کتب کبیر	۱۰
۷	شفق علیہ شائق کتب کبیر	۱۰	قیامت نامہ فارسی	۱۰	گیا سوبی	۱۰
۸	گیا سوبی	۱۰	مفتاح الصلوٰۃ مغنی مجتہبی	۱۰	مقامس الاربع ترجمہ اردو	۱۰
۹	مقامس الاربع ترجمہ اردو	۱۰	منیہ مجتہبی	۱۰	ترجمہ فیہ الاسرار احمد	۱۰
۱۰	ترجمہ فیہ الاسرار احمد	۱۰	زاد الاثرۃ فارسی	۱۰	فقد وصل مختصر عربی	۱۰
۱۱	فقد وصل مختصر عربی	۱۰	فقہ اردو	۱۰	کتاب الاستعاذہ مصری	۱۰
۱۲	کتاب الاستعاذہ مصری	۱۰	شرح وقایہ اردو چار جلد کل	۱۰	در شمار کشوری	۱۰
۱۳	در شمار کشوری	۱۰	مطبوعہ احمدی	۱۰	بصرۃ واجد	۱۰
۱۴	بصرۃ واجد	۱۰	آئین السائل ترجمہ کتب اللہ	۱۰	تفسیر شیخ ابن ابیطالب	۱۰
۱۵	تفسیر شیخ ابن ابیطالب	۱۰	اردو میں ہے	۱۰	حاشیہ کبیرہ وغیرہ	۱۰
۱۶	حاشیہ کبیرہ وغیرہ	۱۰	تقویۃ الایمان فاروقی	۱۰	فتاویٰ قاضی خاں	۱۰
۱۷	فتاویٰ قاضی خاں	۱۰	ترکیب الصلوٰۃ مجتہبی	۱۰	کامل مطبوعہ مصطفائی	۱۰
۱۸	کامل مطبوعہ مصطفائی	۱۰	خیر الفیقہ اردو	۱۰	ہوا کہ برہنہ وی کلانہ برہنہ	۱۰
۱۹	ہوا کہ برہنہ وی کلانہ برہنہ	۱۰	تقریر الفسار	۱۰	صحیح جمہا تھا اسکے بعد کسی	۱۰
۲۰	صحیح جمہا تھا اسکے بعد کسی	۱۰	رسالہ شہرت	۱۰	تعلیم کی بار مایعہ خوب	۱۰
۲۱	تعلیم کی بار مایعہ خوب	۱۰	آتشوں کی شادی اردو	۱۰	گرو غلام علی بہت حاجی	۱۰
۲۲	گرو غلام علی بہت حاجی	۱۰	راہ خجالت	۱۰	محمد رفیق صاحب کتب مطبع	۱۰
۲۳	محمد رفیق صاحب کتب مطبع	۱۰	صبح کاستارہ	۱۰	احمدی نے باہم شیخ نے	۱۰
۲۴	احمدی نے باہم شیخ نے	۱۰	غیاہ انمولیہ لباس المبرک	۱۰	ترغیبت کتبات شائقین مطبع	۱۰
۲۵	ترغیبت کتبات شائقین مطبع	۱۰	ترجمہ اردو	۱۰	مصطفائی میں سکونچہ لکھا	۱۰
۲۶	مصطفائی میں سکونچہ لکھا	۱۰	غنیۃ الطالبین مع ترجمہ	۱۰	شرح فقہ اکبر علی قاری	۱۰
۲۷	شرح فقہ اکبر علی قاری	۱۰	جسے حاجیہ برقی نے لکھی	۱۰	قدوسی عربی - لاہوری	۱۰
۲۸	قدوسی عربی - لاہوری	۱۰	اردو	۱۰	ایضاً عربی مغنی مجتہبی	۱۰
۲۹	ایضاً عربی مغنی مجتہبی	۱۰	انتساب ترجمہ کشوری	۱۰	نہایت صحیح مجتہبی	۱۰
۳۰	نہایت صحیح مجتہبی	۱۰	منتاح غنیہ	۱۰	کتابی شیخ غنیہ اصطناع	۱۰
۳۱	کتابی شیخ غنیہ اصطناع	۱۰	کتب کا ترجمہ اردو	۱۰	کتب اللہ تبارک میں مطبوعہ	۱۰
۳۲	کتب اللہ تبارک میں مطبوعہ	۱۰	تعلیم ہمارا	۱۰	بہت ہی قطع کلام مفید	۱۰
۳۳	بہت ہی قطع کلام مفید	۱۰	کتب کا ترجمہ اردو	۱۰	غنیۃ الصلحی مغنی کاغذ ثانی	۱۰
۳۴	غنیۃ الصلحی مغنی کاغذ ثانی	۱۰	زاد الاثرۃ اردو	۱۰	مطبوعہ الصنائعی	۱۰
۳۵	مطبوعہ الصنائعی	۱۰	فقہ مکتبوں پر طبع کامل	۱۰	تصنیف لایاں برصغری	۱۰
۳۶	تصنیف لایاں برصغری	۱۰	مطبوعہ لاہوری	۱۰		
۳۷			آب حیات - نظامی	۱۰		
۳۸						
۳۹						
۴۰						
۴۱						
۴۲						
۴۳						
۴۴						
۴۵						
۴۶						
۴۷						
۴۸						
۴۹						
۵۰						

دیباچہ صادقہ

اس فہرست میں صرف ان کتب کی قیمتیں درج ہیں جن کی قیمتیں ایک روپیہ سے زیادہ ہیں۔ اگر کسی کتاب کی قیمت ایک روپیہ یا اس سے کم ہے تو اس کی قیمت درج نہیں کی گئی ہے۔

از فیضی که از لایحه علمین

تسخیر الحما

۱۲۹۶۳

۱۹۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَلَا يُقَالِرُ بِحُجُبِ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَالصِّرَاطُ
 السَّيِّدُ مَسِيكُ الْخِتَامِ عَلٰی مَنْ اُرْسِلَ اِلٰی كَافَّةِ النَّاسِ عَمْدًا وَاللّٰهُ الْفَسِيحُ
 وَكَحِيْبُهُ الْاَكْبَرُ مَا طَلَعَتْ الْقَبَائِسُ

بعد ازین بر ضمیر مردمان نیک نهاد مخفی و محجب بسا و که بفرمایش بعضی از ایشان
 کمترین بندگان خدا بنام علمبردار سید شہدالین سالہ مختصر از ہر چیز دایم بہتر ہوں
 و مورخ بہ تاریخ آل مجاہد و فتیکہ سامان تالیف مہیا نہشت از فضل الہی بزکاشت -

وَاللّٰهُ رُوْفٌ بِالْعَبَادِ

ایکہ ہستم از نعمای تو	ہنت مولانا ومن ہولاء تو
حُب ایل بیت دارم در روان	رضی دہند مارا اہلبان
ہم بلین بن اودہ ام ہم بجزرم	عخ خوان دودمان میدرم
ہست در آب گل من جاگزین	حب آل پاک ختم السلین

<p>سینہ ام روشن خُرب بوتراب مدح او فرمود حق و ہر سَلَتی ساقی کو شر علی مرتضیٰ قاسم پشت شقیان گرز او قاسم نار و جان از حکم رب فاش میگویم ز راه اعتقاد از محمد تا محمد بدیشکے</p>	<p>ذره ام لیکن بتابش آفتاب مقدادے اولیا و تقیبا وارث علم نبی شیر خدا حاکم ارباب دین اندرز او حاکم کفرت و سلطان عرب بزربانست آنچه دارم در فدا پیشو او را سنایم ہر یکے</p>
---	--

و این کتاب روکش آفتاب از پانزده نور نورانی است و ہر نور لبان لمعہ طور بارقہ نوریزا کے

نور اول

برناظرین این زبور پر نور روشن تر از چشمہ ہور باد کہ احوال خیر البشر و کتب معجزت مثل
 زاد المعاد فی ہدی خیر العباد و تاریخ خمس فی احوال نفس انفس و انسان عیون مدارج
 معارج و شواہد و روضہ لصفاء و روضہ الاجاب و حبیب السیر و ناسخ التواریخ و غیر ہر باب
 عربی و فارسی از روز پیدایش تا دم تقال بحال تفصیل و صحت بقید تاریخ و سن نجی نوشته
 است کہ اکنون مانند آن نوشتن ممکن نیست لیکن ہر گاہ بندہ حقیر این رسالہ در حالات
 رقم کردن آغاز کرد و مناسب نمود کہ نخستین تبرک از حال شرف المسلمین سخن گنیم ہم این رو
 بزبان شدم۔

روکش احسان ببل نشر من

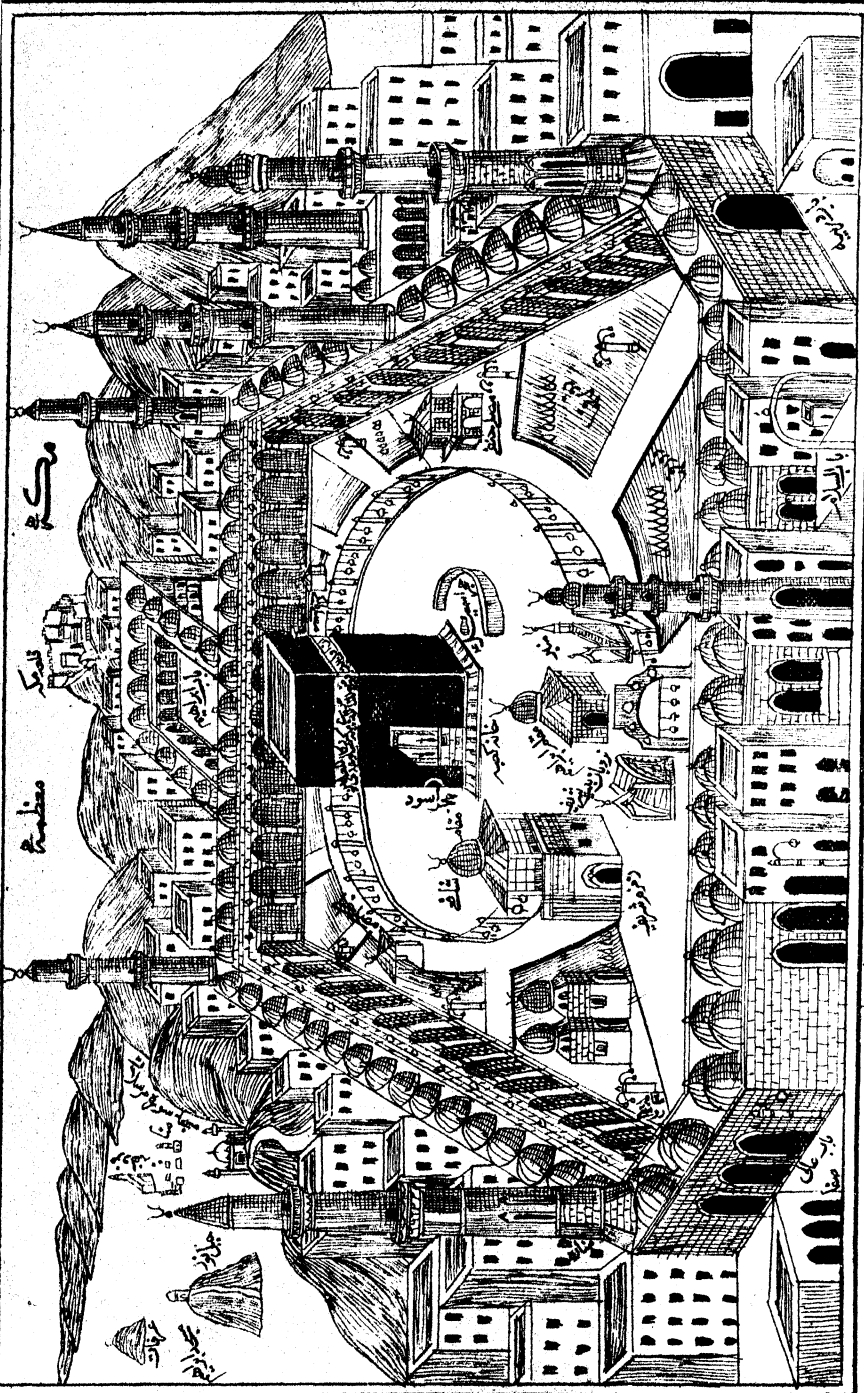
بشنوید ای حکمت یابان زمن

عماد
 تاریخ
 آل
 جہاد
 جلد
 اول
 باب
 اول
 فصل
 اول
 در
 بیان
 احوال
 خیر
 البشر
 و
 کتب
 معجزت
 مثل
 زاد
 المعاد
 فی
 ہدی
 خیر
 العباد
 و
 تاریخ
 خمس
 فی
 احوال
 نفس
 انفس
 و
 انسان
 عیون
 مدارج
 معارج
 و
 شواہد
 و
 روضہ
 لصفاء
 و
 روضہ
 الاجاب
 و
 حبیب
 السیر
 و
 ناسخ
 التواریخ
 و
 غیر
 ہر
 باب
 عربی
 و
 فارسی
 از
 روز
 پیدایش
 تا
 دم
 تقال
 بحال
 تفصیل
 و
 صحت
 بقید
 تاریخ
 و
 سن
 نجی
 نوشته
 است
 کہ
 اکنون
 مانند
 آن
 نوشتن
 ممکن
 نیست
 لیکن
 ہر
 گاہ
 بندہ
 حقیر
 این
 رسالہ
 در
 حالات
 رقم
 کردن
 آغاز
 کرد
 و
 مناسب
 نمود
 کہ
 نخستین
 تبرک
 از
 حال
 شرف
 المسلمین
 سخن
 گنیم
 ہم
 این
 رو
 بزبان
 شدم۔

شروع باب السلام

باب البیت

مبارک الشرف باب النجاس



مكة

قلعة

مطعم

جوارح
حجرات

باب السلام

بیت

باب البیت

باب النجاس

باب السلام

باب السلام

باب السلام

باب السلام

باب السلام

باب السلام

باب السلام

باب السلام

رحلت نمودند ابو طالب عم شریف ایشان بحال شفقت تا زندگانی در پرورشش کوشیدند
بعض علما مثل جلال الدین سیوطی غیره نوشته اند که آبا و اجداد خیر العباد ائمه حضرت
اسمعیل ذیح بن ابراهیم خلیل همه خدا پرست بودند پیش بعثت خلیل آمدند بودند و دیگر اسمعیل
قوم که بنام قریش معروف اند ثبت پستی میسر کردند و عام حضرت دوازده بودند از آنها
و عباس ایمان آوردند و ابو طالب با صغیر که خدمت بسیار کرد و کمال محبت میداشت ایمان آورد
و شیعه اما سیه بر رویت اهل بیت علیهم السلام میفرماید گویند که ابو طالب مردی بود
اسلام آورد و مصلحتاً پنهان داشت با ایمان مرد اشعار ابو طالب که در مدح سرور عالم است از آن
نیز بهمان امر یافت میشود قوله الله تعلموا اننا وجدنا محمداً کذباً کوسى خطافى
احوال لکتاب و بعض علمای اهل سنت و جماعت مثل ابن حجر همیشه عجب از حق همسوی در
مدارج و ابوالفضل را در تاریخ خود و علی شافعی حلبی در نسان السیون غیره نیز روایت ایمان ابو طالب
تحریر کرده اند و الله اعلم بالصواب محمد احمد مصطفی لیتین منزل مرفا قلیطیکه نزار سهار مبارک است
و زیاده از هزار لقب مثل حمتة للعالمین شیخ المنین سید السیدین خاتم النبیین اسمعیل علم
کتاب نوشته اند و کنیت شریف ابو القاسم است و معجزات زیاده از هزار باب دیگر شده اند
از همه فضل و اعلی قرآن مجید است که کسی تا امروز نتوانست که در وی سوره کی و بی بی نماید و مثال آن یک
فقره نشانک بلغای عرب که در ساختن پیش او بودند دیدند اکلام له بگفتند و معجزه
سعران و شوق لقمه از کبر و شهر معجزات است از خصوصیات آنحضرت است که گس بر جسم
مبارک نمی نشست و جسم شریف سایه نداشت در تاب آفتاب هرگاه جائی تشریف می برد

قطعه برسانند چه سایه می گسترده و گاهی محتمل نمیشد و در هر مجمع که می نشست یا با کسی در راه میرفتند
 تنگ کردن بلند نمیشد رنگ جسم هایلون سنج و سفید در نهایت ملاحظت و صحبت میان
 شکم چسبان بزرگ سرکشاده پیشانی کشیده عنق سیگه و بر تمام سبک تاناکوش فریفته
 ابروان راز و باریک پیوسته مانند دبلال فرسخ چشم سپیدی و سیاهی آن چلا و کتیر
 رگهای باریک سرخ گون در بیاض چشم کمال غلبه و محبوب نمایان موی سرگان راز و انبوه بینی
 بلند و باریک در میان اندک خمدار بود و خنجر زرم و هموار درین فرسخ لبان باریک و سرخ
 بسان باقوت دندان پهن و جلا مثل سکه در آید ریش گرد و چه بقدر کثرت عرض لصد
 شانها کشاده باز و دست و سرخ و روان ساق و کف پا جمله اعضا مناسب یکدیگر قوی و پرگو
 و در میان هر دو نشانه نقش مهر نبوت بر بیضا بر برضیه که بر تمام جسد نمودار و بر آن
 خالهای سرخ و باریک ساری یکدیگر چنانکه از موخامه نقش کنند پرضیا و جلا همچو نشان شخوف
 نمایان بود و فصاحت شیرین گفتار دل از سحرین می بود و گاهی کلام فاحش بر زبان
 آورد و بوقلمنی خندیدند هم می کرد که دندان ظاهر همیشه و گاه بر جرت و شفقت و بخوف الهی میگفتند
 بلند می کرد خواب وی عین بیداری بود هر چه سخن می کرد نمی شنید و سخاوت و شجاعت نظیر خود
 مذشت از کمال حیاستی در روی نمیکسرت پیوسته که خدا می کرد و بی حضرت گفتگونی نمود
 باشرفاقت با اهل فضل اگر ام سبطل میدشت عذرت زرم پذیرفت بازی مباح می دید
 منع می کرد و نام می ساخت رست گفتار امانت شاعر بود آهسته بوقار تمام بے تکبر راه میرفت
 بر بویاد و فرش زمین می نشست و می آمد و آنچه می شنید می خورد و گاهی در حالت

اگر سنگ پاره سنگ بزرگ می بست طعام را بدینی گفت اگر پند می آمد تناول میکرد و الا
 گزشت و چیزی برای فردا نگاه نمیداشت نام خدا گفته بیه نگشت لقمه می برداشت چون
 میشد شکر خدا گویان می برخاست و اکثر در تنفس شسته آب می شامید در جا پوشیده بر
 قضای حاجت میرفت هر گاه بیمار میشد و این خورد و پر پر می فرمود و خوشبوار بخت تمام
 می شنید و از بوسه بدگهت کلی می داشت پارچه صوف و قطن کتان هر چه می یافت می پوشید
 نان گندم و جو با خرما و مکه و شهد و شیر اکثر بخورد شریک تمام تناول می نمود هر کس می آرد
 قبول میکرد و صدقه نمی گرفت بر خود و بر اهل بیت خود حرام می فرمود و گاهی شیر از دست
 خود می دو مید و سود از برای عیال خود از بارانی خرید و کارخانه گنجه بدست خود می کرد و بعد از
 بیماریان همیشه در بجوی غربا می ساخت نماز پنجشنبه را میخواند و دعا خیر بر مردم می فرمود و از بیچ
 بادشاهی ترسید بنیو را از چشم حقارت نمی دید فقیر و غنی را علی و اهل نه خویش و بیگانه قوی و ضعیف نزد
 او برابر بودند بر سر پا و راز گوش و شتر سوار میشد هیچ خود شجاعتی شنید انعام وصله می بخشید
 همان مریه نوازید انگشتری نقره که بر روی محمد رسول الله نقش بود و خضر سی پوشید و گاه برین شریف
 بچهل سید روح امین بفرمان جهان آفرین در آورد و سلام و پیام و شکره نبوت در داد
 سالان که بهمان عود نمود که بت پرستی بگذارد پرستش خدا و حکام حلال و حرام از من فرستاد
 خدا بستم یا موزید و قدم بدم من نهید درین مدت چهل کس ایمان آوردند باز تا ده سال
 علانیه حکم خدا گرفت در این مدت زیاده از صد کس مشرف به سلام شدند و منعی مباد که سال
 دهم بعثت ابوطالب عم ایشان نهتال کردند و بفاصله سه روز خدیجه خاتون بعالم بقافت و

بعد مردن ایشان کافران قریش دشمن جان گردیدند و شبی بر کشتن کمر بستند پیغمبر خدا
 بر علی علیه السلام گفت که بجای من بر بستر بخواب من اینک بفراوان چند بامدینه میروم و چون
 آگاه شوی که من بمقصد رسیدم امانات مردم که در تحویل من است بهر یک حواله کن و پیش من
 بیا این بگفت و حکم آنکه نیم شب پنهان از مکه برآمد ابو بکر صبیح در راه بر خود دو فرساق طریق شد
 چون صبح میدید هر دو تن در غار که ثور پنهان شدند در دم کلاش بر روی غار فراوان تازیدند
 که تو بر دهن غار برفی نهاده کافران چون در خانه پیغمبر خدا آمدند نیافتند از حضرت ^{علیه}
 پرسیدند فرمود که بعبادت خود بیرون تشریف برده است کفار چون میدانستند که اکثر در کوه و
 صحرا حضرت عبادت الهی مینمایند و بصبحانها اند و تا بغار ثور رسیدند و سماع نیافته خاک گشت
 بروانده است برگردیدند سه روز حضرت را بخانمانده روز چهارم رو بامدینه آورد و بعبادت رسید
 بنی اوس و خزرج از اهل مدینه گفتند -

عنکبوت
۱۲

آمدی ای قبله جانهای پاک خیرت مرم جبار وحی خداک

و بطیب خاطر اسلام آوردند و جمله خیر خواه گردیدند و طقب بقلب انصار شدند و میان کسب
 آنحضرت وطن گدشته در مدینه آمدند و آباد شدند بنام مهاجر و صحابیان نامور گردیدند و چون
 فرمان یزدان در رسید جهاد کنی یعنی هر کس اطاعت نکند و فرمان بجانار دور بکفر خود ثابت
 بماند باو جنگید و برای خدا کافران را کشید یا جزیره ستانید رسول خدا بلفظ نفیس با کافران
 عرب بست و پنج بار یکبار نمود و قریب پنجاه بار بکافران لشکر فرستاد و بروایتی هشتاد و
 عدد جمله غزوات و سرایاست و هر با نهم فتح بر لاس نبوی زید و شوکت کفار است گردید

جنگ بدر واحد و خندق و خیبر و نبی مصطلق و نبی قرظیبه و حسین از محاربات بزرگست
 ده سال بر این منوال بسر برد و زیاده از صد هزار کس اسلام آوردند سال یازدهم هجرت که عمر گرامی
 شصت و سه سال بود و دوازده روز بعارضه بخار رنجور شده - بقول اهل سنت بمجماعت از دوزم تا
 دوازدهم ربیع الاول جنت خلد تارخ جان بهمان فرین سپرد و از سری فانی بعالم بقا شریف
 برو و مایه بست و هشتم ماه صفر حلت آنحضرت گفته و نوشته اند و پیوسته که عداوت کلی با خاتم المرسلین
 میدارند ۲۸ صفر پنهان عید نیامید و بقیین میدارند که روز وفات خواجه کائنات ۲۸ صفر است
 و جسد مبارک اعلی و عباس غل میست اوند و از سته پارچه سفید کفن پوشانیدند و فضل و قشمت
 اسامه و شقران مددگاری کردند و در حجره بے بے عائشه دفن نمودند و فراداد و ارسالا صحابه نماز
 خوانند و یازده زن آزاد و چهار کنیز در شبستان نبوت بودند و اولاد محب و چهار پسر و چهار دختر
 قاسم و ابراهیم طاهر و طیب حسن صاحب حلت کردند و زینب ابوالعاص قبل نبوت که خدا شد
 و ابوالعاص ایمان نیار و در وقیمه و کلتوم یکے بعد دیگرے در عقد عثمان بن عفان آمدند و در چهارم
 جناب طاهر هر که مرتبه او را مخبر صادق که خدا در شان وی فرماید و ما یمنطق عز الهویان
 هو الالوحی یوحی بر حضرت مریم فرموده بلفظ اذک سیتة امتی و سیتة نساء
 اهل الجنة ستوده با وی سلام الله علیها چنان محبت میداشت و احترام میکرد که در هیچ پدر یا
 دختر و پسر نکرده باشد و صحیح بود او دوست که هر گاه جناب تبول بخدایت رسول مقبول می آمد
 آنحضرت بر او تعظیم است بر میخواست و او سلام الله علیها بحکم نورانی بود علی بن سبطی الب که
 انا و علی من نور واحد و علی منی بمنزلة راسی در حق شان رسول خدا فرموده اند و سوا

بود و در قدیم نورشن در مدینه منوره طاق کافه اهل سلامت و عمارت ضریح مبارک
 مسجد نبوی و آرایش و پیرایش آن جلالت بیون انام و کلام مقرر نظام که حدیث نام اوست اکابر
 اهل اسلام بجمع آن سعی مالا کلام نموده اند از مولفات اهل سنت و جماعت صحیح بخاری و مسلم ابو داؤد
 و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و موطا و سند احمد بن یحیی و ابوعالم و غیره و از تالیفات شیعه امامیه
 تهذیب الامان و کافی الاسلام و تهذیب و من لا یخضره لفقیه و قرب الاسناد و عیون اخبار
 الرضا و جبل المستنیر و غیره بسیار سفار فریقین مشهور و معتبر موتداول اند و در احوال وطن شریف
 یعنی مکه معظمه که بیت الحقیق ام القری بله الامین از چهار اوست کتابهای بزرگ مثل
 بصر الحیثیق فی احوال بیت الحقیق و غیره علمای تاریخ نوشته اند و کیفیت شهر مکه و حریم نجف
 امروست چون از هر دیار هزار ناکس سپهر لایح میروند مردمان نیک می دهند حاجت نوشتن
 نیست حال مدینه منوره که دار الحجرت و طیبه زور از اسما اوست نیز مؤرخین اسلام برقم آورده اند
 و کتب متعلقه مثل کتاب الوفا فی ذکر دیار المصطفی و غیره نگاشته اند و اکثر اهل علم از آن واقفند
 اما دین قربان که سلطان عبدالحمید خان قیصر روم به تجدید عمارت مسجد نبوی کوشیده آرایش
 پیرایش شهر بطرز تازه نموده باین جهت مختصر احوال مدینه منوره بر قسمی آورم - شهر مدینه از شهر مکه بقاص
 ده منزل تخمینا صد کهوه سمت شمال واقع است راه غیر آباد صرف رده های کوچکی در خانهای غراب
 صحرا نشین یافته میشود درین راه آب هم کم است و عمق چاه تا بهشت او دست یافته اند و از آنکه تا
 مدینه حکومت شاه روم برای نامت اقوام عربی علاقه های خود حاکم اند و زبان اعراب صحرا نشین
 بغایت فصیح است مدینه بر کنار ملک عراق و شام واقع است یعنی بجانب شمال شام است و غایت

و از مکه تا مدینه هفتاد و یک روز راه است آن را حجاز می گویند که مدینه تا یک فرسخ زمین مسرت
 مزرع و از کثرت نخاستان خوش سواد و قسام خرما شنبلیله و صیغانه و غیره نهایت لطیفه شیرین
 و لطیف باغ عولت تا چند فرسخ باغ در باغ نخاستان آنها آب شیرین جریان شهر سیدمانه
 و حوض بکثرت آب چاه نیز باندک شوریت قابل نوشیدن است هوایش روح افزا زمینش عسیر
 تو بر تو باندک فاصله فصل برگرد شهر کشیده فصل اول کهنه مشهوریت و فصل دومی نو ساخته اند
 ساکنان سوگنده سادت بنی امین کرده اتباع هستند و بنی حسین اولاد یحیی بن زید شهید بن
 زین العابدین بن امام حسین بن امیر المؤمنین علی علیه السلام اند که از تیمم با نجا میباشند
 سابق حکومت مدینه هم بنی حسین داشتند و کلیه مقهور اسلیمت هم در دست ایشان بود چون
 همه شیعه الذمه باند و تشیع ایشان پوشیده نیست علانیه لایح غیر خود نامی گویند
 خدمت کلیه برادر بجز محمد بن علی پاشا خود مصر از ایشان منترع شد و درین گروه علماء و محدثین
 امامیه هستند که اکثر حدیث بطریق سلسله الذمه است می کنند جمله دو هزار نفر خواهند بود و
 محاله ایشان مثل فلاحه چار دیواری کشیده و باغ عوالی که قصه آن مشهورست فی زمانه اذ قبضه بنی
 حسینست طولش یک فرسخ و عرض دو ثلث فرسخ و جانب جنوب مدینه واقع و در وقت این باغ
 نخستان بسیار و جای آنها آفتاب مشگوار و درین نخله چهارده درخت خراب بودند که حضرت پیغمبر
 خدا از دست ممالک نشانیده بودند شخصی از بنی سکن اشجار را قطع نمود و در اطراف همین فصل کهنه
 قبیله ابله هم میباشند و اصل اتباع نیست که جناب امام زین العابدین علیه السلام هبل شب
 عید فطر و روز عرفه بستان غلام آزاد میفرمود آنها کجا آباد شدند و با اتباع موسوم گردیدند اکنون این

گروه نیز در هنر نافر خمند بود این کسان از اهل حرفه اند و نخلستان مدینه اکثر در قبضه
 این کسان است باین وجه نخوی مشهور و معروف اند و نذیبش چیده نامیده اند و در وگرد و محله ایشا
 هم چار دیوار کشیده است قبه اهل بیت سلام الله علیهم که در نغمه دور و زوای می شود اکثر بنی حسین و
 نخوی بزیرات میروند و در این احاطه سقیفه بنی ساعده هم واقع است و معنی سقیفه ملاغیثات الدین
 غیثات اللغات چنین نوشته یونس بود پنهان که عرب برای مشوره ماهی با ل در آن جمع میشدند
 و فضیل دیگری که او را حنلی نامند در آن حرم محرم است و آبادی آن بیشتر و در وی سه بازار است
 یکی باب مصری تا باب السلام حرم و دیگری از باب جبرئیل حرم تا باب حجه شهر که متصل بفتح
 سوم از باب شافعی تا باب السلام و باب الحرمه درین سه بازار سه چهار صد دوکان قصابی است
 و مالکات خود بود پاشا و شیخ الحرم از طرف سلطان و هم مقر قاضی سال از اسلام بول
 می آید و در سینه هزار فرج ترک برای حفاظت می باشد و تکریت بطباع اهل شهر غالب بیشتر
 نفیس مزاج و ادب احترام روضه مبارک دل خاص و عام را نخست حتی که کسی در شهر شورش و غوغا
 نمی کند و بلبایه پادرسجد برای نمازی آئیند و درین شهر سگ با نریت و جمله اشیا
 اکل و شرب بسیار خوشن فایقه یافته میشود و زمین بوسه خوش دارد هرگاه کسی آب شپا
 بوی خوش بمشام پیردوم سجد از بوی لطیف گل سر به شستن دل نچوهد و مناقب این
 شهر در احادیث بسیار است و جذبه قلب لوب الی دیار المحبوب عبدالحی هملوی می نویسد
 در حدیث طویل آمده که هر کس حفظ آبروی اهل مدینه کند روز قیامت شفاعت شیع اندن بدین فرماید
 و هر کس رعایت نکند آب طیبته انجبال شام و طینت نجبال حوضی است در دوفخ پراز یکم و زرد آب

نفوز یافته منها و در روایت نساء آمده من اخاف اهل المدینة ظالما اخافه
 الله و كانت علیه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین و چنانکه در مکتب
 زمان ما کثرت قوم سلجانی است در مدینه کثرت بخاری است و گرداگرد مدینه منوره تا دو دو سه است
 منزل قبائل اولاد نصاریه همیشه از مدینه اند و سادات قاطبه شیعه المذنب هستند
 و در همین فصل داخل تخمینا یا الفصد مردن سادات صحیح النسب معروف با شراف مدینه است
 و در باب ثنا عشر میباید در انداز بیت المال سلطان روم برای بسیار کسان طمیغه مقرر
 احوال گری سکونت اختیار کند و فلاس خود بر کار پر و دران پادشاهی ثابت نماید برای آن بخدمت
 سدرق ماهیان مقرر میشود فصل داخل هفت باب دارد - باب القبا - باب العوا - باب الحج
 باب الجیدی - باب الشامی - باب الصغیر - باب الغبری - و حال حرم محترم نیست که تقریباً در
 وسط شهر شکل مستطیل واقع است پنج دروازه دارد جانب مغرب دیوار محیط حرم در اول درجه
 باب السلام است و همین طرف لمحق درجه یازدهم باب الرحمه کشاده است جانب مشرق محاذ
 باب الرحمه باب النساء است نیز همین طرف در دهم درجه مسجد باب جبریل است طرف یوار سما
 در مسجد متصل از اویشتر قیام باب مجیدی است طول حرم جنوباً و شمالاً یکصد و سی ذراع عرض شرفاً
 و غرباً از باب الرحمه تا باب النساء تخمیناً یکصد ذراع و چهره مسجد مبارک نیست که در همین عرض و
 طول چار طرفه دلان است - اول حال آن طرف که در آن مسجد نبوی است و جانب قبله است بایشنید
 که جانب جنوب شمال رُود دوازده دالان در دالان در دالان اند عرض آنها جمله چهل ذراع معمار و
 طول بشرطیکه تمام شبک آن حضرت را در آن حساب کنند همان صد گز است تفصیل این

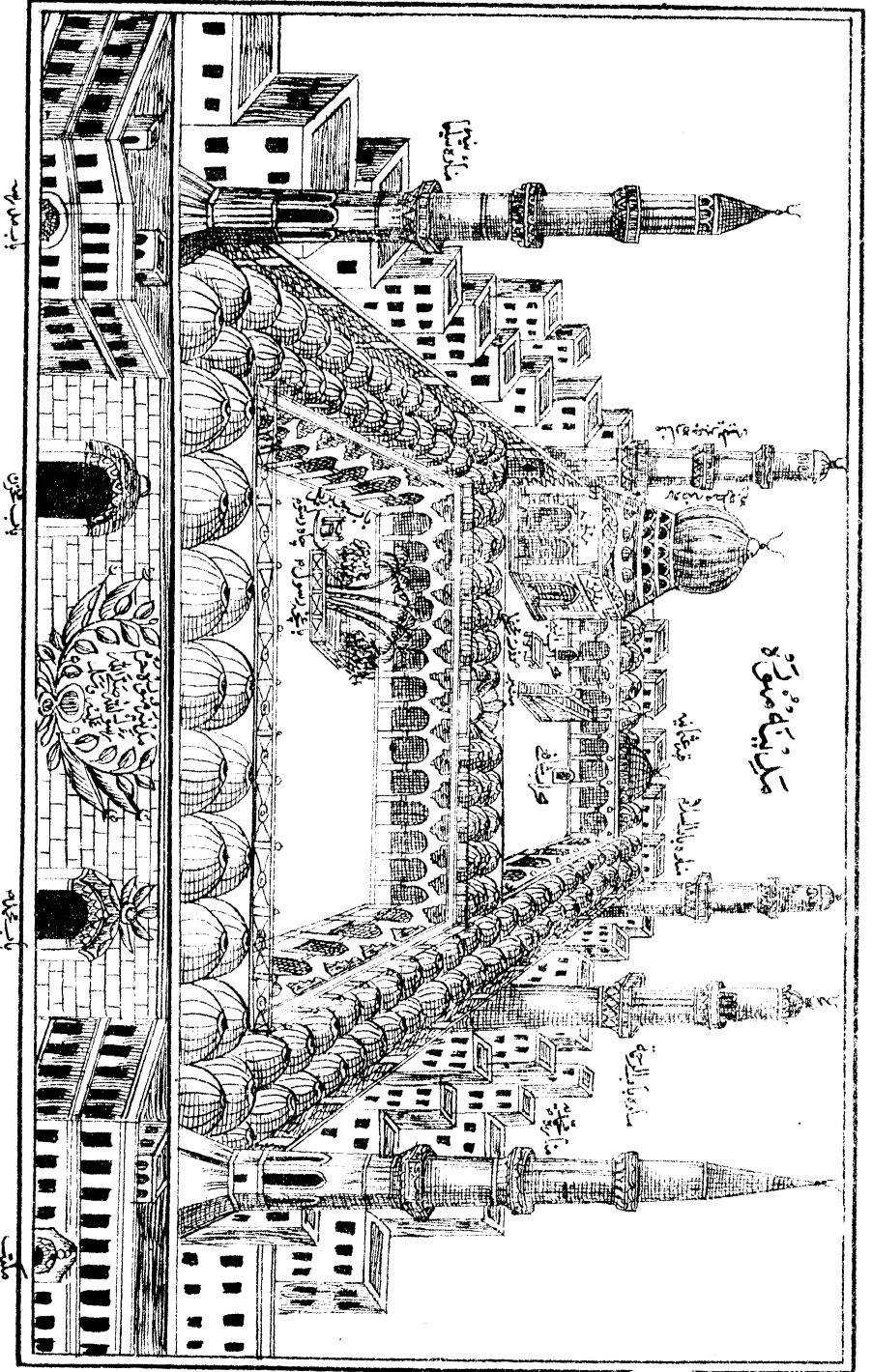
دوازده والاچین است که از دیوار جنوبی محیط حرم این دالانها شروع میشوند پس اول جانب
 جنوب که از شباک مهمت دست دو دالان اند پس آن سه دالان مجاذی تمام شباک واقع
 شده اند مسجد نبوی در همین سه دالان واقع است و فضایل آن نهین بمقام از حد زیاد در جدول
 منجمه آن سه درجه جانب جنوب است و وسیع و دیگر هر دو درجه کم اند و غیر منبج که در آن صرف
 دو صف نمازیان استاده میشود عرض مسجد نبوی تقریباً ده گز عمارتی و طول اسطوانه ملحقه
 شباک قبله و اطراف رخت منبر تاد و اسطوانه است و حساب گز که برستونهای حد مسجد نبوی
 رقم است تقریباً چهل و چهار گز عمارتی است و در اول درجه همان سه درجه محراب سزر عالم است که بنفش
 نفیس است میفرمود و جانب منبر مبارک بود حالاً در آنجا منبر از سنگ مرمر نهاده است و از
 قبر مرتضی درجه اول تا منبر حدیث روضه من یاض ایچنه مروست و باقی طول در همین درجه
 زیادتی دو ستون این طرف منبر گرفت تا باب السلام تخمیناً چهل گز است جمله از ملحق است
 که بعد حضرت در مسجد زیاده شد و بعد سه درجه مذکور در عرض مغت دالان اند که آنجا در عهد سروز
 عالم کانات نبی ماستم بود و در دولت بنی امیه محله خراب تباها شد چون چهره دوازده والا
 تخریب آمد پس احوال کیفیت عمارت باید شنید برستونهای سنگین یک پاره گل سقف این مسجد است
 و بر هر چهار ستون گنبد و در پهلوئی گنبد روشن شدن شباک و کیفیت شباک منور نیست که
 دیوار شرقی حرم ده گز از جانب مغرب شروع است و در طول آن گز است و عرض بقدر سه درجه
 مسجد یعنی همان ده ذراع دار جائیکه مسجد نبوی شروع میشود در آنجا حجت تمام شباک است پس
 این مربع ده گز شد و وجه تسمیه شباک نیست که سمت شرق و مغرب جنوب را همین مربع است

نفیس شبکه ترشیده نصیب کرده اند بر آن آیات قرآن و احادیث شریف بسیار خوشخط نقش اندود
 وسط این شبک ضریح است دست درگردد ضریح دیوار زمین که اکنون در انجا احدی رفتن نمیتواند
 مگر از روی کتب سیر متحقق است که در انجا تاسه قبرست اول مقبره منور و دوم و سوم مقبره شیخین و پانین
 پائین حضرت مقام ملائکه محل نزول روح الامیر است و جانب پشت حضرت یعنی طرف شمال
 مکان جناب سیده نسا عالمین که در انجا نشان قبر مطهرست طول آن مشرقاً و غرباً نه گز و عرض
 جنوباً شمالاً بقدر دودالان شش گز و دوازده گره و در انجا شبک است مشرق و مغرب شمال
 مغرب جنوب و روست و در میان یک دیوار حال لکین دو باب زمین دیوار است و در وسط
 این خانه که انجا نشان قبرست یک ضریح چوبی نهاده اند سید مقرب علی مؤلف این مسافرین
 مینویسد که در ماه رمضان ۷۸۰ هجری که زیارت نصیبت حرم گفتم که قبل از چند
 روز در خانه جناب سیده قدری زمین کلودیده شد و در انجا چاه برآمد در آن قدری آب بود
 تبرکات در فرمی ما گرفتیم عرض شبک نور و چهره جناب محصوره در میان پنج درجه مسجد واقع
 و پانین پائین جناب سالت آب جناب خاتون یک دالان است اگر چه آن دالان صد گز عرض
 و شمال مسجد لکین چون در میان آن دالان مسجد نبوی و شبک واقع است باین وسط از مسجد
 حد ایست نماید و ذکر آن نیز جا کرده می آید و عرض آن مشرقاً و غرباً نه گز و طول جنوباً و
 شمالاً سی و هشت گز و در حقیقت نیمه دالان مسجد است که زیاده کرده اند جانب شمالین در دوازده
 دالان حرم مسجد است بعرض طول مذکور و جانب جنوب این صحن همان دوازده دالان مسجد
 و سمت شمال دودالان که در آن باب مجیدی واقع است روی دالانها جانب جنوب سمت

جانب مغرب باب الزحمت و الا ان اند که روی آن طرف مشرق است و جانب مشرق دو
 و الا ان اند که روی آنها جانب مغرب است و درین باب النسا است درین و الا ان برای زنان جا
 نماز گزاردن مقرر است و گرد آن شب که چوبی قد آدم بلند است این بهفت و الا ان هم پتور برستونها
 سنگین تعمیر اند که هر چهار ستون گنبد ساخته اند دور وسط سخن یک نخله خرد است گردش چار دیوار چو
 کشیده است و درین نخله چن درخت خرماست یک چاه خادمان حرم میگویند که این باغچه حضرت
 زهر است و هرگاه در سخن استاده بر پیشانی اند که نظر کنی بسیار کتابهای خوش نظر
 می آید امای مبارک اند اثنا عشر نیز در اینجا منقوش است و بر هر چهار گوشه حرم چار منار بلند هستند
 یک منار خرد است بر آن روشنی میشود و اذان هم بر آن میشود و بر ششباک حضرت گنبد فیض رنگ
 که از پشت کرده میساخته بناست فرش کل سجاد مرمر است و در سخن سنگ یزه مفروش رنگ سبز
 و طلاکاری کتابهای تابل دیدن است و تمام مکان فرش قالین های عمد مفروش است و
 خانقاه شجرهای بگینه که آرازیامی گویند در سقف آویخته اند هر شب بخت روشنی میشود و خصوصاً
 دو درخت فرشی که بادشاه فرانسس برای سلطان محمود تحفه فرستاده بود و سلطان در سجده
 وقف کرد از عجب زکار اند بر بنبر سجد که از سنگ مرمر است تمام گلکاری از طلاست و محراب
 نیز بانواع گلکاری منقش و اندرون ششباک قنادیل طلا جواهر نگار قیمتی لکو که آویخته است
 و خلاف ضریح سبز بر آن آیات و احادیث منسوخ و یک گینه الماس کلان جانب پامی مبارک
 نصب است جهت ابعیص از حرم مشرق است و از باب جبرئیل و حرم بفاصله دو صد فرساع
 باب جمعه از این باب بفاصله پنج فرساع احاطه بقبع است قبضل بیت از احاطه بفاصله سی گز

جانب مغرب بناست و در قبه دو دروازه است باب الفاطمه و باب الحسن عمارت قبر
 هشت پهل عرض فازده نیم ذراع طول چهار دو نیم ذراع و در وسط یک ضریح است
 عرض چهار نیم ذراع و در طول نه ذراع و اندرون این ضریح دو ضریح قبر حضرت
 عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه و در ضریح دیگر قبر امام حسن علیه السلام و پانزدهمین
 آن سه قبر برابر اند جانب قبله قبر جناب امام زین العابدین در پهلوی آن قبر جناب
 امام محمد الباقر و در پهلوی آن جناب امام جعفر صادق علیه السلام و بروایت هموار
 فی خلاصه الوفا جده الحسین مدفون بکر بلا در سه مدفون بالمدينة فی البقیع فی
 جنة خيبر الحسن مگر این روایت بقول مقریزی در تاریخ مصر موسوم بکتاب اللوغط
 و الاعتبار اصلا ندارد و آنچه در کتاب مذکور مسطور است در نور چشم این بوردین شود
 و بفصل چهار نیم ذراع نشان قبر حضرت زهراست و متصل این قبر جانب جنوب
 بیت الحزن است که بر آن مسجد خرو ساخته اند و دروازه آن بند می باشد هرگاه قافله
 عجم می آید کشاده میشود و در آنجا نیز احتمال قبر سیده است بعد رحلت سرور عالم
 هسایگان را از شدت بگای جناب فاطمه زهرا خواستگاری آید باین سبب جناب سیده
 تمام روز زیر یک درخت نشسته گریه می نمودند نام آن بیت الحزن شد و در بقیع هزار
 قبر صحابه و بنی هاشم است و قبه ما نیز هستند مثل قبور بنات النبی صلعم رقیه و زینب و
 کلثوم و قبر امحبات المؤمنین ازواج سید المرسلین و قبر صاحبزاده ابراهیم و قبر عبد الله
 ابن جعفر و عقیل بن ابی طالب و سفیان بن عمارت و قبه حلیه سعیدیه و قبه عثمان بن عفان

اول خلیج احمد بقیع بود در دوزخی است سرحد را وسیع نموده داخل و شامل گردید
 و بیرون احاطه قبر فاطمه بنت اسد است که در کجا آنحضرت سرور عالم بختی آید به بود
 تا فتنه نشود و در قریص پاک خود مادر شیخ خارا کفن کرده دفن نمودند و بر جنازه
 نماز میخواندند و تجویز کردند و قبور ابو سعید خدری و غیره که شرح آن بسیارست و در سوا
 این بلع طیبیه مقامات متبرک بسیار اند جانب جنوب بفاصله کنیم کرده مسجد است
 این همان سجد است که اول اعلی حضرت سرور عالم در آنجا تشریف آورده تا شش ماه مقیم شد
 و آیه لَسِبْتَ اُنْتَسَى عَلَی التَّقْوَى در شان همین سجد وارد است و جایکه روز اول اعلی
 حضرت ظل الله سرور عالم رونق آن روز شده ناقه را نشانیده بودند بدان نیز که وقت خورد
 بسایه علامت ساخته اند و قبلا با او چه غرور است و سوا استولی مسجد که از طرف حاکم میباشند
 جمله سکان آنجا شیعه الذمیه اند مسجدی جناب امیر جناب سیده و مسجد میر خاتم و مسجد عمر
 و مسجد رسول و شمس انبیه مسجد و قبا واقع اند و ما بین قبا و مدینه نخله نبی نجارت دود آنجا هم
 مسجد است که حضرت امام حسین علیه السلام روزی در آنجا آمده خوابیده بودند و از دها
 محافظ شده بود و بیشتر از مسجد قبا نخله عوالی است و در آنجا مکان سکونت سلمان فارسی است
 رضی الله تعالی عنه و ما بین قبا و عول مسجد مشرفه ام ابراهیم و مسجد فصیح که در ایام غم
 و ما بین نخدی به منحد گشته و بجانب مغرب از شهر مسجد ذوقلبتین است که در آنجا
 آیه فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نازل شد و ما بین شهر و این مسجد جای پنج مسجد
 خورد و در همتند غرور خندق بهما نشان بود و نام آن مساجد نیست مسجد احزاب



منارة

باب

باب

باب

باب

باب

باب

باب

باب

باب

باب

باب

باب

مكة المكرمة

مسجد علی بن ابی طالب مسجد سلمان مسجد امام حسن که از آنجا برآه که است حضرت امیر
المؤمنین علی علیه السلام پیشتر سرخ سوغند کشم بر آورده اعزلی راعطا کرده ایفای عذ
حضرت خیر ایش بر نمودند و جانب شمال شهر بفاصله دو کوه کوه است بر آن قبزه
حزوه رضی الله تعالی عنه بناست قریش یک مسجد و مقام دفن شهر ای احد است نزدیک
یک قبزه جلای که دندان مبارک شهید شدند و یک قبزه جاتی که جهان پناه سرور عالم نشسته
بودند نشان فریق مبارک رنگ پدید است و مسجد دیگر بنام مسجد فتح در آنجا است
که روز خراب آنحضرت آنجا آسوده بودند و در آن کوه یک غار است که روز جنگ در آنجا هم حضرت
نشسته بودند و سوگ این مقابر و مساجد که در ایام غزوه مابین سمار شدند نشان کشتن آن
ناپدید است و این مساجد و قبور نیز اکثر و مابین کشته بودند و عصر سلطان محمود خان و
عبدالمجیب رخا تعمیر یافتند و هنوز بسیار منجم افتاده اند و بروی بقع مکان مسجد
حضرت سید الساجدین بود که در آنجا امام محمد الباقر و امام جعفر الصادق علیهم السلام
میمانند و در سخن آن قبر سمعیل صاحب نژاده امام جعفر صادق است که رو برو والد ماجد
خود حلت فرمودند چند سال میشود که یک کس قوم بویه اسمعیلی المذهب که در هند بملک
گجرات و کون و دکن مسکن و موطن ایشان است در آنجا مسجد و بر قبر گنبد ساخته است
اینست حال طین بنی طیب که بوجه ختم بقلم آمد و باید دانست که در آخر صدی سوم یا
اوایل صدی چهارم موزین احوال سرور عالم و ائمه کرام از روایان ثقه بقدر امکان در قیام
مستقل نصب بطحری در آورده اند باین وجه در عین سال ماه و روز و تاریخ ولادت و

انتقال و در عار و ازواج و اولاد و دیگر حالات مختلف است و من روایات مختلفه در این کتاب کثیر تخریر آورده ام آنچه از تتبع کتب فریقین بصحت یافته ام نوشته ام و اهل تاریخ نوشته اند که روز رحلت قبله عالم ازین خاکدان آن مایه گریه و تقیاری و نوحه و زاری بر هسل مدینه طاری شد که اکثر صحابه از دفرغم و الم حواس باختند و باخون در ساقند قصاید اصحاب و مرثیه خیر الانام بسیارند از جمله این تسبیت از مرثیه حضرت سیدنا
الناس سلام الله علیها بن مشهور است ابیات

ان كنت تعلم صرختی و نداءئی

قل للمغیب تخت اطباق الذری

صبت علی الایاه صرن لیا لیا

صبت علی مصائب لو انها

ان لا یشم مد الزمان عوا لیا

من فالذی من شهرت بة احمای

نور دوم در احوال جناب فاطمه

اسم شریفش فاطمه و القاب لطیفش زهرا بتول عذرا سیده معصومه طیبه هر صدایقه بضعت الرسول ام المؤمنین ام الحشین مادرش خدیجه که محبوب ترین زنان نزد رسول خدا بود مال و منال بسیار داشت جمله در راه خدا صرف کرد و از زنان اول بریکم ایمان آورد و او بود آورده اند که جبرئیل علیه السلام بواسطه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بنی بجه گفت که حضرت جبرئیل علیه السلام بشما فرموده است او در جواب گفت ان شهد السلام و نسبه السلام و الیه یعود السلام و علی جبرئیل السلام و علیک الصلوٰة و السلام

پیغمبر خدا بعد رحلتش کشته ریادی فرمود و سید گریست جناب سیده در مکہ روز جمعہ
 بستم جدای الثانی در سال پنجم بعثت بہمد سلطنت یزدجرد بن شہریار بن شیرو
 بن پرویز بن ہشتم فربن کسری نوشیروان شاہ ایران و بقول پینج سال بیشتر از بعثت
 شرف بخش این جهان گردید و دیگر چند اقوال مختلف در بارہ سال ولادت نیز ازل سیر نوشتہ
 اند و کوشش این اختلاف در تعیین سنین و شہور و تواریخ ولادت و وفات و واقعات باین
 وجہ است کہ تا قریب یکصد سال کے بقیہ کتابت نیادودہ رسم تحریر بی بدت میدید
 در میان اسل اسلام روح یافته گویند بہر گاہ حضرت خدیجہ را در ذرہ عارضت زنان
 قوم خود را طلبیدند آنہا جواب دادند کہ بے مرضی میان عقد خود کردید نامنی آئیم ازین کلام
 بخاطر حضرت خدیجہ بخت ملال راہ یافت ناگاہ چہ زنان پاکینہ از در درآمدند و محمد
 ولادت را سرا انجام دادند و غائب شد نہ بست و چہام رمضان سال دوم ہجرت درین
 منورہ کہ خدا کہ بیعتی خطیب ابن عساکر از انس روایت کردہ اند کہ فرمود رسول خدا
 ان الت امر نئے ان از قوج فاطمہ علیکے۔ با جناب امیر بر عمر یافص در ہم ترویج جناب
 محدود گردید نقش خاتم سیدہ ہنسار اللہ ولی عصمتی بود۔ و عدد اولاد پنج حسین علیہم
 السلام و دو دخت زینب و کلثوم و نجم مراد از محسن است کہ رسول خدا خبر آستان شنیہ
 فرمودہ بود کہ اگر پسر لوجو آید محسن نام گزشتہ شود اتفاقاً حمل ساقطت و بہر ان صد
 بعشش ماہ از وفات پیغمبر خدا بروایتی ہجہ سالہ در عنفوان شباب ہم جدای اللہ
 روز شنبہ سنہ یازدہ ہجری بہمد خلافت ابو بکر بن ابی قحافہ در مابینہ منورہ بخانہ خود ستاد

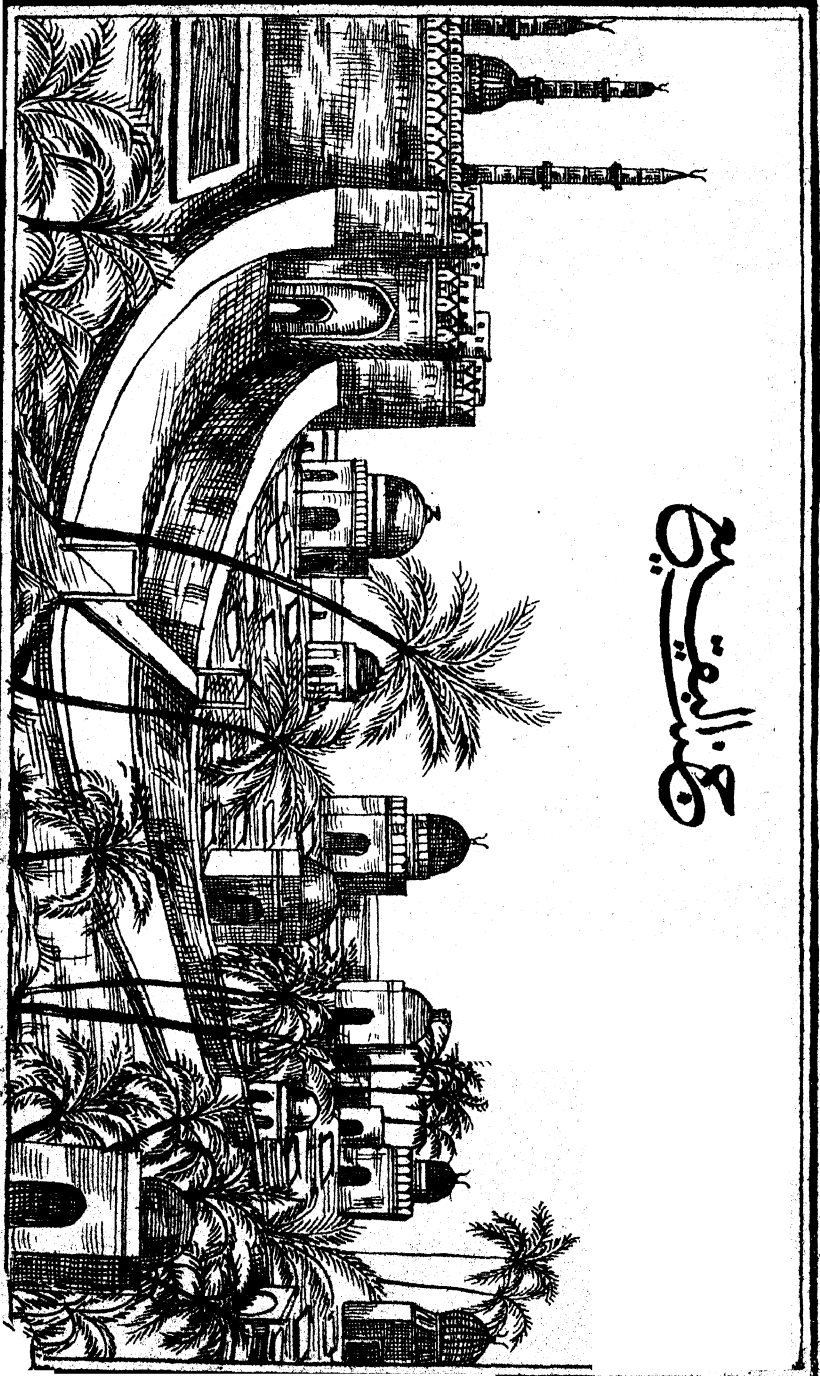
وفات یافت و بقول بخت و هشت ساله رحلت نمود سوم ماه رمضان شب و شنبه
دوم انتقال بشوهرت سی گوهر خویش وصیت نمود که مرا مخفی دفن کن سیدنا غیاث بر جناب
من حاضر نشوند باین روح ب وصیت جناب امیر و حسنین حضرت عباس عم شریف
رسول خدا و دیگر چندان و مردان بنی هاشم مخفی بجهیز و تکفین نمودند و کس را خبر نکردند
قبر جناب محدوده در دو جا مشتبہ است یکی متصل مقر رسول خدا که خانه سیدنا
و جلیه تعالی است و دیگر در بقیع و مناقب صفات آن بزرگترین بارگاہ خالق کائنات
که از مریم ارجمند پایا و بلند است و علمائے اعلام مثل مقبره یزید زکشی و خفیه کربلو
در شرح نقایه و دیگر اکابر صوفیہ و اولیاء اللہ تصریح کرده اند متفرق و کربت متقبول صحف شیعه
اما یہ ہر چہ بہت بسیار است ہر روز سہ مرتبہ از روئے مبارک نور می درخشید تا بشب
انوار دم صبح سفید و فروغ وقت ظہر نائل بسر نخ و لمعات ہنگام شام نائل بزروری
می نمود و گاہ ہے جناب عالیہ را حیض نفاس کہ لازمہ زنان است عارض نشد و پیوستہ
بوئے خوش کہ هیچ عطر آن نہیں میداد جسم مبارک بشام حاضران سے آمد حضرت
جہان پناہ علیہ السلام اکثر جسم مبارک دختر نورانی پیکر خود میسبوئید و روح الامین چون
پیش رحمتہ للعالمین می آمد گاہی برسیدہ ہم سلام میکرد و کلام می نمود و چند بار گوارا
حسین جنابانید و در روایت مقبولہ شیعه آمدہ کہ چون روح امین گوارا میجنابانید این بیت
می خواند **بیت** ان فی الجنة نصر من لہن * لعلی ولذہرا وحسین و حسن و در
فضائل جناب مقدسہ بسیار احادیث مرویست از آنچہ عن سوربن مخرمہ بروایت احمد

قبۃ اہلسنت واقع تقیغ متصل روضہ نبوی

درمدینہ منورہ

اس قبہ میں جناب امام حسن امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق
علیہم السلام مدفون ہیں اور طالع ضروری متن تاریخ آل مجاہد میں مسطور ہے

کتبہ محمد عبد المجید و سلوی



ج. البعث

ابن حنیبل بخاری مسلم و ابو داؤد و ترمذی و نسائی قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 فاطمة بضعة مني فمن اغضبها اغضبني و ابن حجر مکی در مقصد سوم صواعق محرقه
 و موجب طبک در ذخائر عقیقه و ملا علی قزوینی در کنز العمال و حاکم در مستدرک ابن حجر
 مستطانی در اصحابه نوشته اند قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا فاطمة ان الله يغضب
 بغضبك ويرضى لرضائك - و قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا نبیة اما ترضين انك
 سیدة العالمین - اخرجه ابن عبد البر و الطبرانی و قال الشعبی قال النبى صلى الله عليه وآله
 لفاطمة انك سیدة امتی كما سادت مریم قومها و قال فاطمة سیدة نساء اهل الجنة -

نور سوم در احوال شاه مردان

نام نامی علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم است و در کتب شیعه و صوفیه بهر آن
 نام یافت شد از آنجمله حیدر - صفدر - کرار - دلدل سوار - صاحب فقه و فقار - پادشاه
 جمیب الله - ولی الله - جبل الله - سیف الله - نخل الله - رحمة الله - نور الله - و بهمه آمار
 حسن باضافه لفظ عبد و کنیت سامی ابوالحسن ابوطالب و القاب گرامی تر
 بدرالدرجے امیر المؤمنین - امام المتقین - سید العرب - امام اول - ابوالایسہ امام
 اعظم - یحسوب الدین - قائد غر المحجلین - ابوسبطین - ذی انورین - رخ الرسول - زینج پو
 امام بین صالح المؤمنین - قسیم جنه و النار - عروة الوثقی - صاحب اللوا - ساجد
 حوض کوثر - لسان صدق - عصمت الدین - حلال شکلات - صاحب الرجوات

ثالث آل عباس اسد الله الغالب - غالب کل غالب - منظر العجائب و منظر الغرائب صدق
 اکبر - فاروق فخر رفین لمنسب للحراب - صاحب الدرہ والاقتساب - قاضی دین
 غوث الاعظم شاه مردان - جامع لغت قرآن - تفسیر الفرقان - و امثالین زیادہ انہ نرا
 فقہ و کتب امامیہ مصوفیہ مذکورست و بیاسی از ان در کتب متفرق ہلست و جماعت
 نیز مستور - روز جمعہ سید و ہم ماہ رجب بست و سہ سال قبل از ہجرت بجا سلطنت شہر بار
 در وسط خانہ کعبہ محاذی مکانیکہ سنگ سرخست و از خانہ حجر گویند از عالم خارج
 بعالم اشباح خرمید و برویت اہل بیت ابرار امامیہ نوشتہ اند کہ در مدت آستان آستان
 محل برادر ایشان فاطمہ بنت اسد بن ہاشم بن عبد مناف ظاہر نبود و انہا بطواف کعبہ
 در روزہ پیدا و در حجرہ کعبہ خود بخود داشت فاطمہ بنت اسد در حجرہ در آمد فوراً در بند و ستف کعبہ
 شکافتہ گردید و بقدرت لکھی خواہد میریم و آسیہ و سارا با حوران بہشت آمدند و پشت و ابروی
 و حریر و آب و آنچه در کار بود با خود آوردند و بخدمت قیام نمودند جناب امیر چون پیدا
 شد سر سجده گزشت و آئیہ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَدَّ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رَهُقًا مُلَوِّتًا
 کرد و تا سہ روز ہر چند خواستند کہ در خانہ کعبہ را بکشایند نکشود و روز چہارم خود بخود بکشاؤ
 مادر شیر خد را پس در کنار گرفت بر آمد چشمہا ایشان بند بود و شیر از پستان مادر نمی مکید
 سرور عالم صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم تشریف آورد و مولد را در کنار گرفت و بعلی نامید و
 انگشت مبارک روہن نہاد فی الحال علی مرتضیٰ چشم کشود و جمال جهان آرای مصطفویہ
 دیدہ تبسم نمود و باز شیر مادر نوشید و در خدمت قبلہ عالم پرورش یافتہ رسید بجا کہ

رسیدن و خواجه حسین الدین خشتی که در اجمیر آسوده است خوش رباعی مستزاد گفته است - حتی گوهر
آبدار سفته است

در کون مکان قبله نماش پیدا سبحان الله	روزی که بکعبه مرتضی شد پیدا صلوة الله
فرزند بجانۀ خداش پیدا والله بالله	جبرئیل تهنیت فرو داد و گفت ای ختم رسول

مناب جناب عالی بیش از آنست که در خیر بیان آید بموافق و منافی بر این امر متفق اند که
بعید پیغمبر خدا بعلم و حلم و شجاعت و سخاوت و حسن دلق و اشفاق نظیر خود نداشت
و دشمنانش هر چند عیب در ذاتش و صفاتش جستند نیافتند خوش رو گنم رنگ
گردن - انبوه ریش - کمان ابرو - بزرگ چشم - سیاه مردمک - بلند بینی - گل رخسار - کشاد
پیشانی - صلح الراس - بزرگ شکم - عرض لصب - رویع الساعین - قوی الاعضا
میانه قد مائل بستی - ضحیح اللسان - بلوغ البیان بود و کرامات و خرق عادات آن
مهر سپهر حسنت چون مخرجات سرور کائنات از هزار امتجاز درست و اکثر در کتب مایه
برویت اهل بیت کرام و در کتب متفرقه اهل سنت و جماعت بشرح و بسط رقم است چون
برگردیدن آفتاب و کم شدن آب فوات در عین طغیانی بدعای استجاب ایشان و زنده
نمودن ام فرقه و مهر نهادن بر سنگ نقش گرفتن آن و بیرون آوردن هشتاد و نُه از سنگ
برای اعطای و در دیدن اردو و در گواره و حکم با اردو و اگر گ و جنسیان و مکالمه با زمین و
پیدا نمودن آب از زیر سنگ و دانشمندی راه که برای جنگ معاویه تشریف میبرد و نمودن
فارس در مدینه به عمر بن الخطاب از میان دو جنگشان خود و ملاقات و گفتگو با صحاب کرم و

از مدینه دست دراز کرده کندن سبوت والی شام که او در دمشق بود و برگردن در آب بنه
 قلعه قموص خیب بر برداشتن بیک دست و پس بفاصله چهل قدم دورنگندن و
 باز برداشته نگه داشتن بر روی خندق بر لبه عبور سپاه و سنگ ریزه مسجد کوفه در کف
 گرفتن و چو منورون و خیر شهادت خود و فرزندان خویش دادن و بسبیل طلی ارض رفتن از
 مدینه بشهر مدین و سلمان فارسی را دفن نمودن و گزشتن بمدینه در یک ساعت و آورده اند که
 از نایب خلق محمدی تیمان را بسیار نوازش کرده بیشتر با حقرا نشسته پیش مومنان
 خود را تحقیر نمودی خدمت مهمان عزبت کردی در جمله کار خیر سبقت بردی در غزوات
 محاربات مشرکین و قاطعین و مارقین و ناکشین از هر مبارز پیشاپیش رفتی مدد از کسی
 نه جسته هنگام رزم از جوش شجاعت چشمش سرخ گون گشتی موای بدن مثل نوک سوزن
 از پیرین برآمدی چون مبارز راستی اندک بربا و از بلند گفندی در گوش نزدیکان و دوران
 آواز تجیر برابر رسیدی دل دلیران شیر جنگ زمین جنگ دراززه افتادی بضر بشت
 اعضاء دشمن در هم شکسته بیضه فولاد را بشت خورد کردی گاهی مبارز را از اسب رربود
 و بر فرق مبارز دیگر زدی و گاهی تار سیدن بر زمین از ضرب شمشیر دو بخت نمودی گاهی
 چنان بی صفائی و سبکی شمشیر زدی که از صدمه ضرب دشمن آگاه نگشته و چون از جای خود حرکت
 نمودی تنش دو بخت شدی بهر کس از هر علم و فن سوال کردی فوراً جواب شافی باو دادی و
 هنگام و عظم سز بر سستو قبل از آن تفقد می گفندی روزی بالای منبر بمخاطبه حاضرین گفت
 بهر پرسید ازین قبل از آنکه مرا کم کنید شخصی اعرابی رو بر او آمد و گفت ای امیر جبرئیل این وقت

کجاست منظر العجائب شش صحبت دید و گفت که من در جمله کائنات از تحت الشری تا عرض من
 دیدم و تلاش کردم جای روح الامین را نیافتم پس بنور دانش میگویم که جبرئیل تویی اعراض
 تبسم کرد و از مسجد بدر رفت و غائب شد بعضی حضار پرسیدند که سائل که بود امیر المؤمنین
 که جبرئیل بود بصورت اعرب و عظمی شنید و بسبب امتحان پرسید چون جواب شافی
 یافت تبسم کرد و رفت و آورده اند که امیر مومنان در نماز از غایت خضوع و خشوع از خود بیخبر
 گشتی حتی که در یکی از غزوات پیکان تیر در پاسبارک خلید جراح بر آوردن خواست حضرت
 امیر از شدت درد دست جراح گرفت و نخواست که پیکان بر آورد حضرت رسول خدا فرمود
 که تا وقت نماز بگذارد چون اسد الله برای نماز استاد جراح پیکان بر آورد و زخم دخت
 و جراحت بست حضرت علی ارکان نماز طوریکه ادا می کرد ادا نمود و سه مرتبه عرض نفرمود هر
 شب و نه بار رکعت نماز نفل میگزیند و خدمت عیال و سفال کار و بار خانه اکثر خود می کرد
 هر شب سه بار دنیا طلاق میداد گویند سوای طعام ضیافت در تمام عمر خود خورده
 من آرد جو تناول نمود و هملا بطرف دنیا رخ نفرمود و از ماسوی الله کاس نداشت پیوسته
 رو بسوی حق بود میباشست. تیس صد و نود و پنج کس از صحاب جناب سالتماب تابعین از
 یاران و دوستان و مخلصان فرمانبرداران ایشان بودند منهم جابر بن عبد الله انصار
 ابو ذر غفاری - عمار بن یاسر مقداد هود - سلمان فارسی صدیق ایمان - محمد بن ابی بکر عبد الله
 بن عباس کبیر بن زبیر اولین تهرنی - اسامه بن زبیر - برابر بن عازب - ثابت بن حجاج
 حمیب بن مظاہر سلمه بن اکوع - عثمان بن حنیف - مالک بن حارث مشهور به شتر صدیق

صوحان طرح عدی - وغیره علیهم الرضوان - وخصائص آنجناب برویت صحیحہ از
 کتب اہل سنت و شیعہ بیامثالبت و متحقق اند - از جمله نفس رسول خدا بودن و نسل رسول خدا
 از صلب او ظاہر شدن و قول در خانہ کعبہ یافتن و پاکیزگی شریف رسول خدا گزاشتن
 بتان کعبہ را از بالای طاق فرسگندن در سلام سابق بودن و در فرارش آنحضرت شجرت
 آرمیدن و خطاب بایہ المؤمنین اسرا شد یافتن - خصوصاً بزجرت فاطمہ زہرا ع فرمان
 برداشتن - خاتم در رکوع بسال خبشیدن پیہم سے شب طعام بسکین تیسیم واسیر دادن و خود
 نخوردن - شہادت در نماز یافتن از سراوگر ما متاثر نشدن محاکمہ میں منافع و حرام زادہ
 حلال زادہ بودن و باب قلعة قوص خیب بکندن کہ چہل کس آنرا باز نیس کردند - سورہ برات
 از مدینہ بکبہ بردن و در آنجا خواندن مدور مواجات مختص بار رسول خدا شدن بار رسول خدا
 در دخول سجد در حالت جنابت مجاز بودن - انجام عمل و کفن رسول خدا دادن و در پیچ
 معرکہ شکست نخوردن و از دشمن روزگرو نپسیدن ضرب شمشیر خطا نخوردن بر جمعیہ بازان غلب
 آمدن بخلاف شجاعان عالم کہ گاہی غالب و گاہی مغلوب میباشند ہرگز اور جنگ زدن
 اور اذویم کردن خواه از طول خواه از عرض و ہر دو نیمہ در وزن برابر بودن و سوا این در کتب
 نامیہ اثنا عشریہ و صفیہ صافیہ بسیار چیز ما بنظر آمدہ بمثل قسمت بہشت و دوزخ کردن متقا
 آب از حوض کوثر روز قیامت نمودن روز باز پرس لو ارحمہ بر و آشتن پیش رسول خدا
 استادن بر آبی گزشتگان صراط طلاق نامہ نوشتہ دادن طلاق از دواج خلاصہ
 موجودات در دست او بودن جبیل را در سحر اون و قرعہ اھذا - المختصر بر منہر حیدر کرار

الملك لله الواحد القهار نقش بود. بعد رحلت جناب فاطمه با زنان دیگر عقد نمود عدد
 ازواج دوازده و عدد اولاد دوازده پسر یازده دختر و بر وایتی هفده پسر نوزده دختر و بقول
 هجده پسر و هجده دختر و سن شریف شصت و سه سال دو ماه هفت روز در کتب سیر
 یافته شد و واقعه خلافت و رحلت آنجناب باین عنوان است که در راه ذیحجه سکه و سکه و سکه
 بعد کشته شدن عثمان بن عفان با صرا تا مهمل مدینه برسد خلافت ظاهری نشست
 باناکشین و قاطمین مارقین جنگید و در ایام خلافت روزی آسایش نیافت قصه جل صغین
 نروان در کتب بسوطة مرقومست سال هجرت از هجرت عبدالرحمن بن ملجم و دو کس دیگر با هم
 عهد بستند که بعضی کشتگان جنگ صغین معاویه و علی و عمر عاص هر سه را شب نوزدهم رمضان
 دم صبح در آن وحید بکشند شخصی که برای کشتن معاویه بدشقت رفته بود شب مهود بر معاویه
 شمشیر زد و اتفاقاً با ستمین خورد و زخم خفیف برداشت و مردمان فوراً او را بکشند و کسیکه بر
 بلاک کردن عمر عاص بصبر شتافته بود وقت مقرر نماند و در حریف در مسجد نشست
 اتفاقاً طبیعت عمر بن عاص ناخوش بود مسجد نیامد و بجای خود دیگر را فرستاد و قائم
 کشته شد و قاتل مقتول گردید و این ملجم ملعون در مسجد کوفه دم صبح که جناب امیر در رکعت
 اول سر بسجده گذشت شمشیر زیر آب اده حواله فرق مبارک کرد حضرت زخمی شد و قاتل
 گرفتار گردید و سرش مشوره بر بلا افتاد و بخت و حکم رمضان روز دوشنبه امیر قدسی ضمیر برود
 قدس خرمید و قاتل کشته شد و روایتی دیگر نیست که ابن ملجم بزرگه که نامش قطانم
 بود عاشق شد و اقربای آن در جنگ نروان از تیغ شاه مردان کشته شده بودند و گفتی

که علی را بخش تا من با تو نتوانم کنم این بجم ملعون بگفته وی مبادرت کرد در باعی

پیر گردون این مصیبت جانانه جان کند	خسرو خجسته کلاه خسروی بر خاک زد
قامت گردون و ماشد چه همه شد سیا	برق این آتش مگر بر قرب افلاک زد

اولاد کرام بعد غسل و کفن جنازه برداشتند و بیرون کوفه بردند و در صحرای کنون آباد و بنام
 نجف اشرف مشهورست دفن نمودند و خوف دشمنان نشان قبر پنهان کردند و بجز مخلصان
 بکسی نشان ندادند بعد سالهای دراز سنه یکصد و هفتاد و پنج هجری روزی مارون رسید
 عباسی خلیفه بغداد برای شکار برآمد و سگان شکاری و سب آل هوسر داد آهوسر رسید و دید و
 بجای رسید و بی دفاعه استاد سگان از باد در پویه سبقت برده قریب آهوسر سیده متحیر
 مرعوب استادند هر چند میر شکاران تدبیر کردند مگر سگان شیه خنگال گام پیش نه نهادند و
 اسپان سواران نیز قریب کلاب با چشمهای پر آب سمناک استادند و هر چند سواران
 عنان برداشتند و جنب بانیند و پاشنه و چاکبندند از جای خود پیشتر قدم نه نهادند و
 ازین واقعه عجیب حیران انگشت بدان شد در این آشنای پیرو دی بد و از راه گزشت خلیفه
 از وی پرسید ای اعراب آیا تو میدانی که این چه جاست وی گفت هذا قبر مظهر
 العجايب والغرائب سدا لله الغالب شنیدن این کلام سو بر اندام خلیفه استاد وقت دست
 داد آب در چشم گردانیده دست بفاخته برداشت و گزشت و از آن روز صبح شریف ظاهرا شد
 و مردمان بزیارت فائز شدند تا آنکه در سنه صد و شصت و شش هجری عضد الدوله
 دیلمی گنبد بزرگ مبارک تعمیر کرد و بعد از غازیان خان ترک قبه بزرگ بر آن پاک برافراشت

و مقالات و کلمات مرصودی که عبد الواح محمد آمدی تیسیم جمع کرده موسوم بغرر الحکم نموده
 و فرزا پسر هم در مجلد خاص ناسخ التواریخ نگاشته مشهورست و چندین ادعیه ماثور
 موسوم بصحیفه علوییه و پاره اشعار عثمیه موسوم بدیوان مرتضی علی مشتمل بر بیاضیعت و
 حکمت و معرفت که مجان بجمع آن سعی کرده اند و ملا سید بنی شایخ اوست امروزار آن
 جناب یادگارست مزا شعاره الخالقه

جراحات السنازلها التیام	ولا یلتام ما جرح اللسان
ایها الفلخر جهلا بالنسب	انما الناس لام و لآب
هل تراهم خلقوا من فضة	ام حديد ام نحاس ام ذهب
انما الفخر عقل ثابت	وحیاء و عفاف و ادب
دواءك فيك ولا تشعر	وداءك منك ولا تبصر
وتزعم انك جرم صغير	وفيك انطوى العالم الاكبر

مِنْ كَلِمَاتِ الْبَاهِجَةِ

اخوك من واساك في الشقة اخوان هذا الزمان جو اسيس العيوب آدب المختيار من ملك
 اظهار الغنى مزيد الشكر بشاشة الوجه عطية ثانية بركة المال في اداء الزكاة ^{سبل} تكا
 للزنى الصلوة من ضعف الايمان ترحم الايادي على الطعام بركة توكل على الله يكفيناك
 دولة الارذال فذ الرجال ذلاقة اللسان اس مال ذنب احد كثير والقطع تيسير
 عند نقه الاحوال يعرف جواهر الرجال عرفت ربى بنفسه العراشم لو كان لربك شريك لامت

رساله لو کشف الغطاء لما از دت یقیناً و در شان جناب امیر اعدیث صحیح از
 حضرت بشیر نذیر مرویست از انجمله این جمیل حدیث است ۱- قال النبی صلیه زینوا
 مجالسکم بذكر علی بن ابیطالب در کنز العمال حرف خاکتاب افضل فی فضل
 علی بروایت عمران بن حصین نوشته است و احمد بن حنبل در سنن خود و ترمذی کتاب
 صحیح خود هم نوشته اند ۲- قال رسول الله صلیه ما تريدون من علی بن علیاً
 منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن من بعدی و در ازاله الخفا شیخ ولی الله مرقوم است
 ۳- اخرج الحاكم عن ذر قال قال رسول الله صلیه یا علی من فارقنی فقد
 فارق الله و من فارقک یا علی فقد فارقنی ۴- و اخرج الحاكم والطبرانی فی الا^{سط}
 عن ام سلمة سمعت رسول الله صلیه یقول علی مع القران و القران مع علی لزیفتان
 حتی یرد علی الحوض و در صواعق ابن حجر است ۵- و اخرج الحاكم عن علی قال قال
 رسول الله صلیه رحم الله علیاً اللهم ادر الحق معه حیث دار ۶- و اخرج الترمذی
 عن علی کرم الله وجهه ایضاً اخرج البیهقی فی حسان المصائب قال النبی صلی الله علیه
 انادار الحکمة و علی باها ۷- و اخرج الطبرانی عن ابن عباس و اخرج العقيلي و ابن ع^ک
 و الحاكم و اخرج ابونعیم فی المعرفة قال النبی صلی الله علیه و سلم انامدینة العله و علی
 باها روی البیهقی فی فضائل الصحابة ۸- و اخرج ابوالخیر الحاکم و غیره عن ابی الجراح
 و اثبتته محبت الشام محمد بن یوسف الکلبی الشافعی فی کتابه و سبیله المال قال النبی
 صلی الله علیه و سلم من اراد ان ینظر الی ارضی فی علمه و الی نوحه فی تقواه و الی ابراهیم فی حلمه

والى موسى بطشه والى عيسى في عبادة فلي نظر الى علي بن ابي طالب **٩** واخرجه
 لا ترى من آمن ام سلمة قال لنبي صلى الله عليه وآله ولا يحب علياً منافق ولا يبغضه
 مؤمن وابو سعيد خدرى كفاة كفاة المنافقين ببغضهم علياً كذا في تاريخ الخلفاء
 للسيوطي **١٠** - وقال رسول الله صلعم من احب علياً فقد احبني ومن ابغض علياً فقد ابغضني
 ومن اذى علياً فقد اذاني ومن اذاني فقد اذى الله عز وجل اخرجه الحافظ الهروي **١١** وقال
 رسول الله صلعم من سب علياً فقد سبني ومن سبني فقد سب الله عز وجل ومن سب الله عز وجل
 وجل كبه الله على مخزبي في النار اخرجه محدث الشام عن ابن عباس رضي الله عنه **١٢**
 وقال رسول الله صلعم يا علي طمطم لمن احبك وصدق فيك وويل لمن ابغضك وكذب
 فيك اخرجه الطبراني في الخطيب عن ابن عباس **١٣** وقال رسول الله صلعم غرور صحيفة
 المؤمن جعلى بزاني طالب اخرجه الخطيب في تاريخه عن انس **١٤** وقال رسول الله صلعم
 لو ان السموات السبع والارضين السبع ضعفت وكفة وضم ايمان علي وكفة لرحم ايمان علي اخرجه
 السمان عن عمر بن الخطاب **١٥** وقال رسول الله صلعم ستقاتك الفشة الباغية
 وانت على الحق فمن لم ينصرك يومئذ فلا ينص مني اخرجه ابن عسك عن عمار بن ياسر
١٦ وقال رسول الله صلعم على امام البررة وقاتل الفجرة منصور من نصره مخذول من
 خذله اخرجه الحاكم عن جابر **١٧** وقال رسول الله صلعم ان الله اتخذ خليداً كما اتخذ
 ابراهيم خليداً فقصص في الجنة وقصر ابراهيم في الجنة متقابلان وقصر علي بن ابي طالب
 وقصر ابراهيم في الجنة من جيب خيلين اخرجه ابو الخير الحاكم عن حذيفة بن اليمان

١٨ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كنت مولاة فخلع مولاة اللهم وال من والاه و
عاد من عاداه اخرج الطبراني عن ابن عمر بن ابى شيبه عن ابى هريرة واثني عشر
رجلا من الصحابة وابونعيم والفضائل عن سعد بن ابى وقاص والحاكم عن علي و
طلحة والحمر والطبراني وسعيد بن منصور عن علي وزيد بن ارقم وثلاثين رجلا
من الصحابة والمحيط عن انس و اخرج الترمذي والنسائي عن ابى الطفيل عن زيد بن
ارقم وحذيفة بن اسيد الغفاري ١٩ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا علي انت مني بمنزلة
هارون من موسى اخرج الحفاظ في كتبهم واتفقوا على صحته ٢٠ وقال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم هذا اول من امن بي وهذا اول من جاء اخذ بيوم القيامة وهذا الصديق الاكبر
وهذا فارس هذه الامم يفرق بين الحق والباطل وهذا يسوع المؤمن اخرج
الطبراني عن سلمان وابذر و اخرج ابن عسك والعقيلي عن ابن عباس ٢١ وقال
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لكل نبي ورثة ووارث وان عليا وصي ووارث اخرج الحفاظ للبحر
في معجم الصحابة ٢٢ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في موضع سر فذا لا تجدك ويخرج
عدوك ويقض ديني علي بن ابى طالب اخرج الطبراني في الكبير عن ابى سعيد الخدري
٢٣ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا عثمان رايت عليا قد سلك وادي ابا والناس وادي
غيره فاسلك مع علي ودم الناس انزلن يديك علي حتى لن يخرجك عن الهك
اخرج الديلمي عن عمار بن ياسر ٢٤ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله جعل خريفة
كل نبي في صلبه جعل في ريتي في صلب علي اخرج الخطيب في اراء الطبراني في معجم ٢٥

وقال رسول الله صلعم ذكر على عبادة اخوه السيوطي في الجامع الكبير عن عائشة
 ٢٧ وقال رسول الله صلعم النظر الى على عبادة اخوه الطبري في المعجم والحاكم عن
 ابن مسعود واخرج البزار عن سعد ٢٨ قال رسول الله صلعم لعلي ارحم الراحمين
 ان يجنب في هذا المسجد غيري وغيرك ٢٨ وقال رسول الله صلعم يا علي انت شيعتنا
 تأتيهم القيمة راضين مرضيين ويأتي عدوك غضبنا ناكدا في الصواعق المحرقة
 ٢٩ وقال رسول الله صلعم الحق مع علي وعلى مع الحق كذا في مسند ابي يعقوب ومسنده
 البزار والصواعق والاستيعاب ٣٠ طبراني في كبير رخص بن علي رويت كرو
 كه رسول خدا بر فرمود يا انسان دع لي سيد العرب عائشة گفت الست سيد العز
 آنحضرت فرمود انا سيد ولد آدم وعلى سيد العرب فلما اجاء قال يا معتز الانصاف
 الا ادلكم على من ان تمسكتم به لن تضلوا بعد ابدا هذا على فاجبوه بحجة
 اكرموا بكرامته فانجبريل يا صرخ بالذي قلت لكم عن الله عز وجل ٣١ قال
 الشعب قال علي قال رسول الله صلعم محبا سيد المسلمين وامام للتقين ٣٢
 وفي تاريخ الخلفاء للسيوطي عن سهل بن سعد ان رسول الله صلعم قال يوم خيبر
 الرية غدا يفتم الله على يد نبي الله ورسوله ويحب الله ورسوله ٣٣ واخرج
 مسلم عن سعد بن ابي وقاص قال لما نزلت هذه الآية ندع ابناؤنا وابناءكم كما دعا
 رسول الله عليا وفاطمة وحسنا وحسينا فقال اللهم هؤلاء اهله ٣٤ واخرج
 الترمذي عن ابن عمر قال اخي رسول الله صلعم بين اصحابه فجاء على تدمع عيناه

فقال رسول الله اخيت بين اصحابك ولم توأخ بيني وبين احد فقال رسول الله
 انت اخي في الدنيا والاخرة ٣٥ واخرج الحاكم وصححه عن ابى سعيد الخدرى
 قال شتكتك النائم عليا فقام رسول الله فينا خطيبا فقال لا تشكوا عليا فوالله انه
 لا يخشيت في ذات الله وفي سبيل الله ٣٦ واخرج الطبراني والحاكم وصححه
 امرسلة قالت كان رسول الله صلعم اذا غضب لم يجتروا حدا ان يكلمه الا على
 ٣٧ واخرج الطبراني في الاوسط عن ابن عباس قال كانت لعلى ثمان عشرة مقبة
 ما كان لاحد من هذه الامة ٣٨ واخرج ابو يعلى عن ابى هريرة قال قال عمر بن
 الخطاب لقد اعطى علي ثلث خصال ان يكون له خصله منها بالحب من ان اعطى
 حرم النعم فمثل وماه قال تزوج ابنته فاطمة وسكنها المسجد ليجل فيه ما ليجل
 له والراية يوم خيبر ٣٩ واخرج احمد والحاكم بسند صحيح عن ابى سعيد الخدرى
 ان رسول الله صلعم قال لعلى انك تقا تل على القران كما قا تل على تنزيله ٤٠
 مسعودى در مروج الذهب في ذكر حلاقة الحسن نوشته که روزى عباس بن عبدالمطلب
 رضى الله عنه پیش رسول خدا بود که علی بن ابى طالب هم آمد برگاه آنحضرت علی را دید
 شاد و شگفته روشد عباس گفت یا رسول الله تو باریدن این پسر شگفته رومی شو
 فرمود ای عم من خوار از یاده تر محبت ست از من با و باز فرمود و لم یکن نبی الا و ذریته
 الباقية بعد من صلبه وان ذریتی بعد من صلب هذا وان اذ اکان یوم
 القیامة دعی الناس باسمائهم واسماء اهلهم سترا من الله علیهم الا هذا و شیعته

فانهدیدعون باسمائهم واسماء ابائهم لصحة ولادتهم سكان نجف
اشرف شیعی الذیبه اند و چند قبیله قرب جوارشل نبی خزاعه و غیره نیز شیعیه
هستند و مشکل مصارف هر قدر تفضوی بیشتر شهن شاه ایران است و دیگر مجان علی هم سعادت
خود داشته قاصر نیستند و از سر کار شاه روم هم قدر قلیل معین است.

نوحیپام در احوال مام دوم

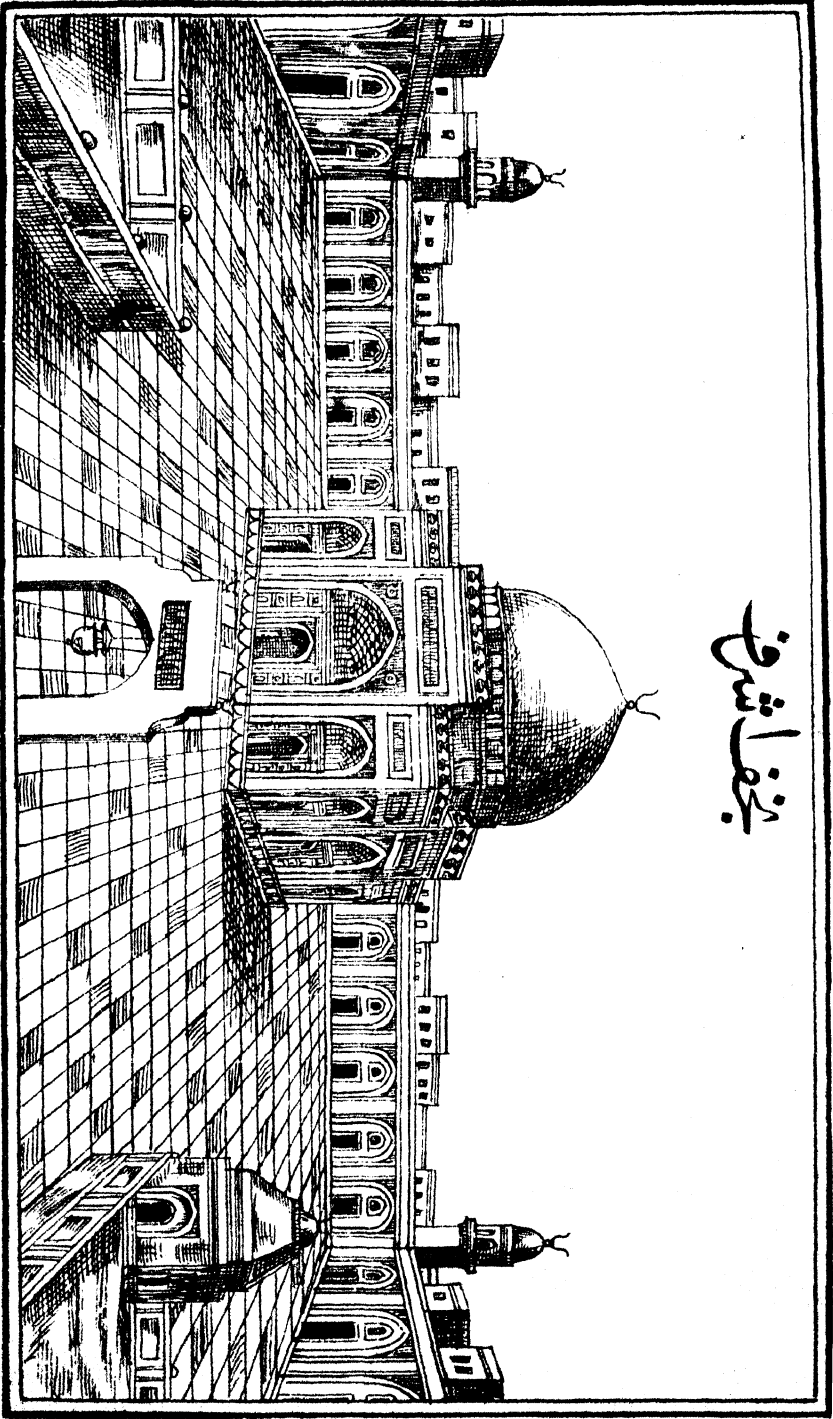
اسمه حسن و شتر و کنیت ابو محمد و لقب زکی و محبتی سال سوم هجرت روز جمعه سوم
ماه شعبان و بقولے پانزدهم ماه رمضان سه شنبه روز در طیبه طیبه یعنی مدینه منوره
پیدایشد میان قده ماه روم و محمد موسی اندام نازک لب سفید چشم بلال ابرو بلند گردن
بند بند تنومند از کمر تا سر مشابیه بر سول خدا و از پاتا تا کمر مشابیه بعلی مرتضی علیهم السلام و چشم
و کریم و حکیم و کظیم و فهمیم و دسیم بود پانزده یا بست مرتبه از مدینه بکه پایاده بر
گزاردن حج رفت و سه بار جمله مال خود لوجه الله بفقرا داد. در سخاوت ید بیضا داشت
و کرامات او بسیارند از آن جمله روزی سواره میفتد. تازیانه از دست مبارک افتاد
سلام حبشه در رکاب بود زود برداشت و تسلیم کرد و حال جناب دست شفقت بر روی می فرود
آورده بیض الله و جهك ارشاد کرد و در دم حبشی بسان رومی سخن و سفید گردید. شخصی
عرض کرد که حضرت عیسی مرده رازنده میس کرد و گفت آری سائل عرض کرد که شما هم میتوانید
امام طرف قبر کهنه که در آنجا بود نگاه کرد و فرمود ای بنده خدا بر خیز زنی احوال قبر نگاه کن

حال نجف اشرف حسب معاینہ سالہ ہجری

کربلا سے نجف تیرہ فرسخ ہے دور سے قبہ مرتضوی نظر آتا ہے قریب شہر قبہ حضرت ذوالکفل ہو
 صالح علیہم السلام کھائی دیتے ہیں پھر یہاں داوی السلام ملتا ہے یہاں ہزاروں مومنین کی قبور
 بین قبلانوسع و دینار طلائئ دروائے نقرئی ہیں اندرونی درو دیوار کاشی کا تمام روضہ تفادیل طلائئ و نقرہ
 و شیشہ آلات سے سجایا صریح فولادی باہر نقرہ کا ہے شامیانہ سال کا لکھا ہے تاج مرصع و شیشہ و زو
 بھی آویزاں ہے فرش مرمر کلبہ صحن کشادہ حجرات متعدد مسجد میں نماز باجماعت ہوتی ہے خدام
 چار سو نفر ہیں گرواحاطہ روضہ شہر نجف آباد ہے مکانات پختہ بازار مستف ہر شے دنیا کی بیسہ در اس
 حام عمدہ علما بکثرت۔ ہا رس مین دس کے دو قسم ہیں۔ اول مین بتدی کتاب پیکھکر سبق صرف
 نحو منطق و ادب پڑھتے ہیں راستہ مقدمہ العلوم کہتے ہیں۔ قسم دوم مین مجتہدین مشہر تفسیر
 حدیث فقہ اصول خود پڑھتے ہیں اور طلاب اسکو کتاب مین دیکھتے ہیں اور جو بات قابل ریاضت
 ہوتی ہے وہ مجتہد سے دریافت کرتے ہیں مسجد کو نہ روضہ سے ایک فرسخ ہے وہاں زوار جا کر دو
 رکعت نماز نفل پڑھتے ہیں متصل مسجد روضہ سلم بن عقیل ہے اور اس کے قریب فرار ثانی بن

عروہ ہے *

جنف اشرف



و مردی کفن پوشش زنده برآمد فرمود کیتی و سکه کرده بودی و چنان زنده گشتی عرض
 کرد که از قوم عرب هشتم و از رسته صد سال مرده و معذب بودم اینک فرشتگان مرا از آستان
 و گفتند که در قالب عنصرت خود را از زود در خدمت مجتبی برو که ترا یاد کرده است این گفت
 و ایمان آورد امام مسلم فرمود برو در امان خدا که نجات یافتی از دوزخ و باش تا روز
 قیامت در عالم برنج آنکس در گور فرو رفت و قبر بهم برآمد روزی به جابر بن عبد الله انصاری
 گفت آیا سخاوتهای که نیاکان ما را زیارت کنی گفت قربانت شوم ازین چه بهتر است امام دست
 بر چشم جابر نهاد و برداشت جابر دید که حضرت پیغمبر خدا و علی مرتضی و حمزه و جعفر طیار برابر
 امام حسن نشسته اند سلام کرد و بحیرت فرو رفت امام باز دست بر دیده او مالید چون باز
 دید فقط او بود و امام - روزی یک مرد شامی گفت که تو امام نیستی فرمود اگر تو دانسته
 دروغ گفته بحکم خدا زن میشوی فی الحال آن کس زن شد و چون توبه کرد باز بجای امام
 بحالت اصلی خود آمد - شخصی در دل خود گفت که امر وزیر استخوان امام حسن میسکندم اگر روشن ضمیر است
 جواب فلان من فلان سوال من بے اظہار من خواهد گفت برگاه رو برو آمد سلام کرد و نشست
 امام جواب هر سوال مضمرا و بواجبه بیان کرد - گویند حضرت علیہ السلام پیش امام جهم علیہ
 السلام می آمد و با هم صحبت می داشتند نقش مهر شریف العزیز لله بود - پنهان بعبادت
 آتی صرف اوقات می نمود و نظام امیرانه با کوفه بر سر می نمود - بعد شهادت و الی ما بعد
 خود بصلاح اهل مدینه و مردمان حاضر الوقت از اصحاب اختیار بر مسند خلافت ظاہری
 پاکر نشست - معاویه ابن ابی سفیان چون شنید برای مقابله و مقاتله از دمشق شام برآمد

و امام بهام نیز رهت جنگ برافراشت و چون دید که مردم بیشتر منافق اند و با معاویه
 یکدل هستند حتی که شبی از دست منافقان امام زحسم خفیف هم برداشت و باین وجه مالک
 بخیر نفهمیده دست خلافت ظاهری برداشت و با معاویه صلح کرد و جزای ارباب نفاق و
 شقاق را بنست تم حقیقه سپرد و بیاد خدا فارغ البال نشست و معاویه برای صرف نظر
 شهریه لایق حال مقرر کرد. هفتم صفر روز پنجشنبه و بروایت دیگر پنجم ربیع الاول سنه پنجاه
 یا سنه چهل و نه هجری بعمر چهل و هفت سال در مدینه منوره مسموم گردید و قدسی طاهر روش
 باوج عرش برین پرید. ابو الحسن علی بن الحسین سعودی در کتاب مروج الذهب
 فی ذکر خلافت احسن نوشته و ذکر ان امراته جعدة بنت الاشعث بن قیس الکلبی
 سقته السم و قکان معاویة دس الیها انک ان احتلت فی قتل الحسن و جمعت الیک
 بمائة الف درهم و نر و جتک یزید فکان ذلک اللذی جمعتها علی سمه فلما مات و فی لھا معاویة
 بالمال و ارسل الیها اناغب حیاة بن ید و لولا ذلک لو فینا لک بتزوینجه و این کتاب
 سنه سه صد و سی و دو هجری تألیف گشته و در بولاق مصر سنه ۱۳۰۰ هجری بصحت تمام طبع
 گردیده بنظر رسم گذشته و سیوطی در تاریخ الخلفاء نوشته تو فی الحسن بل مدینه
 مسموم اسمته و زوجته جعدة دس الیها یزید بن معاویة ان سمه فیتزوجها فاضطت
 و در استیعاب و تذکره خواص الامته و ربیع الابرار و تاریخ مدائنی نیز همچنین نوشته
 است که باشاره معاویه جعد زهر داد.

شعر

کا نچنان ماهی نمان شد زیر میخ

اسی درینا سے درینا ای درین

بنده و آزاد شمت و چهار زن در شبستان و شت و والد پانزده پسر و دختر بود و در
 بقیع مدفون شد ابو القدر در تاریخ خود نوشته و کان الحسن قدا و صی ازین
 عند جده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلما توفي اداد و اذک و کان
 علی المدینة مروان بن الحکم من قبل معاویة فمنع من ذلک و کاد یقیم بین
 بنی امیة و بین بنی هاشم بسبب ذلک فتنة فقال عائشة البیت بتی و کاد ان
 ان یدفن فیہ فدفن البقیع و لما بلغ معاویة موت الحسن فرساجلا رسول
 خدا بسطین را فرزند خود فرموده آن قدر محبت و شفقت می کرد که فریدی بر آن متصور
 نیست و می فرمود الحسن و الحسین سیدل شباب اهل الجنة و همار می گفتی من التیبا
 و الحسن منی و الحسین منی و انا منهما و سنیان نوشته اند که امام حسن نود زن بعقد
 آورد و طلاق داد و شیخه امیته قائل بعقد متعه هستند و الله اعلم

نور چشم در ذکر امام سوم

نام نامی حسین و شبیر بر وزن زبیر و کنیت ابو عبد الله و لقب خامس آل عبا و سید
 الشهداء در مدینه منوره روز چشمنه سوم یا نهم شعبان سنه چهارم هجری زینت
 عالم افروزد از پاتا تا کر مشابه بر رسول خدا و از کمر تا سر بصورت شیر خند او در جمله امور
 همچو جد و به آب خویش بود آورده اند که چهره مبارک در شب تار و خانه تاریک همچو
 ستاره می درخشید و هر کس جمال جمیل می دید و الله و شیدامی گردید و دهم ماه محرم
 آغاز سنه شصت و یک هجری روز جمعه یاد و شنبه در میدان کربلا که ماریا و غنیو هم

نام اوست و اکنون بکر بلای معلی نام آورست بمرنجه و هفت سال شهادت
 یافت و بنزیهت کده علیین شتافت در شبستان پنج زن آزاد و کینزداشت و والد
 چارپسر و دو دختر بود و نقش نگینش الله بالغ امره و واقع شهادت از شاهسپهر
 سوانخ هوش رباست مختصر امی گویم که چون یزید بن معاویه برادر ننگ نشست
 حسب قاعده آن زمان بواسطه عامل مدینه خوانان بیعت از آنحضرت شد امام زمان فرمود
 که یزید مردزنا کار شراب خوار مخالف شریعت جد نیست من بیعت با او نمی کنم این
 بگفت و خواست بجای برود تا از شر او ایمن ماند باین خیال وطن را وداع کرد و با
 عیال و طفال و برادران علانی و برادرزادگان که جمله بست و دو کس بودند از صحاب
 رسول خدا و تابعین پنجاه کس که رفاقت اختیار کردند و از مدینه منوره برآمد و بکعبه
 معظمه رسید اهل کوفه متواتر صد باع الض نوشتند که مایان پسر و شما هستیم جان مال
 دینخ ندایم طاعت شما طاعت خدایم پذیریم زود تشریف آرید و سایه عاطفت
 بر ما اندازید و از مخالف اندیشه گنید حضرت رو بکوفه نهاد و یزید پلید خبر یافته فرستاد
 بسرداران نوشت که زود با سپاه زرخواه بروید و هر جا حسین بن علی را ببید سدر راه
 شوید و مگذارید که او دیگر برود اگر بیعت من قبول کند بجان امان داده بمن بنویسید
 ورنه سرشس ببرید و پیش من آرید در ننگ گنید سرداران مثل ابن زیاد و ثمر بن
 و عمر بن سعد و غیره با فوجهای آراسته از هر سو بسوی امام رو آوردند و اهل کوفه نیز عجم
 و پیمان باختند و باد شمشان که افسرشان ابن زیاد بود در ساختند و سلم بن عقیل سفیر

امام حسین را شهید کردند و حریر یا حسی با هزار سوار در زمین کربلا از امام دوچار شد و سوار
 راه گردید حضرت لب در یامی فرات که نهر القه نیز گویند خیمه زد و فرود آمد و پیاپی عساکر
 کافرو اکابر جابر با نجار رسیدند و پیام افراشتند و از حضرت بیعت خواستند امام آنچه
 روز اول فرموده بود جواب داد انگاه سران نیرید با هم کنگاش کرده خیمه گاه امام را در
 میدان دور تر از دریا مقرر کردند و باین امید آب نان بنه کردند که موسم گرم است از
 شدت تشنگی و گرسنگی بجان آمده حکم قبول خواهند کرد مگر امام انام صلا سرفرو
 نیاورد و بر قول خود ثابت ماند از هفتم تا نهم محرم سه روز و شب جمله اهل بیت نبوی
 و رفقا تشنه و گرسنه بیاد آئی تر زبان ماندند و آن تکلیف و تصدیع را که گوارا کردن
 آن کار بشر نبود چون خواب و خیال نداشتند و هم محرم که عاشورا عبارت از آنست
 سپیده دمان لشکر نیرید عنید بسر کردگی عمر بن سعد و ابن زیاد و سنان نخوی از رزق
 شامی و غنیم بقدر بست و دو هزار سوار و پیاده و تاصد هزار هم برویت مختلف
 مرقومست صف جنگ کشیدند در میمنه عمر بن حجاج و در میسره ثمرزی ابو جوشن
 سردار سواران عروه بن مانی و افسر پیادگان شیبث ربیع بود امام علیه السلام چون
 صف آرائی دشمن دید رخت رسول خدا پوشید و بر ناقه نبوی سوار شده رو بیدان
 آورد و سرداران لشکر نیرید را بتقریر و پسندیر نصیحت کرد و گفت که از من مزاحم و
 متعرض نشوید و مرا بگذارید که از تسلیم و شنا بیرون روم و در گوشه بیاد آئی بسر برم
 مگر سوای سکوت و اینکه از حکم نیرید معذرت مستقیم فرمان او قبول کنسید و زنه بجنگید جوان دیگر

نشنید لاجل خوانده بر گشت و بر اسپ و ابجمل سوار شد و ز پیر باتنی چند از طرف
 دست راست و جیب نگاهداری با تنی چند طرف دست چپ استاند و اهل بیت
 رسول خدا در قلب و نشان نبوی عباس بن علی کفایت نگاهداری از فوج یزید جدا
 شد و در سایه رایت آیت رحمت رب العزت آمد و بیعت نمود و درو بخالفان نهاد و بگنجید
 تا آنکه جام شهادت نوشید بعد یاران و فادار فرداً فرداً اسبان شیر شمشیر کشیده
 بمیدان رفتند و باد دشمنان آویختند و خون اعدا ریختند و مردانه کوشیدند و
 همه جام شهادت در عین تشنگی نوشیدند و خلعت گلگون شهادت پوشیدند چون
 دوستان بروضه رضوان حرم رسیدند برادران در میان هیجا اسپ بجولان آوردند
 و یکان یکان همچو شیر حمله برد دشمنان بردند و داد شجاعت و مردانگی دادند و شهید
 شدند امام علیه السلام در میدان عنان اسپ گرفته محو یاد خدا بود و هر گاه یکی از تابانان
 شهید می شد اسپ در میدان بجولان آورده از حلقه دشمنان در چشم زدن نقش در می بود
 و در بروی خیمه خود برابر یکدیگر می نهاد چون برادران و یاران شهادت یافتند
 و قاسم بن حسن و علی کسبر بن حسین برادرزاده و پسر نوجوان نیز بجال دلاوری شهید
 گردیدند عباس بن علی برادر علاتی امام که از شجاعان نامی و آنما حسین بود که اورا ماه
 نبی ماثم می گفتند میدان رو آورد و لشکر دشمنان را یکد و تنها بضرپ حسام برق قام
 هنر بیت داده اسپ خود در نهر القمه انداخت و خواست که از غایت تشنگی جرعه آب
 بخلق فرود بگذرند لکن اسب حرم و برادر محترم بیاد آورده آب نه آشامید و مشک

پرآب کرده بردوش کشید و عنان اسپ بسوی برادر تابید و وزخیان فوج فرج برو
 حمله آوردند چپ و راست تیغ زنان اسپ تا زان روان شدند ناگاه ظالمی بضر شمشیر
 دست عباس دلاور جدا کرد پسر شیر خدا شمشیر در دست چپ گرفته سرعبد ابریدن
 گرفت کافری دیگر دست دیگر برید انگاه مشک ابدندان محکم گرفته اسپ خیز
 مهینر نمود و وزخیان تیر باران نمودند مشک و جسم مبارک غرابال شد و آب فرو ریخت
 و روح از قالب عباس برآمد و کنی یا لخی آواز داد و از زمین بر زمین افتاد امام نام
 اشک از دیده فرو بارید و گفت الا انکظاهی و نعره اندک بسزد که میدان کن بلا
 بلزله درآمد و ذوالفقار کشیده عنان زد و باجملح برداشت و در قلب فوج دشمن حشر
 برپا کرد و تلامطم عظیم در سپاه یزید افتاد و در دم گروهی را بجهنم فرستاد و بنحیمه گاه عود
 کرد و بار دیگر شیرانه حمله کرد و چند و وزخیان را بکشت و از سرتاناف زخمهای مهلک
 برداشت وقت ظهر از اسپ برای نماز فرو آمد یا آنکه روان مقدس از تن مفارقت
 کرد و از پشت اسپ جدا شد و وزخیان هجوم آوردند سربارک را از تن جدا کردند
 و بر نوک نیزه نهادند و طبل فوج نواختند و خیام امام را آتش دادند و محمد رات سرت
 رسول خدا را سیر کردند و نعش شهسار از سم اسپان پامال نمودند زمین لرزید
 هو آتا ریک گردید آفتاب زرد شد بحدیکه ستارگان نمودار شدند و آسمان شفق
 گون شد شمر ذوی الجوشن سربارک امام از قفا برید و بروایت دیگر سنان بن انس
 لغتة الله علیها - زیاده ازین مجال نوشتن برین مختصر نیست کیفیت بردن سربارک بدشوق

پیش یزید ملعون و شادمان گردیدن آن و گفتگوی او با امام زین العابدین علیه السلام
و حال گزاشتن مخدرات خاندان نبوت را از اسیری مح امام زین العابدین در روانه
نمودن بمدینه منوره و رسیدن ایشان در مدینه و توجه دزاری اهل مدینه و باقتضای
این خبر قیامت اثر کمر بستن پیروان و خادمان اهل بیت برای خون خواهی و لشکر فرستادن
یزید بر مدینه منوره و کشته شدن یک هزار و هفتصد مهاجر و انصار و ده هزار کس از عامه
سکّان مدینه و مقتصد قاری قرآن و نود و هفت کس از قریش و بعد از زنا بجهت کردن
سپاه یزید که در مدینه هزار زن اولاد نازا میدند و خواب شدن و صطبل گشتن مسجد نبوی
تا سه روز و زدن منجنیق بر مکه معظمه و شکستن رکن یثربی و بتاراج بردن پوشش و
بر دماسه خانه خدا و سالنامه ریخته شدن خون مجان یزید و امام حسین که عدد کشتگان از
الوف در گزشت و مردن جمله جناکاران که بر اے مقابله امام حسین مکر بسته بودند
با انواع خرابی و خدا به اے مختلف که از ذکر آن موبر اندام رست می آید تخمیناً در سه سال
و بدوزخ شتافتن یزید و ابن زیاد و غیره در کتب سیفصل مرقوم است و مورخین در باب
سرمبارک سه روایت نوشته اند یکی آنکه یزید و سپس بکر بلا فرستاد و با جد مبارک
دفن شد. حال آنکه اجساد شهیدان را بعد بر خواسته رفتن لشکر شام بنی اسد دفن
کرده اند کفره فخره همچنان گذشته بودند. دوم آنکه حواله اهل بیت کردند و در مدینه
پهلوی امام حسن دفن شد و این قول تهودی است و سوم نیست که مقریزی در تاریخ مصر
نوشته و بدانت را قلم همین روایت صحیح است که یزید عنید پلید مرید سرمبارک را از راه

عناد و قساوت طلبی در حجره بند کرد و بعض ملوک بنی امیه گله حجره کشادند سحر یون
 را تازه و ترسرتا سر معطر یافتند از دمشق بشهر عسقلان فرستادند و در آنجا در خزانه
 نگاه داشتند چون ملوک فاطمیه در مصر کامیاب شدند و مذہب اسمعیلیه را در آن سرزمین
 رواج دادند و از سرسرمبارک آگاه گردیدند و عسقلان بقاهره مصر طلبیدند ہشتم ماه
 جمادی الثانی سنہ چهار صد و چهل و ہشت ہجری ہمسایون در مصر آمد و چنان مینمود
 کہ ہمین دم از گردن جدا شدہ است خون تازه و تر مینمود و بوی خوش بہتر از مشک و عنبر
 از فرازان لایح و فایح میشد مستنصر باللہ فاطمی در قصر زمرہ دیکہ یکی از قصور عالیہ بود
 اشک ریزان و در دو خوانان دفن کرد و فاطمیہ را ہم لایما در محرم روز عاشورا بلوان
 عزاداری در آن مکان مشغول میشدند و چون ملوک فاطمیه منقرض گشتند و حکومت و
 ریاست نصیب صلاح الدین بن ایوب مالکی الذہب گردید او نیز احترام آن مقام نمود
 و بعد از تادم و زہر کس حاکم گردید در حرمت آن مکان کوشید چنانچہ مشہدینی
 در قاپورہ مصر امر فرمود و معروف است ہیوستہ مردم خوش عقیدہ برای زیارت میرفتند
 و از طرف خدیو مصر خدام و قاریان قرآن فراوان مقرر اند و ہر شب در آنجا روشنی بکثرت
 میشود و اہل مصر اکثر شیہ ہائے عربی گفتہ در آنجا میخوانند و مصائب اہل بیت یاد
 کردہ گریہ نمایند و از عنقریب محرم تا عاشورا عزاداشتن سید الشہداء و اندوہ و بکاہر
 مصائب خامس آل عبا و سایر اہل بیت مصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ الی یوم الحجۃ بحکم
 قول استلکم الایام الاموات فی القربی و ارشاد و لکم فی رسول اللہ اسوق حستنا و حب

اجر بے انتہاست. رستان نوشته اند و تخم رستی در کشت عمل کشته اند که چون خاتم
 المرسلین از جبرئیل من واقعہ کربلائی معصی شنید بی اختیار در ریشک از صدف دیده
 مبارکش چکید و بسیار غمگین و حزین گردید شیخ عبد القادر جیلانی در غنیۃ الطالبین از
 ام سلمہ رضی اللہ عنہا مینویسد کہ بود رسول خدا در خانہ من کہ آمد حسین علیہ السلام دیدم
 او را بر سینه پنجمبر خدا بازی کنان و بود در دست نبی پاره گل و آنحضرت اشک میریخت
 پس چون رفت امام حسین گفتم ای رسول خدا پدر و مادر من فدای تو باد شمار چنین و
 چنان دیدم فرمود حسین آمد من بیدار روی شادمان شدم و او بر سینه من بازی کنان
 بنشست آنکجا جبرئیل آمد و داد من پاره گل کہ بر آن حسین کشته خواهد شد چون بگریتم
 بگریتم و ہم در کتاب نہ کور شیخ سطور از ابی نصر نوشته کہ فرود آمدند بر قبر حسین روزیکہ
 شہید شد بمقتاد دهنزار فرشته کہ پیوستہ می گریند بروی تا قیامت. و شیخ ابن حجر
 در صواعق نوشته از ابن سعد از شعبی کہ گذر کرد بکربلا علی مرتضی دم رفتن خود بصغین
 برای جنگ از معاویہ والے شام کہ آنرا نینوا و مار یہ ہم گویند و آن موضع ست بر فرات
 کہ نہر القندہ نیز موسوم ست پس استناد و پرسید از نام آن زمین پس گفتند بوی کہ زمین
 کربلا ست پس بگریست اسد اللہ کہ ریش مبارک از اشک تر شد و گفت و دخل شدم
 بر رسول خدا و آنحضرت می گریست پس گفتم حمیت کہ می گریاند ترا فرمود کہ وی پیش
 من جبرئیل آمد و مرا آگاہید کہ تحتیق حسین کشته خواهد شد بر لب فرات بموضع کہ او را
 کربلا گویند پس داد جبرئیل مشتی از خاک و بویانید آنرا من پس بی اختیار اشک چرم

فرد ریخت و ترندی در صحیح خود بسند سلمی انصاریه رقم کرده است که رفتم برام سلمه رضی
 الله عنهما و او گریه می نمود گفتم چه می گریاید ترا گفت همین ساعت رسول خدا را در خواب
 دیدم که سروریش مبارک خاک آلودست پس پرسیدم این چه حال شماست یا رسول الله
 فرمود شهادت قتل الحسین و شیخ عبدالعزیز دهلوی اعلم علمای حنفیه هندوستان در
 سرالشهادتین بروایت حاکم و بیهقی از امام الفضل بنت الحارث نوشته که روزی با امام حسین
 بنجد مت رسول خدا فرستم و نشاندم حسین را در کنار رسول خدا نگاه دیدم که از چشمه های
 رسول خدا اشک روان شد سبب گریه پرسیدم فرمود که آمد بر من جبرئیل و خبر داد بمن که
 است من این پسر مرا قتل خواهد کرد و در سرالشهادتین و تحریرالشهادتین و تقریرالشهادتین
 و غیره کتب مشهور معتبر بنیان این همه روایات صحیح مذکورست و حال گریه و نوحه
 جنات و از ته برسنگ و ظرف پدیدار شدن خون در بیت المقدس روز این واقعه هوش با
 و سح گون گشتن آسمان و تیره گردیدن چشمه هور و نمودار شدن ستارگان در نیم روز مفصل
 مسطور و در کتب سیر انجمنی امیه و بنی العباس و دیگر ملائغه و فراعنه ظلم و ستم بی پایان بطن نبی اطوار
 علی نموده اند بشرح تمام مذکورست و درین مختصر از غایت شهرت محتاج بیان نیست - روز
 عاشورا دو بار حضرت امام بر سپاه ناری شام شیرانه حمله کرد و قتل عظیم نمود و هر بار اشعار
 بشعار شجاعان عرب که آن را رجز گویند از زبان معجز بیان فرمود و آن ابیات اینست سه

شده امی فانان الخیرتین

و ادث الرسل و مولی الثقلین

خیرة الله من المخلوایج

امی الزهراء: حقا و ابی

<p>فانا الفضة وابن الذهبين فانا الكوكب وابن القمرين قامع الكفر ببيده وحنين وقريش يعبدون الوثنيين وعلى قد يصلى القبليين او ابى كابي فانا بن العلمين</p>	<p>فضة قد صيغت من ذهب والدى شمس وامى قمر فاطم الزهراء امى وابى عبد الله علامنا شامنا يعبدون الالوان والعزى منا من له جد مجدى فى الورى</p>
<p>برجوديك</p>	
<p>كفانى هذا معجزا حين اغفر وعن سراجه الله فى الارض نهر وعنى يدعى ذوالجناحين جعفر وفينا الهدى والوحى والخير يدك</p>	<p>انا بن على خير من الهاشم وجدى رسول الله الكرم من مشي وفاطمة امى سلاله احمد وفينا كتاب الله انزل صادقا</p>
<p>علماء و شعراء عربى و فارسى و تركى و اردو و انقدر مرثيه گفته اند كه شمار آن ممكن نسيست از جمله مرثيه محمد بن ادریس شافعى كه سهودى در جوارس لعقدين نقل نموده مطلع آن نسيست</p>	
<p>وَأَرْقَ عَيْنِي الرِّقَادَ غَرِيبًا</p>	<p>فَأَوْقَبَ هَتَمِي وَالْفَوْلَ كَالثَّيْبِ</p>
<p>و فى زمانه سیر بر علی نبی كه سلخ شوال ۲۹۱ هجرى و مرزا سلامت على دبیر كه سلخ محرم ۲۹۲ هجرى در شهر لكهنؤ تعال كردند در اردو زبان صد ما مرثيه گفته اند كلام شان كه شجر تكلفات و آرایش شاعرى است قابل شنیدن و ستودن است و فقیر حقیر مولف این نامه نیز این</p>	

واقعہ دردناک را بی تکلف و تصرف شاعرانہ در مشنوی سراج روح باہنگ روش فردوسی
طوسی منظوم نموده است

کلام مناسب مقام

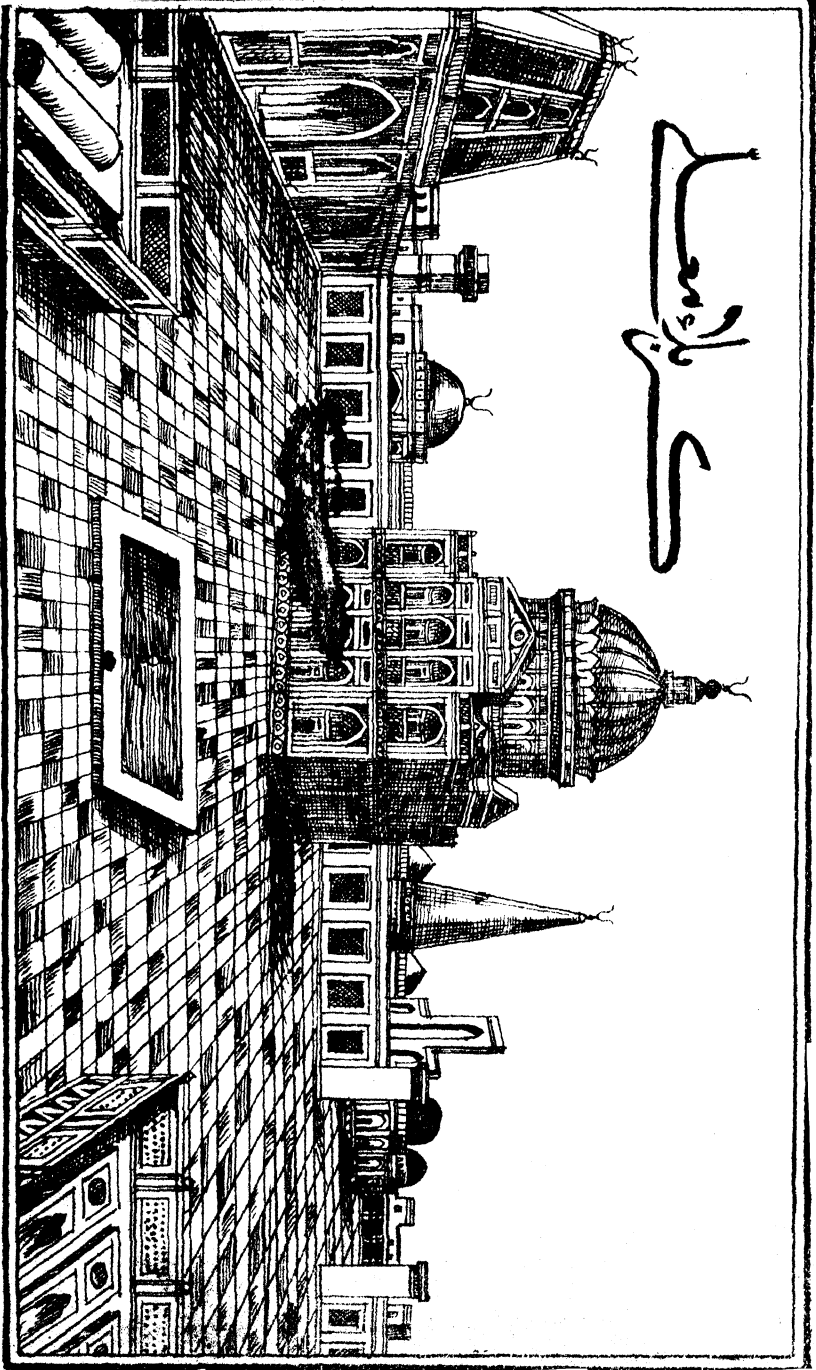
بعض ارباب سیر نوشتہ اند کہ نیرید عنید با امام شہید گونہ گونہ کیسند دیر نچہ در سینه بخینہ
سیداشت۔ از انیان یکی نیست کہ وقتی نیرید پلیدر پے برد کہ زن فلان صحابی پری رخ
چون عیاش بد معاش شہ را بی کبابی بود بصلتش میل نمود و یاران و ہمزاران بیتابی
حال گفت ہمسران و چارہ گران گفتند کہ زود سر انجام آرزوی تو می کنم غم مخور۔ انگاہ
حرفرادگان باشوہ زن بکمال تپاک بر خوردند و در چند روز حق محبت خود بروی ثابت
نمودند و پنهانی گفتند کہ خواہر نیرید و شیرہ و پاکیزہ است میخوہیم کہ با تو کنڈاشو
و تو امیر کبیر داماو معاویہ شوی بیچارہ باین نوید سراسر منون و بلاگردان یاران
گندم نجاو فروش شد انگاہ سخن سازان بچوشش دیدند کہ پدر و مادر و برادر و دختر را
رضی کردیم و بتو مبارکباد می گوئیم مگر دختر می گوید کہ باعیال دار نکاح نکم پس مصدحت وقت
آنت کہ منکوہ خود را طلاق دہی تا نقش مراد درست نشیند و چرخ بکام شما چرخ زند
مرد سادہ لوح بطبع زخارف نیا سخن یاران ظاہری و ماران باطنی باور کرد و زن ماہ روز اطلاق
بائن داد و از دشتق بمدینہ بخانہ پدرش فرستاد چون افسون کار گرفتہ انقاد نیزنگ سازان
دست تقابن بایلدہ گفتند کہ ہیحات تدبیر موافق تقدیر نبود و مقدر بر عکس نمود دختر شاہ گفت کہ
من با کسیکہ ہمچو باہگل چہرہ خود را بطبع دولت گذراشت نکاح نمی کنم بیچارہ چون سرگشتہ شنید

سردگر بیان حیرت کشید و دست حسرت مایید و انگشت بدنان خوانید و سوی فلک یاد
 دوم در کشید مکاران بنیره ابوسفیان را مرده شاد می دادند او برای کار سازی مردی سخا
 ساده فرج را بحدینه روان کرد و پیغام بر چون شهب زنبوی رسید نخستین دست امام حسین
 بوسید و خاک مرقد منور زنبوی در چشم کشید امام سبب آمدن پرسید و حقیقت حال بفر عرض نشا
 امام شنید و خندید و گفت که از طرف منم پیام عقد برسان گفت بالعین و الراس این بگفت
 و از مجلس سبایون برخواست و بجانۀ عقیقه شتافت و از جانب یزید و امام پیام از درواج
 دروازن عاقله از پیام رسان گفت که تو مرد دانا هستی از تو مشوره می گیرم می پرسم که زین
 دو خواستگاری که ام یک بهتر است گفت اگر دنیا میخواهی یزید خوش است و اگر دین آرزو
 داری فرزند رسول خدا بی همتا است و اگر خواهش دین و دنیا نباشد مرا قبول کن زن شتی
 ثانی اختیار کرد یزید خبر یافته همچو مار بر خود پیچید و عداوت کلی در حال گرفته تشنه خون گردید
 و آن مرد سراپا درد بازنگ زرد و چهره پرگر و چند با آه سرد صحرانورد گشته بادل برشته
 و بال فرو هشته تخم غم در مزرع دل کشته بحدینه در رسید و بجز است امام انام حاضر گردید
 بعد درود و سلام عرض کرد که شتی زرد خانه پنهان گزاشته بودم ندانم که اندوخته من کجاست
 از فلانی دریافته ارشاد شود امام پس پرده زن را طلب فرمود و پرسید زن نشان داد
 دل مرد بشنیدن آواز گداز شد و بی اختیار زار زار زار نالیدن گرفت و از دیده زن نیز اشک
 برآید امام بشفتت نگرست و لطیب خاطر زن را طلاق داد زن و مرد بغایت بی نهایت
 امام از بند آلام رستند و باز با هم عقد بستند مخفی مساود که روضه علیه امام علیه السلام

حال کربلائے معلیٰ بموجب معاینہ ۱۳۱۰ ہجری

کافین سے کربلاستہ فرخ ہے قبر مقدس نورسید الشہداء باد و سار و یک ایوان طلائی ہے اور دروازہ
 نقری سقف و جدار قبہ کاشی کاری فنادیل طلائی نقرہ شیشہ آلات سے روضہ سجاہوا ہے صریح اندر فولاد
 باہر نقرہ شش گوشہ ہے پائین مقعد علی کبر مدفون بہترین شامیانہ مقدر پرسی زرین گاہی صندوق قبر چاد
 پٹی ہے شمشیر سپر بھی آویزان ہے اور بفاصلہ چند قدم گنج شہیدان ہے اسکا پنجہ بھی فولادی ہے اور باہر
 نقرہ کار سنگ مرمر کا فرش ہے مسجد میں نماز باجماعت بطریق امامیہ ہوتی ہے گرد روضہ رواق ہے
 صحن کشادہ ہے نیچے ترخانہ ہے عجم سے جو فشین آتی ہیں اسمین کھی جاتی ہیں گرد و گاہ احاطہ
 ہے حجرات کاشی کار ہیں ابواب متعدد ان پر ساعات آویزان ہیں داخل خارج قبور بجز بخت
 ہیں۔ پس پشت رواق قبر شاہ زادہ ابراہیم بن امام موسیٰ الکاظم ہے اور باہر مدرسہ
 ہے اور قریب حوض گلہ ستہ اذان کاشی کار ہے اور اہل حرفہ کی دکانات ہیں روضہ سے بفا
 راج میل نہر القدر پر روضہ جناب عباس ہے قبہ مع دو منار کاشی کار ایوان طلائی دروازہ نقرہ
 روضہ فنادیل و فرش و اسلحے سجاہوا ہے صریح فولادی ہے فرش مرمر کا ہے حجرات پختہ ہیں
 طالب علم اکثر رہتے ہیں نماز باجماعت ہوتی ہے خدام بجز بخت ہیں اور بفاصلہ یک فرسخ حوشہ کا
 مقبرہ پختہ بنا ہوا ہے گرد روضہ جناب امام حسین علیہ السلام مکانات پختہ بازار اسقف ہیں ہر قسم کامل
 سیوہ ملتا ہے اہل کربلا شیعہ سنی عرب عجمی ہندی کشمیری میں زبان عربی فارسی اردو بولی جاتی ہے
 حمام و مسافر خانے متعدد ہیں علماء طلبا بجز بخت ہیں شہر ناہ گرد شہر شہید ہے نہ تصفی جاری ہے
 روضہ مشکیش اہل ایران سے جاری ہے ۔

کتابخانه



بعد مدت مدید سرانجام بمحمان دودمان شاه عالم مشید کرده اند و جمله احسراجات از پیشکشهای پیران سرانجام می یابد و از شاه روم که کربلا در تسلیم و اوست اندکی امارت شود و مسکن این بقعه پاک شیعه امامیه هستند. و یک محله بزرگ از شیعه هستند آباد است

نور ششم در ذکر امام چهارم

اسم مبارک علی بن حسین لقب زین العابدین و سید الساجدین در مدینه روز شنبه یا پنجشنبه پنجم ماه شعبان سنه سی و هشت و یاسی و هفت هجری از بطن شهبانو دختر زینب و جد بادشاه عجم پیدا شد شبیه لعلی مرتضی بود هر شب یک قرآن ختم می کرد و صبر با بیوه محتاج راضی نان و پارچه می بخشید و در باورچی خانه صد گوسپند هر روز فرج می شد و علانیه بفقرا و وقت خورش تقسیم می گردید و خود روز روزه داشتی و شام از پاره نان فطاک نمودی و هرگاه آب نان رو برویش می آوردند واقع کربلا بخاطرش می گذشت و سیل اشک از دیده روان میشد روزی در حرم مکه محمد حنفیه درباره امامت بحث کرد امام سوی حجر اسود رونمود و گفت ای سنگ معظم آنچه رست باشد گواهی بده فی الحال سنگ بسخن آمد و گفت ایست امام و وارث علم خیر الانام حبیب ملک علام - روزی فرزند دلبدش امام محمد باقر در سن صبا بازی کنان در چاه عمیق افتاد و امام نمازی گزارده بر خیزد شور و غوغا بلند گردید امام چنانکه بطاعت خدا مشغول بود بحال خود ماند و چون از نماز پرداخت گفت این فعل شیطان حبیب است میخواست که مرا در تشویش افکند و در نماز من رخنه اندازد احدی نماند که فریبی پیش زلفت این بگفت و بر سر چاه آمد و بسم الله گفته دست دراز کرد و از تنگ

چاه پسر خود را بیرون کشید. سالی برای گزاردن حج بکمه مظهر آمد و هشام بن عبد الملک اموی والی شام در حیات پدر نیز در مکّه آمد بعد حج روز طواف و دوایع در حرم محترم بسیار از وحام بود هشام از کثرت مردمان نتوانست که طوفان کند و حجر اسود را ببوسد ناچار یکی طرف با خرم و چشم خود استاد ناگاه امام زین العابدین علیه السلام تنها تشریف آورد و از رعب خدا داد با آنکه کسی ندای دور باش زنده یمن و یسار مردمان متفرق شدند و با بد تمام دست امام بوسیدند و سلام کردند و راه دادند امام بفرغت تمام طواف نمود شخصی از سرداران شام از هشام بن عبد الملک اموی پرسید که این کیست که چنین احترام او کردند وی تجاہل کرد و گفت من نمیدانم بفراس فرزدق شاعر نیز همراه وی بود این سخن بروی گران آمد فی البدیّه چند بیت عربی باین مضمون بر خواند که این آنکس است که اورا مکّه و خانه خدای دادند و این بهترین بندگان خداست و متقی و پرهیزگار و مشهور عالم و پسر رسول خداست هشام باستماع این کلام چهره برافروخت و در حال خود سوخت و فرزدق را قید کرد امام چون این خبر شنید برای رثائی وی دعا کرد و دعایش مستجاب گردید و فرزدق رثائی یافت امام علیه السلام دوازده هزار درهم بفرزدق انعام فرستاد او نخستین زری نگرفت و گفت که من بامید صله و انعام مع شما نگفتم ام هر چه حق بود بزبان آوردم امام فرمود که اجر حق گفتن روز قیامت خواهی یافت و اینکه تو عنایت کردم بطیب خاطر بگیر

انچه دادیم باز نمانیم

ما که از اهل میت احسانیم

فرزدق فرمان قبول کرد و گرفت و هشام بدیدن این مرتبه و دبدبه و شنیدن کلام فرزدق

همچو مار سیاه بر خود پیچید و آتش کینه دیرینه اش متنب گردید مخفی فکر کرد و برادرش
 ولید بن عبد الملک اموی که شاه شام بود بمشوره هشام برادر خود معتدی را بر گماشت چون
 امام هدی نه بازگشت گماشتگان بطبع دنیا رودون بقول بن اصبغ مالکی و غیره زهر پلاطل
 دادند و دوازدهم ماه محرم ۹۸ هجری قمری نو دوازدهم ماه محرم ۹۸ هجری قمری روز شنبه بصره بنجاه و
 هفت سال حضرت امام عجلت فرمود و در تبعیح پهلوی امام حسن بن فرن شد لکن غم حسی بالله
 برخاتم مبارک کنه بود و یک زوج و چند کنیز در شبستان داشت و در عار و اولاد احتلاست
 شش یا هفت پسر و بروایتی یازده و بقولی دوازده و چهار دختر و بقولی پنج و بقولی نه ارباب
 سیر نوشته اند مورخین شیعه امامیه اثنا عشریه نگاشته اند که قرص خاک کربلا که آن را
 سجد گاه نامند بر جاناز امام موح نمازی گزارد و بر آن سجده میکرد و تسبیح خاک کربلا در دست
 سید داشت و باین سبب شیعه امامیه این امر را مننون می شمارند و سبب قبول نماز و حصول
 ثواب عظیم می انگارند و ادعیه ماثوره از کلام امام همام که مجموع آن بزبور آل محمد صحیفه
 کلامه مشهورست بر سینه بنین بسیل و را مذکور و فصاحت و بلاغت آن دون کلام خالق
 و فوق کلام مخلوق است و مخفی مباد که بعد مردن عبد الملک بن مروان اموی والی شام
 ۹۷ هجری ولید بن عبد الملک شاه شد و ۹۷ هجری در گذشت بعده سلیمان بن عبد الملک
 شاه شد و ۹۹ هجری مروان بن عبد العزیز شاه شد و ۱۰۰ هجری انتقال کرد بعده زید بن عبد الملک
 شاه شد و ۱۰۱ هجری مروان بن عبد الملک شاه شد و ۱۰۲ هجری مروان بن عبد الملک شاه شد و ۱۰۳ هجری مروان بن عبد الملک
 از همین هشام جنگیده شهید گردیده است.

نور هفتم در ذکر امام پنجم

نام نامی محمد و لقب باقر العلوم زیرا که ازین امام سجده نشی علوم شد که دشمن در دست باقر العلوم می نامیدند سالی در عرفات سی هزار کس سی هزار سوال گشته مختلف از مسائل مشکله کردند و جوابهای شافی فوراً شنیدند و معترف فضائل و کمالات خدا داد شدند در ماینه روز دوشنبه سوم ماه صفر و بقولی روز جمعه بیست و دوم جنب پنجاه و هفت هجری بعد سلطنت معاویه از بطن ام عبداللہ پیدا شد صورت و سیرت و علم و کمال مثل آبای کرام خود داشت کرامات و خرق عادت او مثل سبز نمودن درخت خشک به جا و سخن آوردن گشته و سنگ خارا و بجزر اشاره زمین کافته دیده آمدن درخت از بیخ بن پیش می و باز بکلمه رفتن بجای خود و امثال این بسیار در کتب سیرائمه بروایت راویان ثقه مرقوم است از انجمله روزی پیش جابر بن عبد اللہ انصاری امام زین العابدین با محمد الباقر تشریف آوردند جابر بصیر شده بود بایامی امام امام زاده سر جابر بسید جابر پرسید که این پسر کیت امام گفت پس من محمد است جابر در بر کشید و گفت یا محمد محمد رسول اللہ یقر تک السلام امام قصه پرسید عرض کرد که روزی در خدمت سرور عالم حاضر بودم و در کنار آنحضرت امام حسین بود از من فرمود یا جابر یویل للحسین ابن یقال له علی فاذا کان یوم القیامه ینادی مناد لیقم سید العابدین فیقوم علی بن الحسین ویویل لعلی بن الحسین ابن یقال له محمد یا جابر ان در کتبه فاقره منی السلام ولن لا یقته فاعلم ان بقاءک بعدا قلیل چنانچه بعد این ماجرا بفاصله سه روز جابر انتقال کرد ابو بصیر گوید که روزی از باقر علیه السلام

عرض کردم که تو مرده رازنده و کور را بینا نمودن میتوانی فرمود آری باذن خدا می توانم انکار
دست مبارک بر چشم کشید فوراً بینا شدم و زمین و آسمان را دیدم امام فرمود آیا میخواهی که
بینا باشی و بعد حساب داخل جنت شوی یا نابینا بمیسی که در بی حساب بخت روی من شوق
ثانی را قبول کردم بار دیگر دست بر چشم کشید چنانکه نابینا بودم شام روزی فرمود که سال
آینده مردی با چارپهر کس آمده خون امانی مدینه منوره خواهد ریخت همچنان شد و نافع
ابن ازیق مرتکب این امر گردید تا سه روز در مدینه هزار ماکس کشته شدند بنی میه به لحاظ
فضل و کمالات حس کردند ابراهیم بن ولید اموی بحکم نهانی به شام بن عبد الملک و آن
شام زبیر داد روز دوشنبه هفتم ذیحجه سنه یکصد و چهارده یا شانزده یا هفده هجری در مدینه
رحلت کرد و در بقیع پهلوی اجداد خود دفن شد سن شریف پنجاه و هفت یا پنجاه و هشت
یا شصت و سه سال بود و در شبستان دوزن و چند کینیز داشت و والد هفت یا نه دختر
پسر بود و نقش نگینش العزاة لله جمیعاً -

نور هشتم در ذکر امام ششم

اسمه جعفر و لقبه صادق مولدش مدینه منوره هفدهم ربیع الاول دوشنبه روز و یا هشتم رمضان
المبارک سنه هشتاد و سه و بقول هشتاد هجری بعهد خلافت عبد الملک بن مروان اموی حاکم
شام پیدا شد نام مادرش ام فروة بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر و نقش نگین الله الخالق
کل شیئ نهایت جمیل و شکیل سرور و در جمله علوم و بزرگی و خصائل همچو آبائی خویش بود و بلا
کتاب میر یافته شد که ماتی از جانب باد شاه وقت چندان دار و گیر نبود باین سبب مرغان نجارت

امام محمد الباقرو امام جعفر الصادق بیشتر حاضر میشدند و فیضیاب میگرددیدند و بساط
سلطنت امویہ در عصرشان منطوی گشته و اساس سلطنت عباسیہ میشد شدہ منصور رود
عباسی کثرت خدم و نشر علم و کمال حضرت صادق مشاهده نموده بانغواهی شیطان حبیب
دشمن جان شد و مخفی زبهر داد بثمرست و پنج سال روز دوشنبه پانزدہم جب و بقول
بست و چهارم شوال سنہ یکست و چهل و ہشت چهل و نہ ہجری در ماریہ بجالم بقاخر امیر و در
بقیع مدفون گردید دو کربانو و چند کنیز در شبستان داشت و ہفت پسر و ستہ دختر و بقول
سیزدہ پسر و چهار دختر گذشت ملا جامی در شواہد النسبۃ و محمد بن خاوند شاہ در روضۃ
و سید شریف جرجانی در شرح موقوف نوشتہ اند کہ امام الخوارزمی الشارح حضرت
جعفر صادق علیہ السلام فرمودہ علینا غائب و مزبور و نکت فی القلوب و نقر فی الاسماک
وان عندنا الجفر الاحمر و الجفر الابيض و مصحف فاطمة و ان عندنا الجامعۃ فیہا جمیع ما
یحتکج الناس لیبہ و چون تفسیر این کلمات پرسیدند فرمود کہ علم خابرا آنچه در زمان آئندہ
تا قیامت خواہد شد و علم مزبور آنچه از روز ازل تا زمانہ حال بوقوع آیدہ و علم نکت الہام
غیبی ست و نقر اسماع کلام ملائکہ است کہ سخن ایشان می شنوم و روی ایشان نمی بینم و جفر
احمر ظرفیت کہ سلاح رسول خدا در اوست و آن بیرون آورده نشود تا بر نخیزد قایم از میان
ماکہ اہل بیتیم و جفر ابیض ظرفیت کہ تورات و انجیل و زبور و سایر کتب الہی در آنست
و مصحف فاطمہ کتابیت کہ ہر چیز از قوۃ لفظ آید و نام ہر ملک و حاکی کہ تا روز قیامت پیدا
شود درو نوشتہ است و جامعہ کتابیت مثل طومار متعقاد گذر دراز کہ رسول خدا ز زبان

دو پسر از نظر امیرین
نوشته می شود
پای آن روزیم باری
بعباسی بحسب بقول
نقطه نور بنیامین
در آن فرق و فرق
و در آن ایام
بعباسی بحسب بقول
مراکز کلامی
کتابت الیوم

مبارک فرمود و امیر المؤمنین تحریر نمود هر چه محتاج الیه خلق است تا روز قیامت در آن مسطور
 است و کمال الدین زینب در کتاب حیوة الحیوان گفته که ابن قتیبه در کتاب ادب الکاتب
 نوشته که کتاب جفر از امام جعفر صادق علیه السلام است که آنحضرت برای اهل بیت ابراً
 در آن کتاب هر چه حاجت بود و آنچه تا قیام قیامت رود نگاشته است و این علم جفر از
 اسرار است و در صحیح بخاری از ابوهریره مرویست قال حفظت من رسول الله صلی الله
 علیه و آله و عاتین فاما احدهما فثبتته فیکم و اما الاخر فلوثثته قطع هذا البلعوم و در
 شرح مشکوٰۃ عبدالحی بنیویاب که مراد از اول علم احکام و جناسات است و از دیگر مراد علم اسرار
 است که محفوظ از اغیار است و فقیر حقیر مؤلف این کتاب تقریباً در ذکر علم جفر رساله نوشته ام
 و تهنیت در آنه نامیده ام. کتاب جفر جامع امام جعفر صادق علیه السلام است و هشت جز است
 و هر جز است و هشت صفحه و در هر صفحه است و هشت سطر و در هر سطر است و هشت خانه
 و در هر خانه چار حرف مفرد و این کتاب کیاب است و اگر یافته می شود در فهم نبی آید مگر کسی که
 در جمیع علوم حکمت ماهر و کامل باشد البته چیزی می فهمد. گویند در ملک مغرب گروهی از سادات
 بنی عبد مومن معروف اند و این کتاب بطریق توارث نزد ایشان است و سینه بسینه تعلیم میباشند
 و از عهد اول آن کتاب حال ماضی و حال و استقبال از آنچه تخص رود استخراج مینمایند و آن
 اعلم و قتی سفیان ثوری عرض کرد که یا امام چه از انزوا خستیار کردید امام باریه این دو بیت فرمود

ذهب الوفاء ذهاباً بانس الذاهب	والناس بین مخالف و محارب
یفشون بینهم المودة و الوفا	وقلوبهم مشرقة بعقارب

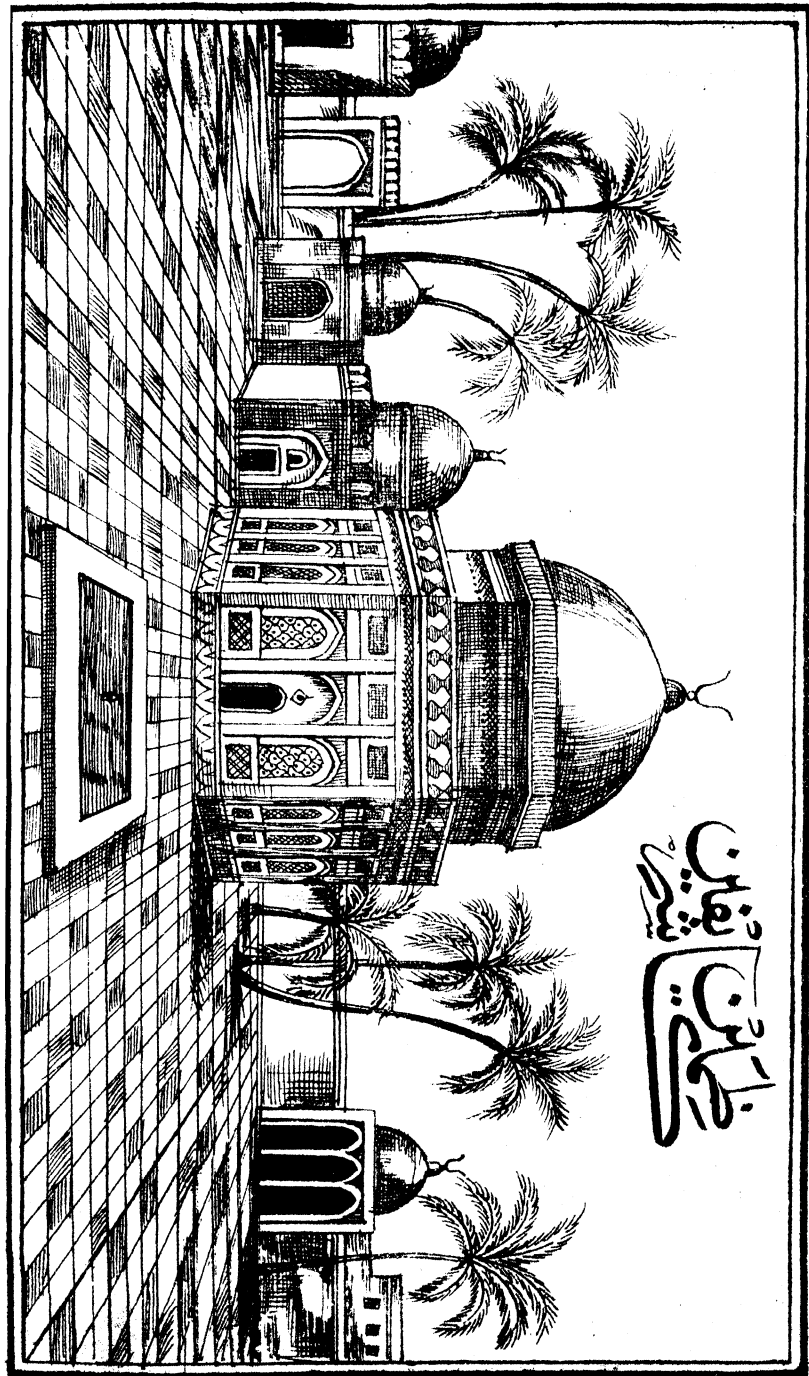
گویند باینکه بطعامی سقایی که امام بود روزی بنظر شفقت و کرم سوی وی امام صادق نگریت فی الحال روشنضمیر گردید که در کمال و یاشمار کرده می شود موسی بن جابر ابن حیان طرطوسی همسر از ورق کلان ملفوظات و مکتوبات امام که در جواب سائلان فرموده و نوشته جمع نموده است کذا قال ابن خلکان

نور نهم در ذکر امام هفتم

اسم شریف موسی کنیت ابو ابراهیم لقب کاظم روز شنبه پنجم صفر سنه یکصد و بیست و هشت بزمانه اخیر اموییه و آغاز دولت عباسیه از بطن سماه حمیده پیدایش شد سر و قد لاغر اندام گنم رنگ جوان نازنین بغایت حسین و فضل و کمالات مانند نیاکان خود بود هر کس رو بر او آمدی در سلام بر وی سبقت بر وی و چون سائل رو بر وی آمد پیش از آنکه لب سوال کشاید از کمال کرم تقدر و جنس هر قدر بخاطری آید عظامی کرد - پیر زال گاوی داشت که از وجه شیر آن گزران نمود اتفاقا گاومرد پیر زال ناله و فریاد آغاز کرد امام از راه گذشت و سبب گریه پرسید و جواب شنید و سوی گاومرده دید و تبسم کرد و گفت عبت گریه می کنی گاو تو زنده است بجز در این سخن گاوزنده شد و برخواست روزی قاصد آمد و از جای خط آورد امام نگرفت و گفت واپس ببر که جواب من در همین لفافه موجود است قاصد برد و کجاست سپرد و چون لفافه بر کشاد بر ناصیه خط جواب بخط خاص منجسب یافت روزی خادم امام آب از چاه می کشید دلور چاه افتاد امام در چاه نگریت فوراً آب چاه بجوش آمد و چاه بپزید گردید و دلو طبیب بر لب چاه آمد آدم برداشت روزی در مجلس ثارون رشید بر قالین که تصویر شیر

حال کاظمین شریف بموجب مشاہدہ ۱۳۱۰ ہجری

بغداد و کھنہ سے ایک فرسخ دور ہے چار منارا اور دو قبہ طلائی دور سے دکھائی دیتے ہیں۔ ایک
 مزار امام موسیٰ کاظم علیہ السلام کا ہے دوسرا امام محمد تقی علیہ السلام کا۔ عمارت روضہ بلند
 عالی شان اندرون ہر دو قبہ کاشی کاری بہت نفیس ہے قنادیل طلائی و نقرئی و شیشہ آلات عمدہ
 آویزان ہیں اور ہر طرف درمے نقرہ کاریں پنجرہ صریح فولادی مشبک طغرائی ہے اُسے شمال کا
 شامیانہ ہے صندوق قبور جدا جدا ہیں چادریں سبز پٹی ہیں گرد مقبرہ رواق اور ایوان اور مسجد
 بزرگ ہے دو ایوان طلا کاریں۔ رواق کے حجرہ میں علماء صلحاء مدفون ہیں۔ صحن وسیع زمین سنگین
 حجات کاشی کاری سے منقش دروازے متعدد بعض پر ساعات کلان آویزان ہیں ہر شب روشنی
 بکثرت ہوتی ہے۔ اذان بچگانہ دی جاتی ہے نماز جماعت بطریق امامیہ پڑھی جاتی ہے صحن میں
 دو صابن خاوردن کا فرار ہے مگر ہر دو حجرہ کا در بند رہتا ہے گرد روضہ کاظمین کے آبادی ہر اکثر
 مکانات پختہ بازار مسقف مال تجارت بکثرت اقسام اطعمہ بازاروں میں میسر شمارت و خشک
 و بقولات ہر شے بافراط عام کاروان سے آئین متعدد خدام روضہ تخمیناً شش صد نفر
 عرب ہیں۔



خطبات
مختارہ

داشت امام نشسته بود ذکر معجزه عصای موسی بمیان آمار فرمود که من اگر حکم باین تصویر کنیم بر آ
 شما شیر خواهد شد همین که این سخن از زبان امام بر آید دفعه شیر تصویر بسان شیر گرسنه حیرت
 و تمام مجلس نارون رشید در هم و بر ششم و خواست که شکم نارون بر در امام فرود
 باش که من تو حکم کرده ام شیر فی الحال بجای خود خوابید و نقش قالی گردید چون معتقد آ
 هزار مار و پیه هر روز ندر می نمودند و از نجشش و سخاوت امام مردمان بهر درگشته شب
 روز مجلس های یون حاضر می شدند نارون رشید عباسی و هم خورد و باغواهی دیو بر حیم سند
 ابن شایک را گفت دی منفی مطابق حکم زهر داد امام بعمربنجاه و پنج سال روز جمعه ششم یا
 بست و پنجم رجب سنه یکصد و هشتاد و سه هجری در بغداد شهادت یافت و بیرون شهر در
 کاظمین مدفون شد عدد زنان شبستان شخص نیست اما اهل تاریخ هجده پسر و بعضی بست پنج
 پسر و هجده و یا نوزده دختر نوشته اند و کاظمین قصبه دکن است از بغداد سه کرده و قبه
 مرقد سنو را امام موسی کاظم و امام محمد تقی در آنجا سر باوج سا فرشته است و سکنه این
 آبادی شیعی المذهب اند و مصارف این روضه از دولت ایران و پیشکشهای شیعه میساخته
 و از دولت عثمانیه هم برای نام قدری میرمین است.

نور دهم در ذکر امام هشتم

نام همایون علی و لقب رضا در مدینه روز پنجمین یا زدهم ذی القعدة سنه یکصد و چهل هفت
 یا چهل و هشت یا پنجاه و سه هجری در عهد منصور عباسی خلیفه بغداد از شکم ام لبین پید
 شد نهایت شکل جمیل سبز رنگ و در جمله صفات همچو آبای خویش بود هر کس هر چه پوا

می کرد از آیت قرآن فوراً جواب می داد و از غایت مهربانی نوکران و غلامان را برای چیز
 خوردن با خود برد و دسترخوان می نشانی و در خلوت لباس خشن و در جلوت رخت فاخر
 می پوشید آورده اند که روزی امام بهام علیه السلام لباس فاخر پوشیده پیش مامون
 عباسی رفت چون وی دید گفت یا ابن رسول خدا این درست است که پوشیده فرمود
 یوسف و سلیمان نبی بودند و قبایع دیبا منسوج بدیبا می پوشیدند و بر او رنگ
 مرصع می نشاندند و حکم می کردند و امر و نهی می نمودند و نیست مراد از امام مگر عدل و
 داد که چون گوید راست گوید و چون حکم کند عدل کند و چون وعده کند وفا نماید و خدا تعالی
 حرام کرده است لبوس و مطعوم را و این آیه تلاوت کرد قل من حقر زینة الله التي احبهم
 لعباده و التي تبات من الرزق وقتی مامون عباسی بیمار شد و عهد کرد که بصحبت بسیار زر
 بنام داور داد گر خواهم داد هرگاه چاق شد از علما پرسید که من چنین عهد کرده ام
 بگویند که زر بسیار چه قدر میشود هر کس بقدر ادراک خویش جواب داد مامون را شفقی دست
 نداد از امام رضا سوال کرد امام فرمود هشتاد و سه دینار بفقرا بدهید علما پرسیدند که طلا
 زر کشید بر این مقدار چگونه میشود امام فرمود خدای فرماید و لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة
 و عدوکل غزوات و سر ایام هشتاد و سه هستند مامون جواب شافی شنیده شاد شد و بر آن عمل نمود
 و بنگین خاتم مبارکش ما بشاء الله لاهول و لا احوال و لا اثم الا بالله نقش بود اگر کسی بعقین زر زد کند
 در گشت دست رست پوشد برای تو نگر می سیع الاثر است و بر انگشته دیگر حبیب الله حافظ
 نقش بود و اگر کسی بنگین حدید بکند و روز جنگ دست خود را در او ز تا شیر این کلمه بسته بر دشمن

غالب آید کرامات و خرق عادات آنجناب مستطاب بسیار ظاهر گشته اند از جمله حضرت امام
چندی زر قرض گرفته بصرف آوردند چون قرض خوانان زرهای خود طلب کردند امام جمله قرض
خوانان ریاد نمود و حصیگر کرده دور کعت نماز خوانده از زیر بوریاجمل بهشت هزار دینار
طلب بر آورده دام دام فیصله قرض دردم نمود. به کس در مجلس همایون حاضر می شد جواب ضممت
وی بازمی فرمودند. و چون بیمار حاضر می شد بجز ملاحظه شفای می یافت. هرگاه ابر بر فلک
می دید می فرمود که فلان جا خوهم بارید و همچنان می گردید. روزی برای تجسس نمودن
امام شخصی زنده را در تابوت دراز کشیده آوردند و گفتند که برین مرده نماز بخوانید امام
نماز میت خواند مردمان چادر از رخ برداشتند زنده را مرده یافتند و از کرده خود پشیمان
گردیدند بعد سه روز امام مرتب بروی تشریف برد و گفت قم باذن الله در دم قبر دو پارچه
و آن کس بر خاست و از گور بر آمد. معروف کرخی در بان خانه امام بود روزی سچیم گرم سوسه
نگر گیس در دم معروف روشن دل از او لیار کبار شد. مأمون عباسی بدیدن کرامات
خلف الصدق منظر العجائب الغرائب معتقد شد بحدیکه مردم او را شیعی المذهب انگاشتند
و مأمون هفتم ماه رمضان سنه دو صد و یک هجری جمله ارکان سلطنت را جمع کرده امام رضا
را و بیعت خود کرد و عهده نامه نوشته حواله نمود. و امام بوی نوشت که تو خود شناختی حق مرا
مگر از خبر و جامعه معلوم می شود که این امر نخواهد شد و سید شریف در شرح موقف اهل امام
این کلام چنین نموده **قوله** ان الجفر والجماعة کتابان لعلی کرم الله وجهه و قد کذبها
علی طریق علم المعروف العوادث التي تحدث الى انقراض العالم و كان الاثمة المعرفون من اولاد

يعرفونها ويحكمون بما و في كتاب قبول العهد الذي كتبته علي بن موسى الرضا عليه السلام الى الامام
 انك قد عرفت من حقوقنا ما لم يعرف ابائك فقبلت منك عهدك الا ان الجفر والجماعة
 يدلان على انه لا يتم * و چون بايران رفت امام را با خود برد و عقد ام حبيب رضي الله عنه
 دو صد دو و هجری با امام رضا نمود تمام عباسيان و جمله ارکان دولت شوریدند و خواستند
 که مامون را از تخت خلافت بکشند و بکشند و دیگریرا از عباسيان بر او رنگ نشانند مامون
 بدريافت اين حال بسیار شوش و تر و دوش و بوسه شيطان حبيب از راه صواب
 صراط مستقيم برگشت و در انگوز زهر سلايل کرده پيش امام نهاد امام دسه دانه خورد
 برخاست مامون گفت کجا ميروي فرمود جاي که فرستادی و چون بخانه خود آمد بر بستر
 آرميد و ابو جملت هر وي خادم خود را گفت که در بند کن وي در بست ناگاه ديد که امام عليه السلام
 ابجواد که خورد سال در مدينه بود تشریف آورد و چادر از روی پدر خود برداشت و گفت
 که بر لبان مبارک بود بمکيد و دمی در یک چادر با پدر خود خوابيد امام رضا دست خود
 و چیزی مثل کنجشک بدست گرفته حواله پسر کرد و پسر آن را بخلق فرو برد انگاه روان امام رضا
 بعرش سعه خوابيد و آب کفن از غيب با مردمان غيب در رسيد امام محمد تقی غلغله داد
 و کفن پوشانيد و نماز جنازه خواند و در بکشد و غائب شد و در طرقة العين خبر انتقال شاع
 قیامت در شهر طوس قائم گردید مامون دوید و در رسيد و حال پرسيد و دم در کشيد
 و در لوازم دفن و کفن کوشيد چون قبر کنده شد در چشم زدن بقدرت خدا پر آب و ماهيان
 پديد آمدند و یک ماهی همه ماهيان را طعمه خود کرد و باز ناپديد شد و آب زمين نشست

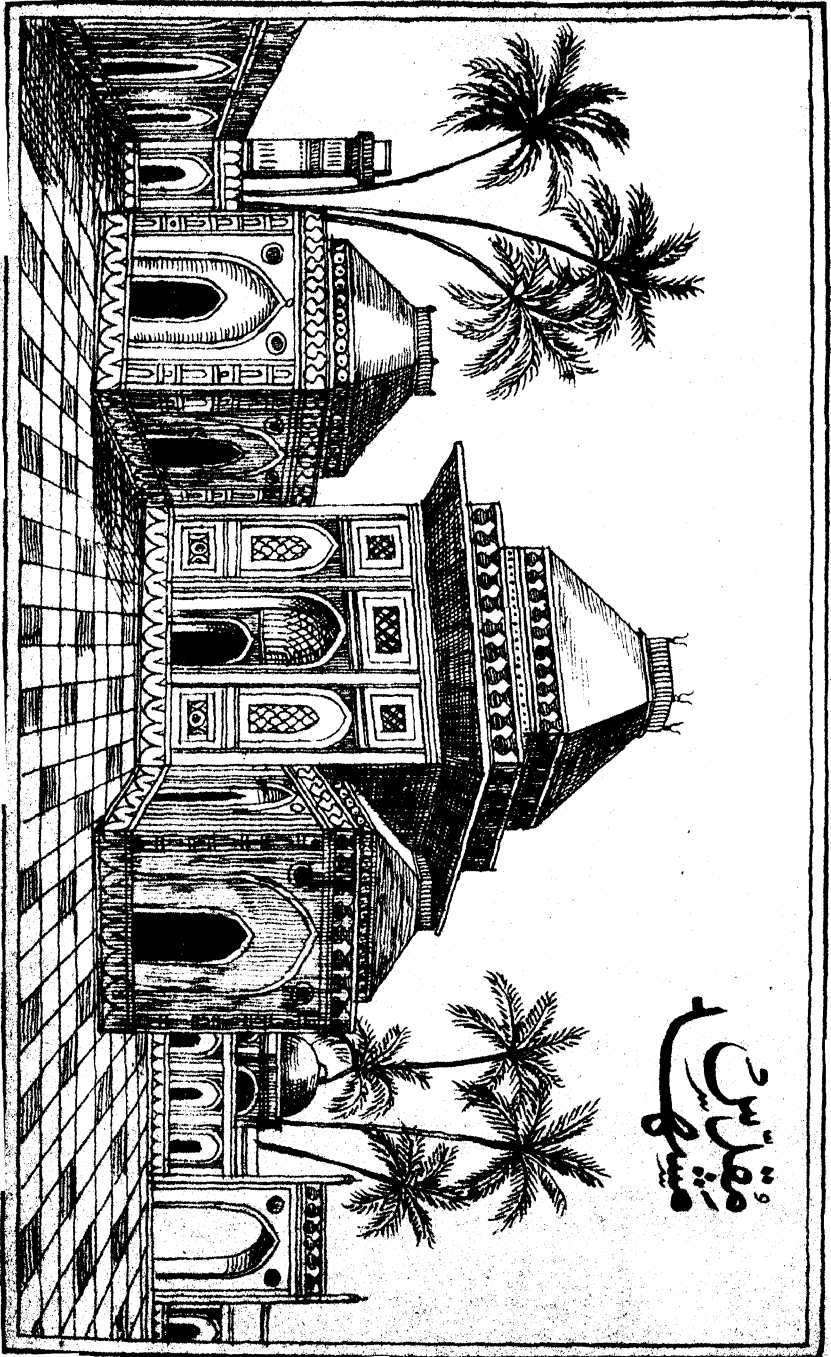
جس مبارک را در مرقد مطهر دفن کردند و اِنَّ اللّٰهَ وَاِنَّا اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ گفتند. و این واقعه علمی روزه
سه شنبه بنفتم یا هفتم ماه صفر ۳۲۰ هجری دو صد و سه هجری رونمود یک وجه امام و سه پسر بقول
پنج پسر و یک دختر بقول اصح یک پسر بود و زوجه دیگر که دختر نامون باشد ظاهر اباوی نبوت
زفاف نرسیدن شریف پنجاه و یک سال و بروایتی پنجاه و پنج بود و در طوس که حالا
بمشهد مقدس نامزدست روضه رضیه که شانمان ایران سعادت نمود شمرده بصرف زرخاطر بنا
کرده اند بی شائبه تکلف قطعه بهشت برین بر روی زمین بنظرمی آید

حال مشهد مقدس

در روزنامه سفر میر علی کلب در دلهوی محترست که شهر طوس ملقب بمشهد مقدس شهر کلان
خیطه آبادان و بهترین بلدان خراسان آبروی کشور ایران و مرقد امام ضامن ثامن علیه السلام
خوش آب هوا و بزرگ و نوادار و عمارت روضه مبارک از خشت طلاست و گنبد پرنور
آنقدر بلند و بالاست که از چند فرسخ بنظرمی آید. ده مسجد نه حمام چار بازار داخل سرحد روضه
منورست و حکومت محدوده بذات متولی روضه شریف متعلق میباشد. گرد اگر در مقبره صحیحین
و سبع و هر چهار طرف عمارات استوار و خوش وضع است ایوان جنوبی عالی شان بلند ارکان
تمام گلدسته های آن طلائی و ایوان شرقی فیروزه فام با جداول طلا آراسته و سمت شمال
مسجد و مدرسه و ایوان لاجوردی نگارست و طرف مغرب ایوان کج کار زمین بفرش گرانمایه و
شیشه آلات و احاطه این مشهد بهشت دروازه دار و هفت باب طلا مسطلا و نذیب باب
هشتم نقره کارست و از جانب ابواب مغرب در دهن در صحیحین روضه آورده در چار حوض صحیحین

مبارک ریخته باز در هر دو نهر را از ابواب مشرقی بیرون برده اند و در حیاض صد باجاها
 نقره و طلا و مرصع و مینا کار در درنجیرهای طلمانی و نقره نصب کرده سنزنجیر در قلابها
 لب حوض محکم بند ساخته اکواب را در آب حیاض انداخته اند نشنگان از آن آب برداشته
 سیراب شده باز کوزها را در حوض می اندازند و در سقف روضه صد باقنادیل مرصع بجا می آورند
 او ریخته اند و به شرب می کنند و در سو و چراغان طلمانی مرصع بجا می آید است که به شرب لاله ها
 آن شمع کافوری روشن می شوند و از تابش جواهر هر دو شجر چشم خیره می گردد و هفت ساعت
 کلان بر فراز منارات ست ساعت بساعت آواز آن دور دور گوش می رسد و قبرها در آن عبا
 پائین قبر مبارک ست صد تا خادم روز و شب حاضر می باشند و قاریان قرآن داودی لکان
 از سحر تا دم اذان نجس بر منارات و در ایوانات و غلام گردش روضه قرآن مجید با و از بلند سخن
 می خوانند که آدم از آواز خوش شان محومی شود و دنیا و مافیها را فراموش می کند و شنونده را
 حالتی دست می دهد که بگفتن و نوشتن نمی آید و کلید بردارم قدمنور مختار کار حرم رضوی است
 بهر کس مقیم و مسافر که بزیارت میرود از لنگر خانه یک پیاله قورما و یک رکابی پلاؤ و یک شیل
 مییابد و زوار غلس و محتاج و غریب الدیار زار راه از خزینه رضوی می یابند و متصل با و بی خانده
 دار شفاست و طبیب حاذق و ده نفر دوا ساز و دو جراح و سی نفر دستکار در آنجا مامور اند علاج
 بیماران بکمال دلجوئی و شفقت بنمایند و دایره حرم شریف را ایرانیان بست می گویند اگر مجرمی
 در آنجا پناه می گیرد تا وقتیکه در آنجا بسربرد حاکم اورا اگر قمار نمی کند و از بعضی و از علوم
 گردید که بر قلم بند درخت نرگس است که گاهی خشک نمیشود و همیشه در آن چند گل شکفته باشند

در وقتیکه
 در وقتیکه



مقالات
مستوفی

حال مشہد مقدس بموجب مشاہدہ ۱۳۱۰ ہجری

یہ بڑا شہر ہے مثل حیدرآباد دکن عمارت عالی بازار متعدد شہر نہاد مضبوط سوا شہر و انجات کے ہے۔
 تخمیناً وسط شہر تین روضہ طلا کار پچھو صریح ایک نقرہ ایک طلائی صرح ایک فولادی چھت میں قلیل
 طلا و نفوس و شیشہ آلات آویزان شہر بے شنی بخت ہوتی ہے مٹاوی گنبد دو گلدستہ طلائی بنا کا میں صحن
 وسیع یونان طلائی و یرمان صحن الزاب جاری ایک گوشہ میں مدرعالیشان جانگے شہر کو گرد و بازار
 ایک کا نام خیابان بالادوسر کا نام خیابان پائین آہین چند حمام کوروان سرا بھی ہیں خدام شش صد
 ملازم ہیں طرف پائین الاودی خان کا مقبرہ ہے یہ شخص ایک عزیز بنا تھا اکثر دروضہ پر کھڑا رہتا
 تھا ایک روز نادر شاہ آیا اور بولا کہ اسے اندھے میں زیارت کو روضہ میں جا تا ہوں اگر میری رحمت
 تک تو دنیا نہ جاوے گا تو تم کو قتل کر ڈالوں گا۔ اندھے نے بحضور قلب عامانگی قدرت خدا سے فوراً
 بنا ہو گیا نادر نے جب کرامت امام سے اُسے بنا دیکھا فوراً اپنا وزیر کر دیا اور بروقت تہ مسجد کو شاہ
 نہایت وسیع ہے مسجد کے سات دروازے ہیں نماز باجماعت ہوتی ہے واعظ و عخط کرتے ہیں
 حرات میں علماء صلحاء و فن دین ایک حجرہ میں بہار الدین عالمی کی قبر ہے تین باورچی خانہ ہیں ایک
 طلبہ تدریس کا ایک خدام کا ایک زوار کے واسطے اور ایک دار اشعار ہے وہاں بیماروں کا علاج
 ہوتا ہے سرحد روضہ کے باہر ایک قبرستان ہے شیخ طبری وغیرہ بہت علماء و ان مدفون ہیں آئینی
 ملک خراسان وقف روضہ امام ہے کل سپاہ و سردار جو آمدنی ملک سے تنخواہ پاتے ہیں ملازم
 کھلاتے ہیں۔

و پانزدهم شعبان که نامش شب برات است مردم شهر و اطراف برای زیارت رو به درگاه می نهند و تمام شب اذعیه و قرآن مجید میخوانند و درین شب از یک تا هفت مرتبه چنان بینمایند که طبعی نورانی همچو ستاره بزرگ از آسمان بزین می آید و برقه گنبد فرو داده پاش پاش می گردد و بسان که مابین شب آن فروغ آسانی بر تمام قبه پس گشته چار سوی گنبد فرو سیریزد و ناپدید میشود و اهل ایران این شب را شب نور باران می نامند و الله اعلم بالصواب

نور یازدهم ذکر امام نهم

نام نامی محمد لقب تقی و جواد در مدینه روز آدینده دهم حرم یک صد و نود و پنج هجری ز عالم لاهوت بعالم ناسوت خرامید و بعض نوشته اند که پنجم یا نوزدهم رمضان روز شنبه سال مذکور پیدایش نام والده شان ام ولد و نقش خاتم المهیمن عضدی جوان حسین بود و در جمله خصال همچو آبای خویش انسان کامل و درین صبا بر تبه امامت فائز شد بعد رحلت امام رضا چون مامون عباسی از ایران لشکر بغداد آمد روزی برای شکار رسوا گردید سر راه طفل مسکین بازیدند و در میان آنها امام محمد تقی هم ستاده بود طفلان سواری خلیفه دیده بگریختند و امام بجای خود ستاده ماند و درین اثنا مامون در رسید و از امام پرسید که ای پسر عمر ایمن تو گریختند تو چرا گریختی گفت در راه تنگ بود که برای شاکتاده می کردم و مجرم نبودم که تیر سیم و گمان بتو نیک میدارم که بی گناه راضی نخواهی داد مامون از جواب معقول شادمان شد و پرسید که نامت چیست و پدرت کیست گفت محمد ام پسر علی رضا مامون اسپ چارنگ کرد و رفت و چون بصره رسید باز را بردرج پرانید باز رو با آسمان نهاد و از نظر غائب شد و درنقا

ماهی خرد گرفته باز آمد. مامون ماهی را درشت گرفته بازگشت و بدستور پسران را در بازار
 یافت کو دوکان بریدن سواری رسیدند و امام بجای خود توقف کرد مامون از امام پرسید که
 در کف من چیست فرمود که خدا بروج آسمان در دریای قدرت خود ماهیان خرد آفریده باز باد^{شاه}
 پرواز می کند و ماهی از آنجا شکار کرده می آرد و از وارث علم نبوت بادشاه بسبیل امتحان سوال
 می کند مامون گفت والله تو خلف الرشید علی الرضا هستی این بگفت و با خود برد بسیار
 اکرام کرد و خواست که با ام الفضل دختر خود عقد کند ارکان دولت عباسیه مانع آمدند و
 یحیی بن اکرتم قاضی بغداد را که اعلم علمای زمان بود ز رخطیر رشوت داده برای مناظره و مساب^{حش}
 با امام آماده نموده مجلس مامون آوردند مامون مجلس عالی آرست و تمام علماء و سرداران اطلب
 کرد و یحیی بن اکرتم را گفت که از امام محقق هر چه خواهی پرس قاضی از هر علم مسائل مشکله
 پرسید و امام جواب شافی هر سوال بی تکلف داد حاضران بحیرت رفتند مامون با امام گفت که
 شما هم از قاضی سوال کنید امام گفت یا یحیی ما نقول فی رجل نظالی امرأة اول النهار
 حراماً ثم حلت له عند ارتقاعه ثم حرمت علیه الظاهر ثم حلت له عند العصر ثم حرمت
 عند المغرب ثم حلت له عند العشاء ثم حرمت علیه نصف الليل ثم حلت له عند الفجر
 یحیی این کلام شنیده حیران شد و گفت من نمیدانم امام فرمود هی امه نظرها اجنبی
 بشهوة و هی حرام ثم اشترها ارتقاع النهار واعتقها الظهر و تزوجها العصر و ظاهر منها
 المغرب و کفر العشاء و طلقها رجعاً نصف الليل و راجعها الفجر انگاه مامون در همان مجلس عقد
 ام الفضل با امام نمود و سلوکها فرمود چون مامون بمرد برادرش معتصم ناصبی که با اهل بیت در

دل کینه داشت بر سر خلافت نشست و در فکر استیصال آل محمد شد. آورده اند که روزی
 معتصم بقصر بلاک امام را در قصر خود طلب کرد و همین که امام تشریف آورد تمام قصر بلززه در آمد
 و خلیفه دید که از دمای همچو کوه بزرگ دهن آتش فشان گشاده متوجه قصر است و میخواهد که بخلق
 فرو برد خلیفه بیدار لرزید و در تعظیم و تکریم کوشید. ه رخصت کرد و مخفی ام الفضل را با خود
 موافق ساخته معرفت وی زهر داد سه شنبه روز دهم ماه رجب یا پنجم ذیحجه ۲۲۰ هجری قمری است
 هجری در بغداد که عمر شریف بست و پنهان بود امام حلت کرد و بروایت دیگر ذوقیقا
 و در کاظمین قریب بغداد دفن شد. سوای دختر خلیفه زوجه دیگر و پسران هم داشت دو یاسه
 پسر و دو دختر از ایشان اهل تاریخ نوشته اند. ابو خال گفته که من در معسکه نتهن کنی بودم
 شنیدم که در مجلسی از دمشق شام آمده است که وی دعوی نبوت می کرد روزی پیش وی
 رفتم آدم معقول یا فقم حال پرسیدم گفت که من بعبادت الهی مصروف بودم شبی شخصی بر من
 ظاهر شد و دست من گرفته قومی چند رفت خود را با وی در مسجد کوفه یافتم دو رکعت نماز گزارانیدم
 باز دستم گرفت و چند گام رفت در حرم مکه رسیدیم و طواف کردیم باز دست من گرفت و روان شد
 در شام بجای خود خود را یافتم و آن کس را ندیدم و بحیرت فرود فقم سال دیگر باز پنج سال گذشته
 آن کس ظاهر گردید و مرا بکوفه و مکه برده در دم بجای من آورد دانش گرفت فقم پرسیدم که کیتی فقم
 محمد بن علی الرضا هستم این گفت و غائب گردید من این حال با بعض کسان گفتم حاکم شنید و
 مرا در زنجیر کشید و اینجا فرستاد من بجا کم دمشق ملاقات داشتم بوی نوشتم وی جواب نوشت
 که اگر وی رست می گوید بگویند که همان کس ترا از مجلس هم خواهد رمانید من نظر گرفته بجهنم فرستم

دیدم که در اینجا شور و غوغا برپاست حال پرسیدم گفتند که معنی نبوت که در اینجا قید بود غلو
 زنجیری افتاده است دوی کافر گشته خداوند آسمان رفت یا در زمین فرو شد.

نور دوازدهم ذکر امام دهم

اسمه علی و لقب نقی و مادی در مدینه منوره دوم و چهل و چهارده یا سیزده هجری روز
 جمعه بعد مامون از لطن مسماة ثمانه پیدا شد در جمیع حالات بچو آبا و اجداد خود بود روزی
 معتمم باشد سوار شد و جمیع امر او علما حکم کردند که در رکاب بن پیاده روان شوند و امام را
 نیز تکلیف داد و ازین حرکت مراد ولی او ایذا و استخفاف امام بود آنحضرت با فرودی پیاده
 روان شد معتمم چون بمنزل رسید از امام عذر خواه گردید امام این آیت تلاوت کرد فتعوا
 فی دارکم ثلثة ایام ذلک و علی غیر مکذوب روز سوم دفته معتمم بمقر اصلی شتافت
 روزی یک کس گفت که بن علوی هشتم از امام پرسیده شد فرمود که ان الله حرم لحم
 اولاد المحسنین علی السبام این را در بروی سبلع اندازید تا صدق و کذب آشکار شود آنکس
 چون شنید اعتراف بر کذب خود کرد مردمان بمشکل عباسی گفتند که امتحان سخن امام بکنید و
 سه شیر اگر نه داشته در یک مکان سرود و امام را از آن راه طلبید چون امام آمد سباع در پا
 دوی افتادند و چون سگان اهل دم لایمی کردند و امام دست شفقت بر آنها می کشید با پیش
 خلیفه آمد خلیفه احترام کرد و باز از همان راه بدر رفت و باز سباع در پای دوی افتادند بدست
 آنحضرت در مدینه منوره قیام داشت باز خلفای جور یابان گمان فاسد که امام بر اخرج خواهد
 کرد طلب اشته برای اقامت در سمرقند گشته گفتند امام فرمان بجاء آورد و بیا خدا در گوشه

نشست تا آنکه معتر عباسی خلیفه بغداد زهر داد و درین چهل و یک سال سوم حبیب زرد و دو
 سه دو صد و پنجاه و چهار پانچ هجری انتقال نمود و در سترهن لای دفن شد یک روز در شت
 و چهار یاشش سپرد و یک ختر و بر مهر امام حفظ العهود من اخلاق للعروج کننده بود و پیشینه
 مباد که سترهن دای فی زماننا بسامه معروف است و بر مر از امام علی النقی و امام حسن عسکری هر
 شیعه اما میس گنبد عالی بنا کرده اند و سکنه آنجا اکثر شیعی الذنب اند و مصارف خدمت
 دیگر احترام از دولت ایران و پیشکشهای شیعه آل محمد است و از دولت عثمانیه تسلیم
 اقلیل استعانت می شود.

نور نیر دهم در ذکر امام یازدهم

اسم سامی حسن لقب گرامی عسکری در مدینه منوره روز دوشنبه چهارم یا هشتم ربیع الاول یا نهم
 ماه ربیع الثانی سنه دو صد و سی و دو هجری از بطن مسماه حریب پیدایشد و در جمله احوال همچو
 نیاکان خود بود روزی معتر عباسی آنحضرت را بیرون شهر برد و بسبیل فخر و مبالات و تعلقه
 لشکر خود نمود امام بعد ملاحظه دو انگشت خود برداشت و بخلیفه فرمود که از میان دو انگشتان من
 بسین خلیفه دید که از آسمان تا زمین در هوا بی حساب سواران بوجهی آراسته استاده اند که
 گاهی مثل شان یک سوار ندیده بود امام گفت از ایشان سوال کن که اینها کیستند خلیفه پرت
 جواب شنید که ما فرشتگانیم و حکم خدا جمله عسکر امام عسکری هستیم اگر بجنش ابرو بفرماید در
 دم زمین و آسمان را بر هم میزنیم خلیفه بحیرت رفت و سر پائین افکند و از آن روز امام لقب
 عسکری شهرت یافت و روایت دیگر نیست که سهرن دای معسکر بنا کرده معتصم بالله بود و آن را

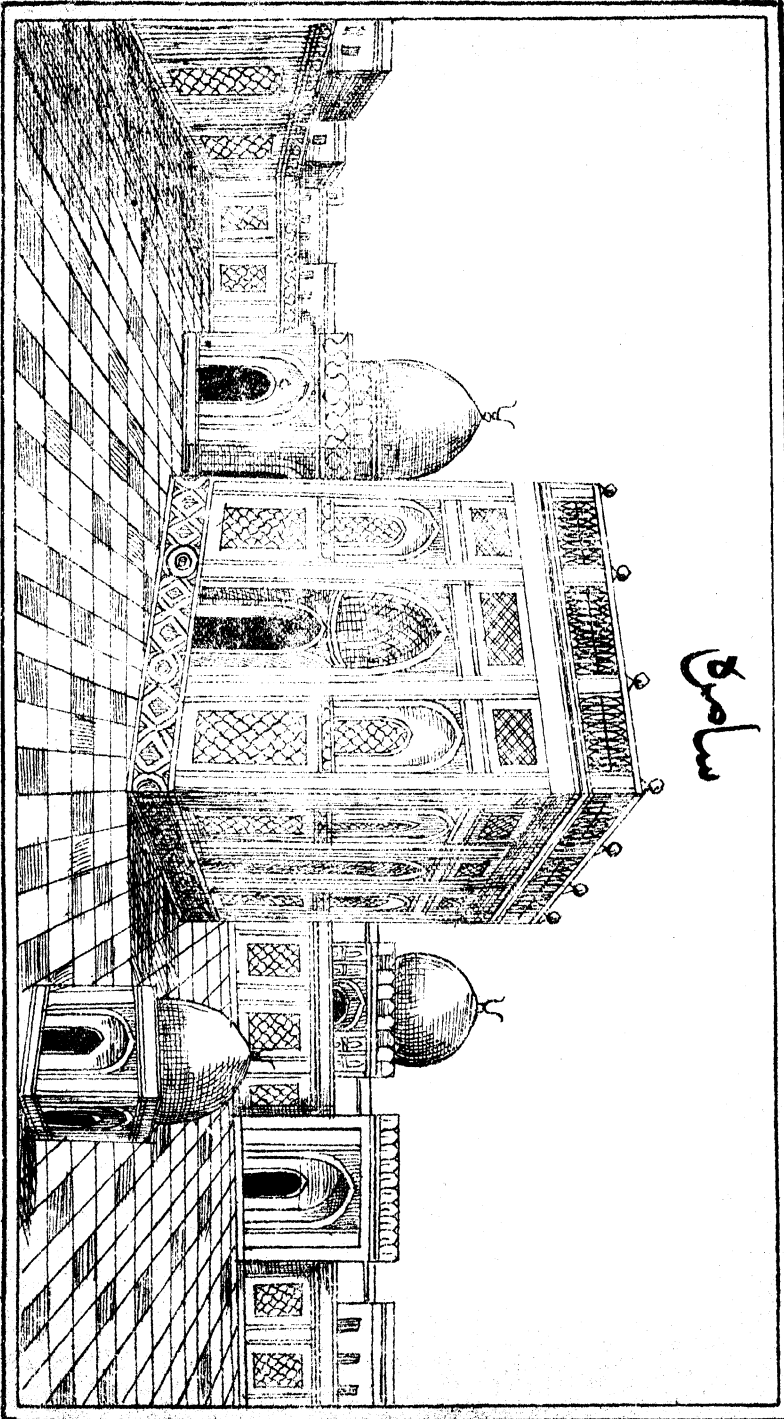
عسکر و عسکران بهم می گفتند و امام در آن محکم نظر بند در خانه خود میبود بسبب سکونت آنجا
 بلقب عسکری مشهور شد معتاد باشد عباسی که عداوت کلی میداشت با آنکه امام در خانه خود
 مشغول بیاد خدا میماند و کمتر مردمان بخداست عالی وی باریاب می شدند زهر داد و بگمشت
 و هشت سال هشتم ماه ربیع الاول و در جمعه سنه دوصد و شصت هجری انتقال کرد و بقول دیگر گشت دوم
 محرم سنه دوصد و شصت یک هجری در مهنزل بجان خود دفن شد. در شبستان زینب نام یک نداشت
 از و پسری بود که صاحب عصر الزمان باشد و باید دانست که این پیشوایان عالیشان هر یک شخصان بیهیچ
 بی کینه صاف سینه عابد زاهدین خلاق محض شفاق بلخ لبسیان شیوا زبان خوش آواز
 دوست نواز سیر چشم بری از ختم موصوف و معروف بدوت و فتوت و دیانت و امانت
 و جرات و شجاعت و سماحت و بیالت و همت و میت و رافت و فطانت و علم و حلم بودند
 و از کسی بیچ شئی نیاموختند نقود بی حساب جلال و فضائل از خزائن علم الهی انداختند
 بجا که دشمنان ایشان هر چند جتند عیبی در ذات و صفات شان نیافتند و با وصف عداوت
 فطری و جبله معترف فضل و کمال شان شدند در دور اموی و عباسیه شیعیان محمد که آنکه
 معصومین شیعتان من شعاکم فودنا و حق ایشان فرموده اند سیر آنکه گرام در کتب ضحیح نوشته
 اند مگر از ظلم ظلمه تلف شدند و آنچه از غایت اشتهار زبان زد خلائق ماند متفرق در کتب شیعه
 و سنی مرقوم است و آنهم آنقدر است که اگر یک جافر هم شود سفر کلان بر قوم آید.

نور چهاردهم در ذکر امام دوازدهم

در بخاری و مسلم و ترمذی و غیره کتب حدیث اهل سنت و جماعت نوشته است قال النبی صلح

حال سرن راہی معروف بسامرہ بموجب بیعتہ سالہ ہجری

یہ قصبہ کاظمین سے ۱۹ فرسخ دور ہے زارتین رضویں جاتے ہیں یہاں فرزند جناب امام
 علی النقی و جناب حسن عسکری علیہما السلام کا ہے قبہ طلاکار اور سنار اسکے بلند ہیں اور قبر
 زین خاتون والدہ صاحبہ الام علیہ السلام اور علیہ خاتون خواہر امام علی النقی ع بھی وہیں ہے
 اور ایک تہ خانہ ہے بقول شیعہ امامیہ بعد رحلت جناب امام عسکری اُنکے فرزند امام محمد
 علیہ السلام بمشیت ملک علام سرن صبا میں وہاں غائب ہو گئے ہیں مسجد میں نماز باجماعت
 ہوتی ہے۔ خدام روضہ متعدد ہیں فرش و سامان آرائش قابل تعریف ہے۔



شاه

لایزال الاساده عزیز الی اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش و سیوطی در جامع صغیر کاتبه
 قال لنبی صلعم ص د الخلفاء من بعدی عد د نقباء موسی ازین دو حدیث شریف بودن
 دو ازده کس جانشین پیغمبر خدا ثابت است و آنچه در تعیین اسامی شان سنیان اختلاف
 کرده اند محل بیان در آن دیگرست و نیز در حدیث آمده قال لنبی صلی الله علیه و سلم
 المهدی منی اجلی الجبهه اقلی الاف یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جبراً و ظلماً
 یملک سبع سنین اخوجه ابوداؤد عن ابی سعید الخدری طابین حدیث بودن امام
 مهدی از یقینات و سلمت اهل اسلام است مگر فریقین اختلاف کرده اند اهل سنت
 و جماعت می گویند که در آخر زمان امام مهدی از نسل سادات پیدا خواهد شد و اسم مبارک
 وی محمد و لقب مهدی خواهد بود و در عهد سعادت مهدی وی شوکت اسلام کمال خواهد
 رسید و کفر و شرک از عالم نیست و نابود خواهد گردید و در زمانه وی حضرت عیسی از آسمان فرود
 خواهد آمد و شریک جناب امام در نصرت دین بسین محمدی خواهد گشت و دجال را خواهد گشت
 چنانکه در حالات قرب قیامت این امور تفصیل تمام در مصنفات علمای اعلام اقسام
 یافته درین مختصر گنجایش بیان این دوستان نیست و شیعه امامیه اثنا عشریه می گویند
 که امام مجتهدی حجه المنتظر صاحب الزمان پسر امام حسن عسکریست و در جمعه پانزدهم شعبان
 سنه دو صد و پنجاه و پنج در ستر من رای پیدا شد و در طفلی بمرتبه امامت رسید چون
 والد ماجدش انتقال نمود و معتد عباسی بمحمدان خود حکم داد که بروید و در خانه امام عسکری فرزند
 او را بگیرید و بکشید که در خاطر من و دغدغه از آل محمد باقی نماند مردمان رفتند و تلاش کردند

و خبر یافتند که پسر امام عسکری اینک در ته خانه رفته است معتمدان در ته خانه رفتند و دیدند
 که تمام سردآب پرآب است و بر روی آب امام رو بقبله نماز میخواند شخصی خواست که در آب
 رفته بگردد چون پادآب گزشت غرق شد سوکلان چون حال برین منوال دیدند عاجز شدند و
 برگشتند و از خلیفه آنچه دیدند گفتند خلیفه بار دیگر فرمان داد و گروهی را برای گرفتار کردن
 فرستاد اینها هر چند تغصص تحبس کردند نشانی از امام و آب سردآب نیافتند مجبور برگردیدند
 و بعضی علمای نامی و صوفیه گرامی از طائفه اهل سنت و جماعت نیز درین باب باشیعه آل محمد
 یک زبان اندیش ملاجمی در شواهد النسبوه و عبد الوهاب شعرانی در کتاب لوائح الانوار
 فی طبقات الاخیار و در کتاب یوقیت الجواهر فی عقائد الاکابر و شیخ اکبر ابن عربی در فتوحات
 مکیه و خواجه پارسا در فصل الخطاب و عبدالحق دهلوی در رساله ائمه اطهار و جمال الدین محمد
 در روضه الاجاب و ابو عبد الله شامی صاحب کفایت الطالب فی مناقب علی بن ابرهطالب
 در کتاب التبیان فی اخبار صاحب الزمان و سبط ابن الجوزی در تذکره خواص الامه فی
 معرفه الائمة و نور الدین مالکی در فصول مهمه و کمال الدین بن طلحه مفتی شافعیه در مطالب
 السؤل فی مناقب آل الرسول - و شاه ولی الله در فضل المبین - نسخه صحیحه و عتیقه یوقیت
 که از کتب خانه میر عبد کللیل علامه بگرامی و میر غلام علی آزاد در کتب خانه نواب امیر الملک
 و الاجاه احوال در بهوپال موجود است بمطالعہ مؤلف این کتاب ابوالفضل عباس شروانی گزشت
 و این عبارت بقدر حاجت از بحث ثانی و ستون فی بیان جمیع اشتراط الساعه تقریباً
 بنفطه در اینجا منقول گشت و هو اولاد العسکری علیه السلام و مولده سلام الله علیه لیلۃ

النصف من شهر شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين وهو باق الى ان يجتمع بعيسى بن
 مريم على نبينا وعليه الصلوة والسلام فيكون عمرة الوقتنا هذا وهو سنة ثمان وخمسين
 وتسعمائة سبعمائة سنة وست سنين هكذا اخبرني الشيخ العراقي المدفون فوق
 كوم الرش المطلق على بركة الرطلي المحروسة عن الامام المهدي حين اجتمع به ووافقه
 على ذلك شيخنا سيدي علي الخواص رحمهما الله تعالى وهذا عبارة الشيخ محي الدين
 العزفي في الباب السادس الستين وثلاث مائة من الفتوحات واعلموا انه لا بد من خروج
 المهدي عليه السلام لكن لا يخرج حتى تمتلي الارض جزوا وظلما فيملاها ما قسط وعدلا
 ولو لم يكن من الدنيا الا يوم واحد طول الله تعالى ذلك اليوم حتى يلب هذا الخليفة وهو
 عليه السلام عترة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من ولد فاطمة سلامه الله عليها واجل
 الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام ووالده حسن العسكري بن الامام علي النقي بالكون
 ابن محمد النقي بالناء بن الامام علي بن موسى الرضاء بن الامام موسى الكاظم بن الامام
 جعفر الصادق بن الامام محمد الباقر بن الامام زين العابدين بن علي بن الامام الحسين
 ابن الامام علي بن ابي طالب عليهم السلام يواطى اسمه اسم رسول الله صلى الله عليه وآله
 ببايعه المسلمون بين الركن والمقام ونسخه شواهد جامي شهورست وديگر كتب مذكرة في كتاب
 فيستند هر كس را شوق مطالعه باشد بايست آوردن وديدن ميتواند ودرين مختصر جهن قدر كافي
 ست اگر در خانه كس است حرنی بس است ٥

منشور من از گل سحانه

ملوست ز فيض آسمانه

نگر سختم تمام نیکوست	کلهای بهشت جمله خوشبخت
باد از تخمم به پروتق	از بنده دعوات بول از حق

قادر قیرو حکیم خیر ابو البشر را بی مادر و پدر و حواری را بی مادر از پهلوی مرد و عیسی را بی پدر از شکم
 آفرید و خضر الیاس را درین عالم کسوت حیات تا قیامت بخشید و عیسی بن مریم را زنده
 بر فلک چارم برداشت و ادیس را در بهشت زنده گذاشت و قایم آل محمد را سبب اهل
 اهل زمین گردانید و از نظر پنهان ساخت و از راه حکمت بانگ که هیچکس بی به کت آن برود
 نتواند تا وقت مهووس شود رفته مرتبه او را از عالمیان برافراشت در وجود دجال و ظهورش
 قریب قیامت اهل اسلام متفق اند پس در باره صاحب الامر استعجاب نمودن چه معنی
 دارد تعرف الاشیاء باضدادها روز بوجود شب میز می گردد اگر بدترین خلیق دجال
 موجود است لابد بهترین خلیق مهدی هم موجود باشد و بعض کسان که در کتب مناظره نوشته
 اند که این قدر زنده ماندن نوع آدم را ممکن نیست جوایش ظاهر است که هر گاه قادر مطلق
 برای اظهار قدرت عالم آفرید اگر یک از بندگان خود را زندگی تا قیامت بخشید او را چه شکل
 است و هر که شک آرد احمق است معجزات انبیا و کرامات اولیاء را کافه اهل اسلام باور میکنند
 و در قدرت الهی تعجب نمی نمایند پس چنانکه عجزه شق القمر و معراج و جبریان آبا از انگستان
 حضرت و عجزه عصا و کف بیضای موسی و واقعه گلشن شدن نابرابر ابراهیم و قصه اصحاب کعبه
 و حضرت عمره و حال دریایی سیل دم غرق شدن فرعون و خسف و سخ بعض ائم و قصه فان
 نوح علیه السلام و امثال آن را واقعی میدانند زنده و جوان بودن صاحب الامر را نیز از
 این

قبیل شمر در عین صواب است و در کتب معتبره بعضی وقائع غریب بعید القیاس مرقوم اند و باور کرده می شوند که **إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** مثل قصه پیداشدن بوز سحر از بطن العقوا و قصه سلمان و آبسال که جنین بن اسحاق از یونانی زبان بجزری نوشتند و وانموده که حکیم قلیقو آئی که او را اسقلینوس آئی هم گویند برای هر مانوس بادشاه مصعبی را در پدیدار حکمت عملی پدیدانموده و وی جوان شد و مدتی سلطنت کرد.

نور پانزدهم در فضائل اهل بیت

هنگام تالیف این رساله و تصنیف این مقاله بجز یک ورق جا در کشفیده مخلص انجنات انخلود و غیره شملبر تواریخ پیدایش و انتقال و نام و لقب و کنیت و عدد اولاد و وارده امام ^{دیگر} هیچ کتاب در حال اهل بیت رسالت آتاب نزدیک فقیر حقیر احد من الناس ابوالفضل عباس موجود نبود هر چه در سفینه سینه بصحت تمام محفوظ داشتم مستعینا بالله الکریم بزرگاشتم و چون دعا بپایان رسید بدم القاگر دیدم که اندک از بسیار مناقب و فضائل اهل بیت که آید بید الله بید الله عنکم الرجس اهل البیت و بطهرکم تطهیرا خاص در شان ایشان نازل است و بنحو ای قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اَلَا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰی بِرِكَافَةٍ هِست محمدی ولای شان فرض عین از کتب علمای معتبر بر بنیان نقل بردارم و اشجار انوار و آثار مناقب آل نبی و اولاد علی در گلشن نام خود کارم هر گاه بدم غیب این لطیفه در گوش هوش من دمید دلم مانند خنجره عالیه گردید. چند اکل خوشبو از گلزار کتب چیده مشام ابنا می کرام را عطر آگین و طبیعت خود را بهشت برین نمودم **طبرانی** از ابن عمر از آنحضرت روایت کرده که همه فرزندان را پدر است که عصبه

ایشان ست سواى ابنای فاطمه که من عصبه ایشان و پدر ایشانم و **حاکم** از جابر از آنحضرت روایت می کند که برای همه پسران مادری و پدری عصبه است که بسوی دوی منتب میشوند مگر فرزندان فاطمه که من دلی و عصبه ایشانم و **عمر بن الخطاب** از آنحضرت روایت میکند که همه فرزندان دخترى عصبه ایشان پدران ایشان باشند سواى فرزندان فاطمه که من پدر و عصبه ایشانم **حاکم** در سفینه بروایت علی مرتضی در حدیث طویل در ذکر قصه نام نهاد آنحضرت اما بنی راجس و حسین می آرد که وقت تولد هر یک ازین دو در سجانه نبوی حق تعالی با جبرئیل وحی فرستاد که آنه ولد محمد بن یعنی پیداشده است محمد را پسری بخارشی از ابی بکر روایت کرد که شنیدم رسول خدا را که بزنبه فرمود ان ابنی هذا سید یعنی این پسر من که حسن باشد سیرت و **تسلیمان** فارسی از آنحضرت روایت کرده که حسن و حسین پسران من اند **صاحب صواعق محرقه** نقل میکند که هارون رشید از امام موسی کاظم علیه السلام گفت چگونه می گویند شما که ما ذریت رسول یم حالانکه شما اولاد علی هستید امام این آیت بخواند و من ذریته سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون **تکذک لک بخیرى للحسین** و ذکر یابو یحیی و عیسی الیاس چون بنام عیسی رسید فرمود عیسی را پدر نبود حالانکه در احق ذریت ابراهیم خوانده است **جابر بن عبد الله** گفته که در آیت **مبا له افسنا محمد و علی** است و ابنا ثنا حسنین و سنا ثنا فاطمه زهرا و همچنین روایت کرد **حاکم** در **ستدرک** از علی بن عیسی و قال صحیح علی شرط مسلم و رواه ابو داؤد الطیالسی عن الشیخ مرسل و در وی عن ابن عباس و لا یأخذ ذلک **زمخشری** در تهذیب التهذیب نقل میکند که نوبتی هارون رشید عباسی برآ

حج رفت و از آنجا بروضه نبوی آمد و گفت السلام علیک یا رسول الله ابن عم یفخر بذلك یعنی سلام است بر شمایی رسول خدا ابن عم تو نازش میکند باین که پسر عم تست حاصل آنکه ابن عم گفت و با طهارت و قربت خود با جناب رسالت افتخار کرد و پس امام موسی الکاظم نزد یک روضه مقدسه رفت و گفت السلام علیک یا ابنت سلام است بر تو ای پدر من فتخیر وجه الرشید و قال هذا الفخر یا ابا الحسن حق یعنی مهبل شاد روی بارون رشید و گفت ای ابو الحسن این نازش بجاست دیگری درین فخر شریک شایسته ^{تکلم} در سفینه از کتاب الاخبار ابو حاتم نقل میکند که روزی معاویه فخر کرد و جناب امام حسن ^{محبوب} نزد او نشسته بود معاویه گفت منم پسر بطحار مکه و پسر ابو دو اکر مکه و پسر سید قریش امام فرمود که معاویه مگر این فخر بر من میکنی منم پسر عروقه لثامه و ماوی البقا و آرنده هانی و سید ایل دنیا بفضل سابق وجود رایتی منم پسر کسی که طاعت او طاعت خدا و معصیت او معصیت خداست پس آیا هست ترا پدری همچو پدر من که با و ناز کنی و جدی همچو جد من که با و بیست گنی معاویه گفت لا والله درست میگویی و در معالم آمده فضائل الالباء مفاد آنکه ابنا طهارت از جابر بن عبد الله و خطیب از ابن عباس در تاریخ خود روایت کرده اند که آنحضرت فرمود گردانید خدای تعالی ذریت هنری را در صلب آن و ذریت مرا در صلب علی و این پنج اختلاف است جناب سادات با حضرت ولایت خطاب و شن ترا از آفتاب عالم تابست ترانه

ای شیر خدای نفس نبی زوج تبول	ای مهر تو طاعت ملک نیت قبول
شاید ز بی حکمک کجی این بس	کز نسل تو پیدا شده اولاد رسول

و بروایت خدیجه خاتون از آنحضرت آهه که من و علی از یک نور بودیم مودع ^{در} نزد
 عبدالمطلب پس فرود آمد نور نبوت در پیشانی عبد الله و نور ولایت در جبهه ابی طالب و اینها
 ولات است بر شدت اتحاد و هر ذات حضرت مرتضوی بانور حضرت مصطفی
 صاحب کتاب الدرری آرد که انس بن مالک گفته قوله تعالی مرج البحرين يلتقیان علی و
 فاطمه ندر پیشتر منهما المولود والمرجان حسن و حسین اند و از محمد بن سیرین در تفسیر هو الذی
 خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً مروی است که این آیت نازل است در نبی و علی و فاطمه
 زهرا اینست نسب و صهراً در حدیث الشیخ ابن حجر فی فضول الملهه ^{سعی} سعید بن منصور
 سنن خود از سعید بن جبیر در تفسیر قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی روایت
 کرده و ابن عباس گفته که هر گاه این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیستند این ^{قب} که
 واجب شد مودت ایشان بر ما فرمود علی و فاطمه و فرزندان ایشان اخراج ابن المنذر و ابن
 ابی حاتم و ابن مندویه فی تفاسیرهم و الطبرانی فی معجم الکبیر و معنی کرده نیست که نبی و فاطمه
 از شایخ ابی سعید بن جبیر دوست دارید اقربا و البیت و عمرت مراد محی الدین بن عمر
 در فتوحات مکیه نوشته که طلب نکرد آنحضرت بامر الله از ما مودت قربی را و کسی که
 قبول نکرد سوال نبی را با وجود قدرت بکدام رو ملاقات می کند آنحضرت را فدای قیامت
 و امید می دارد شفاعت را حالانکه روانگر و حاجت اورا بامر خدا که مودت قربی است عمداً
 فکیف محبت اهل بیت که اخضر القربی اند انتهی کلامه و حاکم در سفینه از آنحضرت آرد
 که اجر من بر شما مودت است در حق اهل بیت من و من سوال کننده ام شمارا از مودت ایشان

و مبالغه کننده ام در مسألت او و در راه الهب الطبری ایعتاً و نیز عالم آورده که آنحضرت
 فرمود خدا فرض کرده است فرائض را و فرض کرد سوالات اهل بیت را پس ضائع نگنید آن را
 در هیچ حالی از احوال ابن ابی حاتم از ابن عباس در تفسیر و من یقتد فحسنة نقل میکند
 که مراد بحسنة مودت آل محمد است کذا فی فصول الملهه و همچنین در تفسیر ~~محمد و آل ابی~~
 اخراج کرده است از امام حسن که فرمود در خطبه من از اهل بیت ام که فرض کرد حق تعالی
 مودت ایشان بر هر مسلم پس گفت نبی خود را قل لا اسئلكم علیه الا المودة فی القربی و من
 یقتد فحسنة فذله فیها احسنا اقرار حسنة مودت ما اهل بیت است و فرمود
 آنحضرت دخل میشود در دل مسلمان ایمان تا آنکه دوست ندارد شمارا برای خدا و براس
 قرابت من اخراج احمد و الترمذی و صحیح النسائی و الحاکم عن مطلب بن دینار و فرمود
 دوست دارید خدا را به سبب آنکه خورش میباید شمارا از نعمتهای خود و دوست دارید مرا بدو
 خدا و دوست دارید اهل بیت مرا بدو حتی بن اخراج الترمذی و حسنه و الطبرانی و الحاکم عن ابن
 عباس المستدرک و الحاکم الثانی فی السفینة و طبرانی در اوسط از ابن عمر نقل کرده که آخر چیزی که
 تکلم کرد آنحضرت بآن نیست که خلیفه ما باشید در اهل بیت من و تجاری در تاریخ خود از حسن
 بن علی روایت کرده که آنحضرت فرمود برای هر چیزی بنیاد است و بنیاد اسلام حب آل است
 و حب اهل بیت است و فرمود اول کسی که شفاعت کنم او را روز قیامت اهل بیت من اند
 اخراج الطبرانی عن ابن عمر و نیز طبرانی از مطلب بن عبد الله بن حوطب عن ابیه روایت
 می کند که خطبه خواند آنحضرت برای مادر موضع جفنه و فرمود آیا نستم اهل تر شما از نفوس شما

گفتند آری فرمود سوال کنند ام شمار از دو چیز از قرآن و عمرت من و فرمود سوگو کنند بخدا
 جنبش نمی کند قدم نبوده در روز قیامت تا آنکه پرسیده می شود از چهار چیز و ذکر کرد جمله آن
 حساب اهل بیت خود را و راه الطبرانی عن ابن عباس ابوالموثید فی کتاب المناقب عن ابراهیم
 و فرمود ادب و پیا اولاد خود را به سه خصلت بحج نبی خود و حب اهل بیت او و قرات قرآن
 رواه الدیلمی عن علی بن عیسا الساهر و ابن مسعود از آنحضرت روایت می کند که حب آل محمد
 یکروز بهترست از عبادت یک سال و هر که بمیرد بر آن داخل شود در جنت کذا فی ذخائر
 و فرمود اهل کسی که بیاید بر حوض اهل بیت من باشند رواه الدیلمی عن علی و فرمود اول
 شفاعت کنم او را روز قیامت از هست خود اهل بیت من اند ^{فلا} تقرب فالاقراب ^{القطر} فالاقراب ^{القطر} فالاقراب
 و الطبرانی و ابوسعید خدری از آنحضرت روایت کرده که فرمود آگاه باشید که دوست درو
 و محل سروامانت من که بازگشت می کنم بسوی آن اهل بیت من اند رواه الترمذی و حسنه
 و فرمود تحقیق برای خدا فرستگانند سیاحت کننده در زمین که مقرر کرده شده اند برای
 سعادت آل محمد از جمله الحافظ عمر بن لافی سدی و عبد الله بن جعفر گوید شنیده ام آن
 حضرت را می فرمود ای بنی هاشم تحقیق سوال کردم خدا را برای شما اینکه گرداند شمارا
 بجای و رحما و راه نماید شمارا و امن دهد خائف شمارا و سیر کند گردن شمارا از ^{القطر} فالاقراب
 فی الاوسط و در ویست از بابی ذکر که شنیدم رسول خدا میفرمود گردانید اهل بیت مرا
 از شما بجای سرازتن و بجای هر دو چشم از سر و راه نمی یابد سر مگر بهر دو چشم کذا فی ذخائر
 و فرمود من و اهل بیت من درخت است و شاخهای آن در دنیا است پس هر که متراکد

بان گرفت بسوی پروردگار خود راهی رواه الحب الطبری عن ابی سعید الخداری فی السیفیه
 و از ابن مسعود روایت که است محمد صلی الله علیه وسلم را فرقتی و جماعتی است پس بیجا مانید
 باست وقت اجتماع و باشتید در صین افتراق در نبط او سبط و بگریه در اهل بیت پینیم خود
 که اگر جنگ کنن ایشان جنگ کنید شما و اگر صلح کنند ایشان صلح کنید. و در اینجا دلالت است
 بر شدت اتصال و اتحاد حق با اهل بیت که حق عبارت از ایشان است و ایشان عبارت از
 حق اند و طبرانی در او سبط از ابی سعید خدری روایت می کند که شنیدم رسول خدا میفرمود
 مثل اهل بیت من همچو کشتی نوح است هر که سوار شد بر آن نجات یافت و هر که نماند
 غرق شد و نیست مثال اهل بیت من در شما مگر مثل باب حطه و بنی اسرائیل هر که داخل
 شد در آن نجات پیدا شد. برای او گناه او و دوی مثله البزاز عن ابن الزبیر و احمد و الحاکم عن
 ابی ذر ابن جهم گفته که این حدیث بطریق کشیره روایت بعضی او بعضی را قوت میدهد
 و در اینجا دلالت است بر نجات یتیم کین و تنو سلین الهیت و بشارت برای مسنین ایشان
 سفرت ذنوب و عید است برای تخلفین بهلاک و غرق و در روایت سلمه بن اکوع از آن
 حضرت آمده که ستارگان امانت برای اهل آسمان و اهل بیت من امان اند برانی اهل زمین از آن
 ابن ابی شیبته و مسند فی مسندها و الحاکم و الترمذی فی نوادر الاصول و ابویعلی و الطبرانی
 و جماعة اخروی و در روایت حاکم از ابن عباس بطریق صحیح از آن حضرت چنین آمده که بخوم امان اند
 اهل زمین را از غرق و اهل بیت من امان اند برای است من از اختلاف که سودی و بستمی
 است و وقتی که خیانت کنند قومی با ایشان مختلف شود آن قوم و لشکر شیطان گردد و در روایت

چنینست که نجوم امان اند اهل آسمان را پس چون نجوم بروند آسمان برود و اهل بیت من
 امان اند اهل رض را پس چون اهل بیت من بروند زمین هم برود و راه احمد قحاکم
 در سفینه این قدر زیاده آورده که هرگاه نجوم از آسمان بروند بیاید اهل آسمان را چنانچه وعده
 داده میشوند آن و هرگاه بروند اهل بیت من از زمین بیاید برای اهل زمین چیزی که وعده داده
 شده اند آن را و در روایت دیگر آمده که هرگاه منقرض شوند اهل بیت من از زمین بریزد بر ایشان
 خدای تعالی عذاب سخت ریختنی و در این احادیث و امثال آن دلالتست بر اینکه قیام
 عالم و اهل رض وابسته بدان جناب ایشانست و بقا آنها بر بقای اینهاست و چون ایشان
 را از دنیا بردارند خود دنیا را بردارند و تا وقتیکه ایشان در زمین برسد حیات ممکن اند من سلامت
 در زمین باقیست و در وصیت حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم بامت در مخاطبه صحاب
 انصار در حق اهل بیت زید بن ارقم از آن حضرت روایت می کند که من می گزارم در میان شما
 چیزی را که اگر تمسک کنید شما آن بعد از من نگراه نشوید و آن چیز کتاب خدا و عمرت من است
 و جدا نشود این هر دو تا آنکه وارد شوند بر من بر حوض کوثر پس بسینید چگونه معامله می کنید
 و چشم تمسک نماید درین هر دو و آنچه الحاکم و الازمذی حسنه روی مثله الماوددی
 عن ابی سعید احمد الطبرانی و عبید بن حمید مسنده عن زید بن ثابت و در جامع الاصول
 است که زید بن ارقم گفتند که نسا بنی اهل بیت اندیانه گفت آری لیکن مراد در اینجا از اهل بیت
 کسانی هستند که مثل پیغمبرند بر ایشان سلامست و روی مثله الحاکم فی السیفینه و الشیم
 ابن حجر فی ذخیره و ابوسعید خدری از آنحضرت روایت می کند که فرمود نزدیک است که

خوانند شوم یعنی نزد خدا پس اجابت کنم یعنی از دنیا بروم و من میگزاردم در میان
 شما ثقلین را که کتاب خدا و عترت من است و تحقیق لطیف خیر خبر داده است
 مرا که آن هر دو چیز جدا نشود تا آنکه نیایند نزد من بر عرض کوشش نظر کنید چشم مسک
 بینمایید در این برود اخراج احمد ابویعلی و الحاکم فی السفینة و روی نحو البزار عن علی ابی هریرة
 و در روایت زهری این قدر زیاده است که تحقیق خدای تعالی سوال کننده است شمارا
 که چگونه خلافت کردید شمار در کتاب خدا و اهل بیت من کذا فی ضوول امامها بتلخیص این حدیث
 که از وصایای آنحضرت است در آخر عمر در حضور جم غفیر بموضع خم غدیر در سال نهم هجرت
 چون سرور عالم از حجة الوداع عمر هجرت فرمود با جمیع قبائل و عشائر عرب که در این مرتبه همگام
 مصطفوی تا خم غدیر برآمده بطریق خود ماکه ازینجا منتهی شده بود رخصت شدند حضرت همه را
 جمع کرده خطبه بلین خواند و این حدیث فرمود و بر عظمت کتاب الله و اهل بیت آگاه ساخت
 زیرا که حضرت را معلوم شده بود که زمانه وفات نزدیک است و بعد از من در است اختلاف
 خواهد شد و اکثر مردم از راه صواب خواهند گشت آخر همچنان شد که بمنبر صادق اندیشید
 بود لاجرم حق وصیت ادا فرمود که انتقال من از سرای فنا بدار البساقا قریب است و من
 همیشه زنده خواهم بود که هر کس در هر وقت هر چه از من دریافت کند پس صورت هدایت بعد از
 من نیست که بر قرآن عمل کند که سر اسرار نور و هدایت است و هر چیز مجمل و مفصل در سوره
 و با اهل بیت من تمسک نمایند یعنی اطاعت کنید که ایشان مفسر قرآن و همه تبه فرقان اند لهذا
 هر دو را ثقلین نام نهاد و این حجر در ذخائر نوشته که نام کرد حضرت کتاب عترت را ثقلین زیرا که

به خطیر و شریف را ثقیل گویند نیز در ترجمه گفت که کتاب و عترت را با واسطه آن ثقیل گفت
 که اخذ و اتباع آن ثقیل است هر کس با آن نتواند برداشت و در روایت ترمذی از زید بن
 ارقم از آن حضرت چنین آمده که احدها اعظم من الاخر یعنی یکی از هر دو کتاب عترت
 کلان ترست از دیگری و لهذا از حضرت امیر مروست که فرمود ما قرآن ناطق هستیم و در این
 حدیث و امثال آن دلالت است که سرور عالم و مقدمات دینی و احکام شرعی ما را حواله
 این دو چیز عظیم القدر فرموده است و سعادت و فلاح و هدایت دین در بزرگ منحصر داشته
 پس هر که تسک کند مهدی و مادی باشد و هر که مخالفت ثقلین کند گمراه از دین باشد
 و در روایت دیگر آمده که در هر خلف از اهل بیت من عدول اند نفی می کنند از دین تحریف
 غالین و احتمال سب ملین و تاویل جا بلین را آگاه باشی که آنکه شما وفد شما هستند بسو
 خدا پس نظر کنی که که ام کسان را وفد خود می سازید در دین خدا اخوجه الحب الطبری و الکافه
 السفینه و در اینجا دلیل است برین که اقتدا در دین با اهل بیت رسول می شاید و اخذ از آن
 معصومین علیهم السلام که وفود است اند بسوی خدا از گروه ایشان می باید نه از بجز و عمرو
 و حارث حنفی شافعی گوید و فی غل کل فریق یجمع تحت لواء من له یتبع و کل ناس بکلام یک
 فاختار من شدت و اتق السمع اذ بیت کرد معاویه بن عمار و بی از امام محمد باقر علیه السلام
 تفسیر فاستلوا اهل الذکر ان کنته لا تغلبن که سخن اهل الذکر گذانی فصلی است باجماع معلوم
 است که تسک در دین بهر دو از وجهات است و در حدیث آمده که با اهل بیت آغاز شد دین در
 ما عود کند و بمانتم شود دنیا اخوجه الکله شیخ عبدالحق در اخبار الاخیار نوشته که اولاد اجداد

و احقاد عالی نژاد آنحضرت بحکم وراثت حقیقی و مناسبت ذاتی از همه نصیب و افرو فیض
 کاملتر برداشتنند و بحکم عصمت ذاتی لوای معرفت بولایت معنوی برافراشته ریاست
 بدیگران گذاشتند هرگز نور ولایت از خاندان نبوت نقطه قطع نپذیرد و فلک ولایت جز
 باین اقطاب قرار نگیرد قطع

ظاهر از اهل بیت نورست
 همچو دراه نور خورشیدست
 از ازل تا ابد بود ظاهر
 ز آنکه این نور نور جاویدست

فرمود سرور عالم شفاعت من برای است من است و برای کسیکه دوست داشت اهل بیت
 اخوه الخلیفه تارخیه عن علی بن ابی طالب و در اینجا تخصیص بعد تقسیم است بجهت فرید فضل
 مجبین و ثبوت فریت ایشان بر باقی است دلیلی از علی مرتضی آورده که فرمود ثابت ترین شما
 بر صراط سخت ترین شماست درجب اهل بیت من و حاکم از ابی هریره از آنحضرت روایت
 می کند که بهترین شما کسی است که بهتر باشد برای اهل بیت من بعد از من یعنی در حق ایشان
 نکوئی و همان کند فرمود وصیت می کنم شما را در حق عتق خود بیکی و لبسته موعده شما حوض
 است مرداه عبدالرحمن بن عوف و فرمود هر که دوست دارد اینکه زیاده کرده شود در اصل او
 و اینکه تمتع شود با آنچه بخشیده است او را خدای تعالی پس باید که خلافت من کند در اهل بیت
 من خلافت من پس هر که خلافت نکند مرا در ایشان بجا بد عمر او وارد شود و بر من روز
 قیامت در حالیکه سیاه شاه است روی او درواه عبدالله بن زید عن ابنه و آورده فی
 الذخائر و فرمود لازم گیرید مودت ما اهل بیت برای آنکه هر که ملاقات کند با خدا او دوست میدارد

مارا داخل میشود و در بهشت سوگند بکسی که جان من در قبضه قدرت اوست نفع نمی کند بنده
 را عمل او مگر معرفت حق ما اخرجه الطابین فی الاوسط عن حسن بن علی فی زوی در اوسط از عبد الله
 بن جب فر آورده که شنیدم رسول خدا را می فرمود سوگند بخدا مومن نمیشود هیچ کس از شما
 تا آنکه دوست دارد شمارا بدوستی من حضرت فرمود چهار کس اند که من شیخ ایشانم روز قیامت
 اگر کم کنند ذریت ما و قاضی حجاج ایشان و ساعی در انجیح امور ایشان نزدیک اضطراب
 و محب ایشان بدل و زبان خود اخرجه اللیل عن علی اوردده فی فضول الملهه و ابو بکر جو ارز
 در کتاب المناقب حدیث طویل ز بلال بن حمام از آنحضرت می آرد که حکم کرد خدای تعالی خازن
 جنت را تا جنب بماند شجر طوبی را و بارورشند به صکاک بعد و مغان اهل بیت و پیدا کرد زیر این
 صکاک ملائک از نور و داد بهر یک یک صکک را پس قمتی که قیامت قائم شود بر اهل خود
 فرشتگان در جنس لایق دور کنند و نماند هیچکس از مغان اهل بیت مگر به بن بوی یک صکک
 و آن صکک است از آتش و فرغ پس علی و فاطمه سبب صکک قابی حال و نسا اندازد و فرخ
 اوردده الشیخ الحدیث ابراهیم بن عبد الله الوصالی الیمنی الشافعی فی کتاب اسنن المطالب ابن
 خالویه فی کتاب الال و الشیخ ابن حجر الهیثمی فی فضول الملهه و محمد بن مصطفی البرزنجی الشافعی
 فی ارجوزة روض الزهر و طبرانی آورده که فرمود آنحضرت از زمین گیرید بودت با اهل بیت زیر آن کس
 ملاقات می کند با خدا و حالیکه دوست میدارد ما را داخل میشود و در بهشت بشاعت ما گویند
 بخدا نفع نمی کند هیچ کس که علم او مگر معرفت حق ما کذا فی اللذخا و فرمود مومن نمیشود بنده تا آنکه
 نباشیم احب نزد او از نفس او و باشد عمرت من احب بسوی او از عمرت و اصل من احب بسوی

از اهل او رواه عبدالرحمن بن ابی لیلی عن ابيه واخرجه البيهقي وغيره ايضا واین حدیث مطابقت
 حدیث صحیح بخاری است حدیثی از ابن ابی اسحاق شامی عن قتادة عن انس قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يؤمن احدكم حتى اكون احب اليه من والده وولده
 والناس اجمعين و حکیم ترمذی در نوادر الاصول بسند خود تا آنحضرت آورده که معرفت آل محمد
 برات است از نار و حب آل محمد سبب گزشتن است از صراط و ولایت آل محمد امان است از عذاب
 صاحب تفسیر سلمی آورده که فرمود من ضامن ام بحبت برای کسیکه بگذرد در اهل بیت من
 بنظر حرمت و حرمت در تفسیر کشاف است هر که بمیرد بر محبت آل محمد مشتمل لایمان باشد مراد
 چنان باشد تا ببرد که عروس را بخانه زوجه میبرند و خواجم محمد پارسا در فصل الخطاب از
 آنحضرت می آرد که هر که بمرد بر محبت آل محمد محفوظ و شمیم میسرود می گرداند خدا ملائکه رحمت
 را از آن قربان و مستوح میشود در گوری و در از سوی بهشت و بشارت میدهد ^{مشتمل} او
 و دیگر بحجت و رواه ابن خالویه فی کتاب الال و آورده فی اللذخائن و ابی جعفر محمد بن علی
 الباقر عن ابيه عن جداه سله الله عليهم اجمعين روایت می کند که فرمود آنحضرت هر که راه
 کند توسل را بسوی من و اینکه باشد او را نزد من یدی که شفاعت کنم او را بسبب آن فرقیات
 پس باید که صلوات کن اهل بیت مرا و در آرد سرور را بر ایشان و عالم در تاریخ خود و دلیلی از ابی سعید
 روایت می کند که فرمود آنحضرت سه چیز است با حرمت هر که نگاه داشت آن را محفوظ باشد
 او دین و دنیا می آید و هر که ضایع کرد آن را محفوظند است برای او خدا می آید و هیچ چیز را
 حرمت اسلام و حرمت من و حرمت اهل بیت من اخرجہ الطبرانی و ابوالشیم و در روایت عالم

آمده هر که نگهداشت مراد اهل بیت من پس تحقیق گرفت نزد خدا عهد را یعنی وسیله
 مغفرت پدید آورد و روایت ابی سعید خدری است که فرمود بر آن ننگ خیت نشود روز قیامت
 بیج مردی که دوست میدارد ایشان را مگر بدید او را خدای تعالی نوری تا آنکه دارد شود بر من
 قیامت اخرجه الحاکم فی السیفینة و ابوالعسیم در طلیه از عثمان بن عفان از آنحضرت روایت
 کرده که هر که احسانی و معروفی کرد در حق مردی از بنی عبدالمطلب در دنیا و قادر نشاء طلب بر مکافات
 آن پس من جلدوی او کنم از طرف می روز قیامت و فرمود هر که نیکی کرد بسوی یکی از خلف
 عبدالمطلب در دنیا پس برین ست مکافات آن وقت یکم ملاقی شود برین اخرجه الخطیب
 عثمان بن عفان و الطبرانی و روایت کرده است این عساکر از علی مرتضی از آنحضرت که هر که
 نیکی کرد بسوی یکی از اهل بیت من و عاجز شدوی از مکافات آن من باشم مکانی او یومیم
 کیف بار علی بن حسین علیهما السلام بیارشد جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم
 برای عیادت امام آمدند و گفتند کیف اصبعت یا بن رسول الله فد تک انفسنا فرمود فی عافیة
 وهو المصوح علی لک شما چگونه با ما داد کردید گفتند در محبت و مودت شما فرمود هر که دوست
 دارد ما را برای خدا ساکن کند او را خدای تعالی در ظل ظلیل روزی که هیچ منظر نباشد بخیر ظل او
 و هر که دوست دارد ما را برای غرض دنیا بدید او را خدای تعالی رزق او از جای که گمان نبرد
 و مردوی است از امام علیه السلام در تفسیر دکن فوامع الصادقین باشید همواره رستی پیشگان مراد
 محمد و آل محمد است و مطالب السادات است که هر کس ایمان آورده است بر آنحضرت و ایمان
 نیآورده است بر اولاد امجاد او در حقیقت ایمان بر بنی بر نیآورده است و در دستور استحقاق مرقوم است

که مجبان رسول فاولاد رسول بشتر بخت اند و آنحضرت صادق است در وعده خود در وفات
 و در فضال زهر بر زنجی نوشته است روایت کرد جمال مرثی و شهاب گورانی که هرگاه این
 گورگان بروض موت بیمار شد دم نزع حالش سخت بتغییر گردید حتی که سیاه شد روی او پست
 افاقه یافت ازان حال گفت که آمدند نزد من فرشتگان عذاب و آمد سر و عالم و فرمود ملک
 را بروید از نزدیکان کس که وی دوست می داشت ذریت مراد احسان می کرد با ایشان پس
 فرشتگان شیخ ابن حجر گوید هرگاه محبت ایشان چنین ظالم را چنین نفع کرد حال دیگران چه باشد
 فرمود آنحضرت بر شیخ ذواصاری از مجلس خود برای تنظیم هیچ کس مگر برای حسین و ذریت
 ایشان اخرج ابن عساکر عن انس السیوطی فی خصائص الکلبی و در روایت دیگر آمده هر که بنزد
 اولاد او بر شیخ نهد برای ایشان بستلگردد بدرد اولاد او داده سلطان الفلاس و حاکم در سفینه
 نوشته که آنحضرت نشسته بود حسین علیهما السلام آمدند آنحضرت ایشان را دید و بر خاست
 برای ایشان و چون در رسیدن درنگ شد استقبال کرد این هر دو را و ترمزدی و ابو داؤد و نسائی
 روایت کرده اند از عائشه که عادت شریف نبوی این بود که هرگاه فاطمه زهرا سلام الله علیها
 می آمد تمام قبر بر خاست و پیش میرفت و تقبیل میکرد و بجای خود می نشاند و عادت سید
 نیز همچنین بود وقت قدوم آنحضرت علمای حدیث گفته اند که آنحضرت بتظیم هیچکس بجز فاطمه
 زهرا و ذریت او بر نمی خاست طبرانی روایت می کند که می ایستد مردی برای برادر خود از جاست
 خود مگر بنی هاشم که ایشان بر بنی خیمه برای هیچکس در نافع نوشته که تقدیم کرده شوند این
 در شی و جلوس ترجیحاً لقره الرسول و فی شرحه الاسلام و یقدم اولاد الرسول بالمشیر و الجلس

و در فتاوی زاهدیه و عنایه نوشته است که پس بر سر پدراست و تعظیم پسر تلزم تعظیم
 پدراست و در رسالت نوشته است که ابوحنیفه کوفی در مجلس درس چند کثرت برخواست
 و هیچکس سبب آن ندانست آخر یکی از تلامذه پرسید که سبب این نشست و برخاست چیست
 گفت طفلی از سادات در میان این اطفال است که در صحن مدرسه بازی میکنند هر بار که بخورد
 درس میرسد و نظر من بروی می افتد به تعظیم اومی خیرم عبدالحق در اخبار الاخیار نوشته که
 اکثر در وقت درس شیخ نان پانی پی اطفال سادات بازی کنان در آن کوچه میرسیدند
 شیخ کتاب در دست گرفته و مادام که ایشان استاده بودند می اورا مجال نشستن نبود در غیر
 الاسلام نوشته و یعظم اولاد الرسول و یقدم علی نفسه فی کل شأن و یسعی فی حاجتجهوخی
 تعظیم نموده شود اولاد رسول و مقام کرده شود بر نفس خود در همه حال و سعی بجای آورده شود در
 قضا حاجت ایشان و در روایت صحیح آمده در حدیث ثعلبیین که لا تقدموا هاتکوا اولادنا
 عنها فتهلکوا و لا تعلقوهم فانها اعلم منکم یعنی مقدم نکنید هیچ چیز را بر کتاب عمرت
 تا هلاک شوید و کوتاهی و قصور کنید از ادای حقوق این بزرگ که هلاک شوید و تعظیم نکنید
 بعترت که ایشان اعلم اند از شما و زید بن ارقم از آنحضرت روایت کرده اذ کما کراهه فی اهل بیت
 یعنی یادمی و مانم بشما خدارا می ترسانم از عقاب او بر تقصیر کردن شما در حق اهل بیت و مکر فرمود
 این کلمه راسته بار برای مزید تاکید و از خصائص ائمه ایست که یاد کرده می شوند بصلوة و سلام
 بخلاف دیگران که مذکور میشوند ببعفرت و رحمت و رضوان مذهب شافعی همین است که تصلی
 در صلوة فرض است و صیغه صلوة البینه مثل است بر ذکر آل پاک و صلوة بر آل محارز و اجابت

صلوة ست و در حدیث متفق علیه آمده که گویند اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و ابرار بر ا
 و جوبست حقیقه علی الاصح و مراد بآل که در صیغه صلوة واقعست اهل بیت ابرار اند لا غیر
 محمد بن ادریس شافعی گوید

یا اهل بیت رسول الله جبکما یکفیکم من عظیم القدر انکم	فرض من الله فی القرآن انزله من لم یصل علیکم لاصلوة لاه
---	---

ابو القاسم قشیری میگوید عجب از کسانیست که در نماز گویند آئی بر آل محمد رحمت درود
 بنفرس و بیرون نماز خلافت کنند اگر سادات در رکاب بروند پروای ندارند و اگر عرض کنند
 جواب نمی دهند در خلافت فرعون نیازست و وضاعت و در ملائنا ربکم الا علی یا قال موافق
 حال کنند یا حال مطابق قال کذا فی مطالب السادات ام سلمه از آنحضرت روایت کرده که فرمود
 آگاه باشید که این مسجد حلال نیست برای حائض و جنب مگر برای نبی و از ولج او و طی
 و فاطمه بنت محمد خبر دار شوید بیان کردم برای شما اینکه گمراه نشوید اخوجه الطبرانی فی الکبیر
 و نیز ام سلمه روایت کرد که فرمود آنحضرت که این مسجد حرامست بر حائض از نسا و جنب از
 رجال مگر بر محمد و آل بیت او و فاطمه حسن و حسین اخوجه البیهقی فی سننه و ابن عساکر فی تلخیص
 و از ابی سعید مرویست که فرمود آنحضرت اسی علی جائز نیست برای سبک اینکه جنب شود
 درین مسجد سوای من و سوای تو اخوجه الاثر منی فی جامعه حسنه ابو یعلی و اللب بهق فوسنهم
 هکذا فی سننه للطالب الشیخ ابراهیم بن عبدالله الوصالی العینه الشافعی و محمد بن رازی در
 تشریح نوشته اتفاق کرده اند بر اینکه شرف علوی بتکرار فسق زائل نمیشود زیرا که شرف و

پیشرف رسول است و شرف غیر علوی زائل میشود با کتاب نواهی انتهی حکم علوی در اینجا حکم
سجد ویران و صحف کهنه و بوسیده است که هر چند قابل تصلیه و تلاوت نباشد و لاکن
قابل حرمت و اکرام است و شائسته تقبیل و استلام سید طی گوید

فرزند نبی که نیست بر راه نبی	چون آیه منسوخ کلام الله است
------------------------------	-----------------------------

آیه منسوخ اگر چه قابل عمل و تمسک نیست اما تلاوت و حرمت قرآنیت هنوز باقی است همچنین
سادات بشامت نفس اگر سب تلامی معاصی شوند قابل تمسک نمانند و لاکن حرمت ایشان
بجای ایشان است و توقیر ایشان بر است محمد و حبیب ابو عبد الله جرجانی گفته علوی چون
عادت کند فسق و فجور را بادشاه را باید که قاضی از قبیله علویان مقرر سازد تا وی امر کند
بکشیدن علوی و حبس و ضرب وی که ایشان با هم یک قبیلند و جائزست قاضی را خبر و
اعلام و اعلام عبارت است از اینکه بگوید تو چنان و چنین کردی و امام ضیاء الدین سنائی
در تیسیر نوشته که علوی را تغزیر بحسب و ضرب زنجیر جائز نیست چه شرف وی صلی است قاضی
شهاب الدین دولت آبادی گوید چون برادران یوسف بمصر رفتند و رو بروی یوسف آمدند
و او را شناختند و یوسف ایشان را شناخت در آن وقت خدای تعالی وحی فرستاد **وَ اذْکَبْنَا**
الرَّیْسَ لِنَبِیَّتِهِمْ بِاَیْمِهِمْ هَذَا وَ هُوَ لَا یَشْعُرُ فَنَیْسَ یعنی وحی کردیم بسوی یوسف که گاه کن برادران را
بسوئی که بانو کردند در حالیکه ترانی شناسند پس یوسف مطابق امر الهی برادران را آگاه
ساخت و گفت **هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بَیْسُوفَ وَ اَجْرُهُ اِذْ اَنْتُمْ جَاهِلُونَ** پس معلوم شد که تغزیر
ایشان همین اعلام بود و پس زیرا که حق تعالی در وحی حکم باخبار فرمود لا غیر با وجود تکرار جنایات

مثل قصد کشتن یوسف و فروختن حر و دروغ بستن که یوسف را اگرگ خورد و نافرمانی پدید
 کردن و تعزیری دیگر نفرمود و یوسف هم بر اعلام اکتفا نمود حسن بن علی علیهما السلام از آن
 المؤمنین از آنحضرت روایت کرده که الهی ایشان عشرت رسول تواند بخش بد ایشان را
 به نیک ایشان بخش همه ایشان را چه بد و چه نیک پس کرد خدای تعالی بشما پچنین و بکند به کسانی که
 بعد از شما آیند دواة المحب الطهری و الحاکم فی السفینة و در روایت ابی سعید خدری از آن
 حضرت آمده که قبول کنید از محسن ایشان و تجاوز کنید از سنی ایشان دواة الدیلمی

از حرمت محمد و از حرمت علی	سادات نور دیده اعیان عالم اند
کامروز از محبت شان نیست تمسلی	فرد اطعام معده و فرخ شود کس
الصالحون لله و الطالحون له	از بهر آنکه سید کونین گفته است
اولاد مصطفی و جگر گوشه علی	سادات فضل اند قبول سنبلی
الصالحون لله و الطالحون له	در فعل شان نظر کن ای خربجا هلی

این حدیث از کتب صحیح مسته و غیره نیست مگر در کتاب خزانه جلالی بعنوان حدیث مستوط
 ابی سعید خدری از آنحضرت روایت می کند که هر که دشمن دارد با اهل بیت راوی مناقق است
 اخرج ابن حدی فی الکامل و بیقی در شعب الایمان و ابن عدی از علی مرتضی روایت کرده
 اند که فرمود رسول خدا هر که نشناخت حق عشرت من پس وی یکی از ته کس است یا مناقق یا
 پسزانیه یا بغیر طور یعنی ما در وی حال شاه است بوی در حالت حیض و دواة ابوالشیمز و
 ایضا و جابر بن عبد الله انصاری گفت و عظم کرد ما را رسول خدا پس شنیدم میفرماید ایها الناس

هر که دشمنی کرد اهل بیت ما را حشر کند اورا خدای تعالی رزق قیامت یهودی اخرجه الطبرانی
 فی الاوسط و دولی از ابی هریره از آنحضرت روایت دارد که خدای تعالی دشمن میدارد منقض
 نبی خود را و آن دجال شود در آتش دوزخ اخرجه الطبرانی و الحاکمه صححه و آبن جان در صحیح خود
 حاکم از ابی سعید خدری روایت کرده که فرمود صلی الله علیه و سلم سوگند بکسیکه جان من در قضیه
 قدرت اوست دشمن منی دارد اهل بیت ما هیچ مردی گرداغل کند اورا خدای تعالی در آتش
 دوزخ و طبرانی از حسن بن علی نقل کرد که معاویه بن خدیج گفت ای معاویه دور دار خود را از نظر
 ما زیرا که آن حضرت فرموده است که بغض منی کند و حسد منی بر دبرهای سگکی مگر آنده می شود و
 قیامت از عوض کوشتر بچاکهای آتش و حاکم در سفینه از ابی سعید خدری از آنحضرت آورده که بر
 منی خیزد هیچ مردی که دشمن دارد اهل بیت را مگر استجاب می کند حق تعالی از وی در
 قیامت یعنی دشمنان اهل بیت رزق قیامت از دیدار نور خدا محروم و مجوب باشند کلا انهم
 عن دهم یمن متذللحیون و مجوبون کفار اند پس رانجا سازی دشمنان اهل بیت برابر کفار و
 مشرکین و اشته اند نعوذ بالله منها و در روایت طبرانی از ابن عباس از آنحضرت
 آمده که بغض منی هاشم کفرست و نیز حاکم روایت کرده که اگر یکی از بنده هزار سال میان
 رکن و مقام عبادت کند و ما اهل بیت را دوست منی دارد و بینا از خدای تعالی بر نخر او در روز
 و در روایتی آمده که هر که دشمنی گرفت یکی را از اهل بیت من محروم شد از شفاعت من و هر که در
 بر بغض آل محمد بیاید رزق قیامت و مکتوب باشد بر پیشانی او که نا امیدست از رحمت خدا
 و امام حسن علیه السلام فرمود هر که دشمن دارد ما را او دشمن دشت رسول الله را و فرمود حق

حرام کرده است خدای تعالی جنت را بر کسی که ظلم کرد و اهل بیت را یا مقاتله کرد با ایشان یا مد
 کرد بر ایشان یا با گفت ایشان را کذافی ذخائر العقبة و در حدیث مرفوع برویت عائشه صدیقه
 و حدیث طویل که در آن حضرت پیغمبر خدا بر شش کس لعنت فرموده آمده است و المستحل من عذر
 ما حرم الله یعنی ازان شش کس که لعنت کردم بر آن و لعنت کرده است خدای تعالی و هر
 مجاب الدعوات کسی است که حلال گرداند بر اولاد من چیزی را که حرام کرده است خدای تعالی
 از کتاب آن بر ایشان اخزبه الترمذی الحاکم و البیهقی فی شعب الایمان و اخزبه الدار قطنی
 فی الافراد و الخطیبه الملتفق و الملتفق عن علی بن خنیار الدین برنی در رساله خود قلمی نموده که علما
 فتوی داده اند که امانت و ایذای اولاد رسول الله کفر است انتهى زیرا که ایذای ایشان عین ایذای
 رسول است چنانکه در حدیث صحیح آمده هر که ایذای او را فاطمه را ایذا داد و او را فرمود چه حال است قومهارا
 که ایذای او دهند و در باب نسب و ذوی رحم من آگاه باشید هر که ایذا داد در نسب
 ذوی رحم من ایذا داد و خدا را و فرمود حرام است جنت بر کسی که ظلم کرد و اهل بیت مرا و ایذا داد مرا
 و در باب عترت من کذافی ذخائر العقبه و شرف النبی و الکشاف پس ثابت شد که ایذای ایشان
 ایذای رسول است و ایذای رسول ایذای خداست و حق تعالی میفرماید ان الذین یبغضون
 الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعد لهم صا اباً جهنمنا یعنی کسانیکه ایذای من دهند
 اعد و رسول او را لعنت کرده است بر ایشان خدای تعالی در دنیا و آخرت و همیاساخته است بر
 ایشان عذاب خواگزند زنجیری در کشف گفته نزول این آیه در شان موزیان علی علیه السلام
 است و در روایت دیگر تصریح آمده که دشمن اولاد من دشمن من است و دشمن من دشمن خداست

و دشمن خدا در نارست و در بعض طرق صحیح آمده که آن حضرت فرمود لبسته اهل بیت من
 نزدیک است که بیند بعد من از بهت من قتل و تشرید را و تحقیق شد قوم ما بر اهل بیت
 در بعض نبی امیه و بنی مغیره و بنو مخزوم اند صحیح الحاکم و ابن ماجه روایت کرده که دید آن حضرت
 گروهی را از بنی هاشم پس آب گردانید هر دو چشم او پر سیده شد فرمود ما اهل بیتیم احتیاج
 کرده است خدا برای ما آخرت بردنیا و لبسته اهل بیت من نزدیک است که بیند بعد من
 بلا و تشرید و تطرید الی اخر الحدیث عرب گوید ضرب الغلام اهانۃ للمولح الا نیت غلامی که از
 نسل کفار و مجهول الحال است و هیچ پیوند بمولانا ندارد و سرایت بصاحب غلام کند امانت
 اولاد و آباچه قدر ساری شود و مانند حدیث ترمذی بروایت زید بن ارقم از آنحضرت
 آمده که انکرب لمن حاد بکم و سئل لمن سالکک یعنی من جنگ کننده ام کسی را که جنگ کند
 با ایشان و صلح کننده ام کسی را که صلح کند با ایشان و فرمود که وصیت بخیر کنید در حق اهل بیت
 من که لبسته من مخاصم ام شمارا از ایشان و هر که را من مخاصمت کنم خصوصت کنم با او
 یعنی در صورت مخاصمت من نجات ممکن نیست اخذها الحاکم فی السفینة و این حاکم صاحب
 سفینه و رای آن حاکم است که مستدرک جمع نموده و این حاکم از فحول علامت در تالیف خود
 بدون معاضدت اخبار صحیح نوشته قال الله تعالی انما یرید الله لیدفع عنکم الذرج اهل
 البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی جز این نیست که میخواهد خدای تعالی اینکه ببرد از شما اهل بیت
 رجز را و پاک کند شما را نهایت پاک کردنی و آهوی در سباب النزول در سبب نزول
 این کریمه پسندم فروع خود تا ام سلمه می آرد که روزی آن حضرت در خانه وی تشریف

نام طایفه ایشان است

میداشت فاطمه زهرا سلام الله علیها دگر آورد که در آن عَصیده بود آنحضرت فرمود زوج
 و پسران خود را بخوان پیرته حاضر آمدند و خوردن شروع کردند حضرت بپوشیده
 بر گلیم یکبرام سلمه گفت من نیز در حجه نزدیک ایشان بودم آن حضرت گلیم برداشت
 و ایشان را پوشید و گفت اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصته فاذهب عنهم الرجس وطهرهم
 تطهیرا ام سلمه گوید من نیز سر خود در گلیم آوردم و گفتم که من باشما هستم ای رسول خدا فرمود
 انک الی خیر انک الی خیر پس فرود آورد خدا ای تعالی آیت تطهیر و نیز از ام سلمه آمده که بودم
 من نزدیک رسول خدا که خادم آمد و خبر کرد که علی و فاطمه بر دستار اند پس گفت آن حضرت
 مرا یک سوسو پس من اندرون خانه رفتم پستر آمد حسن و حسین پس نشانید آن حضرت حسین را
 در کنار خود گرفت علی را بیک دست و فاطمه را بدست دیگر و بچسپانید بخود و چسبید بر ایشان گلیم
 سیاه که پوشیده بود آن حضرت و گفت خداوند ایها اهل بیت من اند آمده اند بسوی تو
 نبوی آتش من اهل بیت من - در اة مسلمانة فی صحیحہ و تصحیح فرمود امام حسن مجتبیٰ باین سخن
 هرگاه برسند خلافت پانهاد روزی در مسجد مروی از بنی اسد امام بهام را بنخ زخمی کرد مگر
 زخم کاری نبود به شد و تاده سال امام رونق افروز عالم ناسوت ماند آنگاه امام فرمود تبر سید
 از خدا ای اهل عراق و حق ما که ما امیران شما ایم و ما ایم اهل بیت که نازل کرد در حق ما خدا
 تعالی آیت تطهیر گفتند شما هستی اهل بیت گفت آری ما ایم و ترندی در صحیح خود روایت
 کرده که از وقت نزول این آیت نزدیک بشش ماه چون آنحضرت برای نماز بیرون می آمد
 بر در فاطمه می گذشت و می فرمود الصلوة یا اهل البیت و آیه تطهیر تلاوت می فرمود و قسط

تفسیر خود از سدی نقل کرده قوله تعالی ان الله غفور شکور شکور بحسانتم یعنی
 خدا بخشنده است گناهکاران آل محمد را و شکریه پذیرنده است حسنت محبین ایشان را
 و عن ابن عباس فی قوله تعالی ولسوف یعطیک ربک فترضه قال رضاهم ان لا یدخل احد ا
 من اهل بیته النار و اذاه السلسه و حاکم بطریق صحیح از انس از آن حضرت روایت می کند که فرمود
 و عده کرده است مرا پروردگار من در باب اهل بیت من هر که اقرار کند از ایشان توحید رسالت
 من عذاب نکند ایشان را و از سعید بن مسیب است که فرمود رسول خدا که بتحقیق خدا بیجا
 و عده کرده است بمن در حق اهل بیت من هیچ کس ملاقات کند مرا از ایشان توحید برآورد
 اوست بهشت اخرجه الحاکم فی السیفینه و فرمود رسول خدا سالمت بی ان لا یدخل من اهل
 بیتی النار فاطمی رواه الحباب الطبری و الدیلمی بروایت عمران بن حصین در جواهر الحقیقین علی
 سمودی بهم نوشته و ابن عساکر در تاریخ خود از حضرت امیر المؤمنین روایت می کند که آن
 حضرت فرمود نخستین چار کس غسل بهشت شوند من و تو و حسین و ذریات ما از پس ما و از ما
 ما از پس ذریات ما و شیعیان ما از ایمان و شمائل ما پس صفیه عمه رسول خدا فوت شد
 صفیه می گویند عمر بن الخطاب گفت که قرابت تو با رسول الله هیچ فائده نمی دهد ترا از خدا
 چیزی را حضرت شیب و بنبر برآمد و فرمود ما بال اقوام یؤمنون ان قرآنی لا ینفک کل
 سبب و نسب ینقطع یوم القیامة لا سبب نسبی فانما موصولة فی الل دنیا و الاخره این حدیث طولانی
 است و در ذخائر العقبه مرقوم است و ابن حجر در صواعق نوشته که حضرت بر منبر برآمد و فرمود
 ما بال اقوام یقولون ان رحم رسول الله لا تنفک قومه یوم القیامة و الله رحمی موصوفی فی الل دنیا

والاخرة داود ومثله الحاکم فی السفینة عن ابی سعید الحدادی بن حجر همیشه در دیباچه فضول
 همه نوشته که قاضی بقضاة تاج الدین عبدالوهاب اسکبکی در طبقات کتب از ابی
 عبدالرحمن نسائی که از ائمه حدیث است نقل کرده که چون در دمشق جنس شد کتاب انحصار
 در فضل علی علیه السلام تصنیف کرد مردم شام بروی این امر انکار کردند و گفتند چرا در
 شیخین تصنیف نکردی گفت من در دمشق آمدم و در اینجا بسیار مردم را از علی علیه السلام منصرف
 یافتم لهذا کتاب نوشتم باین امید که خدای تعالی هدایت فرماید ایشان را پس نسائی را از
 او از مسجد خارج کرده در قلعه بنا ساختند و همیشه بود بر این حالت تا آنکه بر او درند او را
 از دمشق بطرف رمله و آنجا برو ابو بکر بهیقی در شاقب شافعی گفته گفته شد با ما شافعی از انانیتا
 لا یصبرون علی سواکم منقبه او فضیلة تذکر لاهل البیت فذا را و الاحادیذ کثیرا من ذلک قالوا
 تجاوزه و انزل هذا افضو یعنی مردم را بر سلع مشقت یا فضیلت اهل بیت صبر دست نمیدهد
 و چون یکی را می بینند که چپیز ازین باب ذکر می کند گویند جدا شوید ازین کس را نفسی است
 پس محمد بن ادریس شافعی گفت

پس محمد بن ادریس شافعی گفت

اذا فی مجلس تذکر علیا	وسبطیه وفاطمة الزکریة
یقال تجاوزه و یا قوم منه	فهذا من حدیث الرافضیه
برئت الی اللهین من اناس	یرون الرافض حب الفاطمیه

ایها الناس منخی مباد که این متفرو بغی و عناد عوام از اهل بیت کرام بدولت ملوک نبی
 امیه و بنی العباس گردیده زیرا که الناس علی دین ملوکهم میباشند سیوطی در نوع منسین

تدریب شرح تقریب در ذکر موسی بن علی بن ربیع الحنفی مصری نوشته که نام پدر موسی
علی بود مگر ربیع بخوف بنی امیه بالضم نامید و بعد ازین نوشته قال ابو عبد الرحمن للمصنف
كانت بنو امية اذا سمعوا بولوا واسمه على قتلوه فلذلك دبا كما فقال هو على يعنى بنو امية
باعترت طاهره آنمايه دشمن بودند که اگر نام کسی علی می یافتند او را می کشتند باین وجه که او را
از علما بخوف جان و بعض بطبع دنیا در رضامندی حکام وقت کوشیدند و کلمه
حق پوشیدند بر آل محمد بر قائلیم و تم شد در کتب سیر مرقوم است و هنوز در گروهی کینهها
و کاکوشها باقی است مگر کسی که بدل و جان پیرو حکم خدا و رسول است فرمان بردار می باشد
و محبت آل نبی سبب رستگاری خود می داند و الله یهدی لمن یشاء و بر این کلام این کتاب
ختم گردید ^{۹۱} هجری قمری برای فرزندان خود ابو القاسم و ابو الحسن تالیف نمودم و هشتم
نظر ثانی نمودم و در بعض مقام یکت و فقره افزودم و بعض جا کاستم و بقدر امکان آراستم و
پیرایتم تا مومنان و اولاد فرزندانم ابو الحسین و علی النقی و علی حسن و علی اصغر بخوانند و دل را
سنور نمایند و من باین خدمت رفوزر ستاخیز در رکاب سعادت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
زیر سایه لواری محمد آسوده باشم و جامهای کوشتر نوشتم و خلعت غفران پوشتم و ندای طیبتم فاذا خلق
خالدین آید گوشتم تم الکتاب والله للوفیق للصواب و چون یک نسخه قلبی من بود این نسخه
ثانی در ماه ربیع الثانی ^{۹۲} هجری در بلخ روح افزا واقع جلوه خانه شوکت محل نواب صبح پال
بتهر آردم و بهر دوپسر خود یک یک نسخه دادم فقط کتبه عباس

سید عبد الله عطار عطار از اولاد غوث بی لوث گو ایبار که بخت و تم فزی الحجه
الحرم ۱۲۹۵ هجری ربو پال خلعت نمودند این تقریظ را ۱۲۹۱ هجری بمس آورد

اہل سعادت و فرمانرواری و ازہ امام علیہم السلام را عین ایمان می شمارند و محبت دامن خلیفۃ الرحمن را سپرد و کتابت دان
صلحای بہت می انگارند وین در آخر کز ما تقرب قیامت است و جود دستار و دستار امر اتفاقی است و از صدی سیزدهم
ز سال باقی بہترین نوشتن این تقریظ را عین ایمان و ان لا ناعلم بوشن روان کجی از ان بخت گروہ است و بدانش
وینش آفتاب کویہ ہر زبان پاپسی ہر زبان در ناز زبان با تن فرج بن قان نامہ در گزارش کرد رسیدن جیشور و و از ہر
است بہت بزکاشت و بہ تاریخ آل امجاد نامہ در دوش سعادت دارین بر فرشت ویدہ مجان اندیشش
و چشم شومان بلا جلاش از بہترین این تقریظست ہمای خیر بروشت و روز پرشس ہدیہ مرزش نامہ نگار ہشت

جزاك الله في الدارين خيرا و خدمه للمرح اولی بالذماء

تقریظ از سید جعفری صاحب کلام عبقری آب رنگ

گلشن سخنوری ہنشی امجد علی شمس

سجدہ التی کشایم زبان	کہ ادہست پروردگار جہان	بر نعت نبی نامہ نامی کنم	بزندش سخن را گرامی کنم
چونہ نو دیان خامہ ہم در	و دامن و داتم بجزانہ درود	با و اولاد امجاد حینہ الجہا	فرستم سلامی چون سنگ زبا
وزان پس و ان پیش می نوید	زا مجد کلام حسین گوش یاد	ابو الفضل عباس رفت لقب	ابو العیض ثانی بسلام ادب
ابو نصر عسرو ابو الفتح دہر	کمالش عیان ہجو شمشیر	بذکر اندہ کتابی نوشت	دل آرا باسان فضای ہشت
دل مونسان شادہ زبان کتاب	دل حاصلان گشت مثل کتاب	بیدوم چنین نامہ و لاشم	چو برود بر سر رنگ مالہ شدم
	اوی بود نامہ آفتاب	بود بہرہ و عالمی ز کتاب	

لے اشرف
۱۲۹۵ ہجری
غوثیہ
فیضی وانی
۱۲۹۱ ہجری
۱۲۹۵ ہجری
ابو الفتح

تقریظ از منشی سید جعفر بن حکیم سید عباس دیوبند

ایم سار سولانا عباس فرج بادگنده اور کلاز تابش شید مهر بر کنیده گان گره نیردان دلش آوزنگ ست و شگاش و شگاش
 سوی پاک زاهر شیخی ریورنگ استاد کیده سرگزشت آغاز انجام و کردار و گفتار بهین حیثیت و در بانوی بانوان
 مینود و دوازده پیره و خوشتر راه نما و نامور که پوسته خدان خدابرون پاک ایشان با داز وی نامه های گزیده نیردانیان
 رهت باز در زلف همان فرزند از نوشت در روزگار شکوفاید گار گزشت که از در ایشان آن دل دوستان شست چون گلستان
 دروان هند بوزنیل دشت در مرزغن بیچ و تاب سر سینه نالان منگد شاگردانه چندین خاک آبلان این روشن روان در حرم
 ام دانگی زبان ری آموخته ام از دم دیدن و خواندن شیدائی چم رند و اش این نامه گزیده سراپه خرد اند و ختم
 و باوری کنم که هر کس خواهد دید بسیار خواهد پسندید

تقریظ از جامع فروع و اصول علوم معتول منقول جناب لوی مفتی رسول صاحب بهوپا
 خلف اصدق جناب فضل صاحب بنیر مفتی خیر الله صاحب لکهنه

تاریخ آل مجاد از اول تا آخر دیدم و تمام مطالب را در زیر زبان من خود بخیم و منوش فضل بنیر لوی بهیم
 این نظیر تاریخی این بیخ اسیان مای الذی به جعفری الشرب ست مگر این کتاب روی کتب معتبره اهل سنت
 و جماعت تالیف فرمود و گوئی سبقت از آن بوده و هم کمال در بیان فریقین تفاوت یافته آن را ببارت کا
 و شانی دانوده برای بستدیان نویسیان هر دو گروه باشکوه طریق صوابشده استحق این کا قابل تحسین لایق مزار
 آقرین ست در ز نشر مناقب آل سیدین منشی ابن حکم و تئین حق جوین را مطب العبد این کتاب بهر چه بلا العیون

ان فی ذلک لآیة لقوم یعقلون

تقریظ از منشی سید جعفر بن حکیم سید عباس دیوبند
 تاریخ آل مجاد از اول تا آخر دیدم و تمام مطالب را در زیر زبان من خود بخیم و منوش فضل بنیر لوی بهیم
 این نظیر تاریخی این بیخ اسیان مای الذی به جعفری الشرب ست مگر این کتاب روی کتب معتبره اهل سنت
 و جماعت تالیف فرمود و گوئی سبقت از آن بوده و هم کمال در بیان فریقین تفاوت یافته آن را ببارت کا
 و شانی دانوده برای بستدیان نویسیان هر دو گروه باشکوه طریق صوابشده استحق این کا قابل تحسین لایق مزار
 آقرین ست در ز نشر مناقب آل سیدین منشی ابن حکم و تئین حق جوین را مطب العبد این کتاب بهر چه بلا العیون

شجاعت تقریظ چون لو لو ابدار از غوصی کلک جب ابرسلک دبیر پیشا
 عالم خوش مقام فضل زمان حید دوران مولنا و با فضل اولنا مولوی
 محمد عبد المجید سلمہ اللہ الحمید مالک مطبع انصاری دہلی

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

جان دول باد افامی اسل بیت	سیکنم ہر دم شناتے اسل بیت
میزر کم کوسن ولای اسل بیت	تا کہ گشتم صاحب فہم و ذکا
آفرید ایزد برائے اسل بیت	انچہ در کونین باشد خوب تر
ہست بیشک خاکپای اسل بیت	بیگان عبد المجید دہلوی
جادہ پیا ید تھاے اسل بیت	رز رستا خیز از فضل خدا

مؤمنین قدر آل نبین کہ آیہ تطہیر و سورت در شان ایشان نازل ست نیک می دانند و حصول
 روح ریحان و وصول بنجیا بان جان از عطف انوار الرحمن باومی نمایند خوشحال کسانیکہ از
 ریحق بہشت محبت دودہ اعلیٰ حضرت سرت اند و دشمنانش از سیلے و سرچنگ نفرین ایشان
 ناکام و پست۔

تا ب عقل درستم یلے	بر رہمہ دستم یلے
از عم کونین رستم یلے	تا بھر خیر پستن او بخیتم
خوب جانے اسن جہم یلے	از نف خورشید مشر انیم

بر طریق حب آل مصطفیٰ منت ایزد را که چشم سیل

ره روره بجا تمام ای مجید نے نگاروزار ستم سیل

طرز آئنده این کلام از اول انصاریت نام است از مدتی بدل میگفتم و گوهر تنامی سفتم که اگر نسخه جزیره
بزرگ مرز حریر و تخمه غمزه مثل سبیکه بریز شعری حال رستی آسمان آل امجاد خیر العباد بدستم آید بنده
اورا چاپ نماید الحمد لله که زمانه بام آموه لاله مدعا بدر تمام شد کتابی یافتیم چنانکه خاطر من بخیر است
یعنی مضامینش مصداق جنه عالیته فقط و هادایت بل موردیها عین جاریه

بعد عمری کام دل ز وصل دلبر یافتیم آنچه دل می جبت از فضائل اور یافتیم

در مطبع انصاری طبع ساختیم و لواهی مسرت در فضایی دل افراختم و نقشبات حریم شهر فیض و مراد
پیشوایان کونین خمیه اش نمودم و از غایت سرور سر بفلک سووم دنیا تقبل منانک انت السلیع^{علیه}
و چون ترجم و طبقات موضوعین نوشتن شعرا علمای فیهیم ست بنا بران بعبارت عاری و فصیح ترجم
مؤلف تاریخ آل امجاد بوجیه صحیح بر این خاتمه افزودم و پیروی علمای کرام نمودم و نسب ابوالفضل
عباس بن احمد بن محمد بن علی بن ابراهیم بن یوسف بجابر بن عبداللّه انصاری انخرجی سلمی
اللّه عنّه منتهی میشود اجداد کراش از مدینه منوره بشهر بغداد آمدند و مدت دراز در دار السلام بسر بردند
و بعد مرور بهر بهمان که ز نسبت کوه الوندش مشهور آفاق است شتافتند و قریه نادر آن ز نسبت کوه
توطن نمودند و چون نادر ایران گرفت مرزا ابراهیم خان بن یوسف مشیر و وزیر شاه شد و بعد
پسرش مرزا محمد علی خان ستوفی الممالک که مرز امهدی کوکب در تاریخ جهان گشاور بالقاب علامه
فهامی خلاصه افضل الکرام میرزا محمد علیخان نائب الصدرة ممالک محروسه یاد میکنند بمراتب انار^ش

وزارت فائز گشته مدتی برسد اقبال نشسته قبل دو ماه از قتل نادر جام شهادت نوشیده
 پسرش مرزا محمد تقی خان از اردوی نادر بدر رفته بشر و ان سر کشیده و چون مدتی بعد کشته شدن نادر
 ایران و ارباب مجال و القاتل بود مرزا در شر و ان مانده خود را محمد شروانی نامیده هر گاه فرصت یافت
 نجف اشرف شتافت و در حلقه تلافی آغا باقر به بهانی رسید مهدی طباطبائی که هر دو مجتهد العصر
 بودند از نوزده از علوم متعارفه بهره ور گردیده رو به بند نهاد چه شنیده بود که عثم میرزا محمد حسین خان ^{بغدادی}
 و شیخ علی حسنین گیلانی در شهر بنارس اند و چون وارد بلده کاشی شد فرار بر دو بزرگوار یافته فاتحه
 خواند و بخدمت آصف الدوله وزیر الممالک فرمان ده او دهر رفت و چندی ضعیف آصف هندی مانده
 نطق سفر عربین بست و چون وارد بند حدیده شد که از نیادین ست با تاجر نامی سید محمد حمید
 بغدادی برخورد سید حمید چون ایشان را بنام و نسب می شناخت با دختر خود کتخا نموده مقیم بند
 حدیده کرد و محمد بیاد آسمی گوشه گیر گردید تا که بجوار رحمت الهی پیوست خلف الرشید او مولانا محمد حسینی
 الشهبه باشد و انی که ^{شسته} بعالم وجود خراسیه بود از محسن بن عیسی النجفی و بهما الدین جبل عاملی و علی
 بن کجی الدریمبی الزبیدی و سید ابراهیم امیر صنعانی و سید زین العابدین جل اللیل مدنی علوم ^{فوق}
 آموخته فاضل و ادیب کامل گشته و ابرو کلکته شد لاکت و لمزون که از علمائی لندن و افسر مدارس هند
 بودند ایشان را بر خدمت تدریس فن ادب مامور نمودند و عجب العجاب و نغمه امین حقیقه الافراح
 و جوهر الوقاد و غمبیره کتب مصنفه شیخ شروانی را داخل قانون درس مدارس کردند که امر در ^{نگار} کتاب
 و بوستان سعدی مشهور آفاق اند بعد بفرگفت گوزر فرمان فرمای هند شیخ شروانی ^{جدید} بخصوص غازی
 تخت نشین او در شتافته مصاحب شاه گشته که کتاب مناقب الحیدریه تصنیف نموده و با دخر رسید

اسماعیل خان مرشد آبادی رئیس بنارس مقیم محلہ مفتی گنج لکھنؤ کہد خاں شدہ پس از انتقال شاہ
 در بنارس جاگرم کرد و بایمانے سران فرنگے اردشہر بھوپال شد و اتالیق نواب جهانگیر محمد خان
 شمشیر جنگ الی بھوپال گردید و کتاب شمس الاقبال فی مناقب ملک بھوپال تصنیف فرمود و بطریق
 تفریح بشہر پونا رفت و در انجا ۱۹۔ بیح الاول ۱۲۵۶ ھجری انتقال نمود و در تبحہ رضا شاہ زیر زمین
 آسود۔ پسرش مولانا ابوالفضل عباس کہ ۲۷۔ شوال ۱۲۴۱ ھجری در شہر بنارس پیدا شد برخی
 ادب عربی از والد خود و فارسی از میر خیرت علی خان مشتاق فیض آبادی شاگرد علی خزین گیلانی
 آموخت و بقوت حافظہ و برات ذہن سلیم کتب اکثر علوم ویدہ و فہمیدہ و در شمار مستعدان درگاہ
 آرد و بنا سبت طبیعت فنون عسکری آموختہ صاحب اسیف و تعلم گشت و اکثر بلاد نامی ہند
 دیدہ و مقیم بھوپال شد و در کارہ مسند آرای بھوپال عزت و عتبہ بارید کرد و در ۱۲۴۲ ھجری
 و وظیفہ بلا مشروطت بہرہ منصب اران یافتہ در گوشہ عافیت نشستہ ایام زندگانی بیاد آئی
 بہتر سیند۔ شعر عربی و نظم پارسی بحدت می نگار و گاہی رفت و گاہی سرور تخلص میکنند و در فن
 تاریخ و ادب مرد کامل شمرده میشود و نجم الدولہ دبیر الملک میرزا نوشہ اسد اللہ خان غالب ہلوی نظام
 جنگ را کہ بطوری وقت بود امام الشعر ایافتہ از غالب اصلاح در بعض کلام خود گرفته مزار است
 خود گفته و اکثر تصانیف این مرد شریف قابل تحسین و آفرین اند۔ از انجملہ
 سلطان نامہ تاریخ روم + تزک افغانی تاریخ نوب افغانہ + تاریخ بھوپال + تاریخ دکن
 موسوم بہ چارچہرین + تاریخ سیلان + تاریخ نحو شعر حال قوم بہرہ + تاریخ نقار روان
 بیان سگھماے شامان + تاریخ نفیس + تاریخ دل چہپ + تاریخ گرمی نامہ در حال سلاطین ہند

آمین بهین دستور العمل سلاطین + آمین محبوب + چشمه نوش + تاریخ آل مجاهد + دینان
 باستان + رفان افزا + نوردیده + سترن رای در حال علم جعفر + قبات القباس در مراسلات
 آرسنی پاری در لغت پاری + بهار گل + ساغر گل + دلکشا + گلستانه + گل نسرین
 نخله عمبری + تقریر دلپذیر + جواب شافی + جواب باصواب + جواهر خانه + شنوی روح
 زیناب + سروا سزگند + سلک گوهر + در نجف + خیر العمل + نشاط افزا + مجربات عباس
 گل صدر برگ + منظومات رفت + همایون نامه + عباس نامه + و عبرت - انشای تتر
 الناظرین + زینت الانشار + انسان الانسان + سینه العبد + شهود عادل کمالات ایشان
 و ابو القاسم چشمه و ابو الحسن محرم دو فرزند رشید دارند که با قفای پدر خود سالک طریق صوفی
 و محل بجلیه فضائل صوری و مثنوی هستند +

تقریر نظم زدهم خام عباسی عامه مشکین شامه فرزند رشید و
 مجید از علوم متعارفه بهره ور و از فنون شریفه ممدوح اصغر و
 نور چشم معروف بمولوی محمد عبداللطیف شاه جهان آبادی سلمه
 الهادی و زرقه علما نافعاً کعرف العنبر و الجاودی یستج ثبته هـ

جز آن نبی کیست که مثل پیغمبر خدا مال زکوة گرفتن بر او حرام باشد و سوا سه اهل بیت
 کدام است که سزاوار گفتن انا ابن خیر الانام باشد هـ

این سلسله از طایف ناست این خانه تمام آفتاب است

سبحان الله محبت دلی با سادات دشتن نشان حسن خاتمه حاصل ایمان است و سعادت الله
 این مخدوم زادگان را بچشم کم دیدن علاست ارباب نیران است هرگاه انی سلسله نصرت شما که
 و حرب لمن حاد بکم رسول الله فرماید جمع است را ارادت صادق و عقیده و اثنی عشرت باین بزرگان
 می باید الحمد لله که ظاهر و باطن بن یکسان است و آیه سموت فی القبری پیوسته بزبان
 قبله گاه این بنده خجیف موسوم بعبد اللطیف اعنی مورد فضل حضرت باری مولوی
 محمد عبد المحید مالک مطبع النصارى که در دہلی و جلہ بلاد ہند بزمہ علمائے نامدار و روشناس اند
 و در علوم دین سین تو گوئی کہ ارشاد تلامذہ شہید عبد اللہ بن عباس اند اکثر میفرمودند و جستجو
 ینمودند کہ مختصر کتابی حاوی مطالب کثیر بالفاظ یسیر غیر عسیر شایان قبول خواطر یقین اہل اسلام
 بروایات صحیحہ علمائے کرام اگر بدست افتد مطبع النصارى دہلی بطبع آن خجستہ گردد از انجا
 کہ سن جد و جد از سلامت است و حسن عقیدہ از قبیل کرامات کتابی یافتند چنانکہ متناہستند
 و این حصول مرام را از عطیات آسمی پنداشتند فوراً بچاپ نمودن آن شاد کام گردیدند و عا
 را ایہ انبساط بخشیدند اتحق این نسخہ و جزیرہ و کتاب پاکیزہ تاریخ آل امجاد و تذکرہ دودمان خیر العباد
 کتابت رشک ارم ذات العباد و مصداق لم یخلق شہما فی البلاد عبارتش صاف تر از این
 طب و مضامینش گوارا تر از شیرہ عنب یقین است کہ شایقان این شکرگف نامہ را دست
 بدست خواهند خرید و زود نوبت طبع بار دیگر ان شارائتہ تعالی خواهد رسید *

مترجم مہم بہ پہنچی ناست
 کتابت باطل کا سرپرکاش
 قطع تاریخ کتاب آل امجاد از ترقی کمال کمالیت شہرت منعم
 مطبع النصارى دہلی
 ہدیہ ترقی کوفت تاریخ کی
 تاریخ آل امجاد کی
 ۱۳۳۰

اشتہار قرآن شریف مجسم گجراتی

یہ قرآن شریف بڑی عمدگی اور صفائی سے بصر
زرکشیر و جانفشانی حال میں انصاری پریس ہلی میں چھپنا
مسلمانان ہجرت وغیرہ کی سہوت کے واسطے
گجراتی حرفوں میں ترجمہ اور نواد لکھے گئے۔ اور یہ ترجمہ
مولانا حضرت شاہ عبدالقادر صاحب رحمۃ اللہ
تعالیٰ علیہ کا مانا ہوا ترجمہ ہے۔ اسکے چھاپے کی
صفائی اور ترجمہ کی خوشنظمی دیکھنے پر منحصر ہے جو
اس قدر محنت اور صرف زرخشیر کے ہسم نے
مسلمانان گجرات اور ہجرتی کے فائدے کی غرض
سے قیمت صرف چھ روپیہ تیار کی ہے اور
یہ قرآن شریف ہجرتی میں بڑے بڑے نامی
تاجروں کی دکان سے اور مطبع انصاری دہلی
سے مل سکتا ہے۔ محصول ڈاک ذمہ خریدار ہے

اشتہار حامل شریف مقرر

ولایت کی عکسی اور ہجرتی کی طرح بطرح کی اور مطبع مجسم
کی چھپی ہوئی حاملیں تو لوگوں نے بہت ہی کبھی
ہونگی۔ اب اس حامل کے سرمہ نور افزا سے بھی چشم
شفا طلب کو منور فرمائیں و نزل من القرآن اھو
شفاء و برحمة للؤمنین صحت اور صفائی میں بحد
سبالغہ کرنے کی ضرورت نہیں موجود ہے ملاحظہ
اکر لو خدا کے فضل اور اسکی مدد سے مطبع کے حامل
کی صفائی میں تاجروں کو تردد نہیں ایسے اس کا
ذکر بھی بے سود ہے۔ اطلاقاً اس قدر لکھنا ضرور
ہے کہ باوصف اس جمال و خوبی کے قیمت اس
شاہد رعنا کی بہت ہی کم رکھی گئی ہے جس کا
نقشہ ذیل میں درج ہے۔
محصول ذمہ خریدار ہے۔

کیفیت	قیمت	کاغذ نیگنوں خوش رنگ	قیمت	کاغذ سفید خاشدہ	قیمت	کاغذ سفید بلا خا
محصول ۱۲ جلد ۲۲	۱۰ روپے	۱۰ جلد	۱۰ روپے	۱۰ جلد	۱۰ روپے	۱۰ جلد
محصول ۱۳ جلد ۳۳	۱۰ روپے	مجلد سادہ	۱۰ روپے	مجلد سادہ	۱۰ روپے	مجلد سادہ
	۱۰ روپے	مجلد طسلائی عمدہ	۱۰ روپے	مجلد طسلائی عمدہ	۱۰ روپے	مجلد طسلائی عمدہ

صحنه نامہ تاج ال امجاد

صحیح	غلط	صفحہ	سطر	صحیح	غلط	صفحہ	سطر
خود گفت	حال گفت	۵۱	۷	کل	گل	۱۳	۱۳
سنہم	سنم	۵۲	۵	چنب اجیہ	چتہ اجیہ	۸	۱۷
چند سے	چند	۱۱	۱۱	غوالیا	عوالیا	۹	۲۰
بر حال	ور حال	۵۲	۱۱	زہ	رہ	۷	۲۱
برجانا گذار شستہ	برجانا ز	۵۵	۹	بران مرد پاک	بران پاک	۱۷	۳۰
انکشتہ	انکشتہ	۵۶	۷	خواجہ عاصم	خواجہ عالم	۳۱	۳۱
ایوان	ایوام	۶۵	۱۳	دست از خلافت	دست خلافت	۳	۳۰
وہر شب سیکند	وہر شب سیکند	۶۶	۵	نزد جنک بیزید	نزد جنک بیزید	۱۰	۱۰
بسط	بست	۷۷	۱۵	فد فرغ البقیع	فد فرغ البقیع	۶	۳۱
نہر آب جاری	از آب جاری	۷۸	۱۵	جدو بخیش	جدو باب خویش	۱۵	۷
بامردی پیادہ	بافردی پیادہ	۷۹	۷	کہ او جانی بگر برد	کہ او دگر برد	۱۴	۲۲
ممدوی	ممدی وی	۸۳	۹	بند نوزد	بند کردند	۵	۳۳
جوڑا	جوڑا	۸۵	۷	باجد مبارک	باجد مبارک	۱۳	۲۶
حسن خان	حسین خان	۱۰۷	۵	قال عظیم	قل عظیم	۱۳	۳۶
قبسات	قبات	۱۰۹	۲				

اعمال

جمله تاجران و اهل مطابع را روشن باد که این کتاب مستطاب سعادت مآب زکوة

بهترین عبادت‌های تاریخ آل مجاهد که صحیح صحیح تاریخ سادات کرام است بحال سحر و جوشش

کارپردازان مطبع تعالی در آید و منشائی در صفحه ۱۰۰ بکیت ۶۵-۶۴ شماره داخل جیب کور

گروید باید که احدی بدون اجازت تحریری کسی عنوان خیال طبع را در سوا و خاطر خویش

راه ندید و ضرور از پاداشش گنه پر نبرد. و ما علینا الا البلاغ *

الرافع

محمد عبیدالحی عنده مالک مطبع انصاری د

ع-ت

129259411

کھری گز چا شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرا نہ لیا جائے گا۔

سب سے پہلے

جامعہ

۱۔ اگر کوئی شخص اپنے آپ کو

پہاں سے جوڑنا چاہتا ہے تو

سزاوار ہے کہ وہ اپنے آپ کو

اور اس کے لئے جو کچھ

موجود ہے اس میں سے

کچھ بھی نہ لے لے

مگر اس کے لئے جو کچھ

ہو اس کے لئے جو کچھ

ہو اس کے لئے جو کچھ

ہو اس کے لئے جو کچھ

ہو اس کے لئے جو کچھ

ہو اس کے لئے جو کچھ

ہو اس کے لئے جو کچھ

ہو اس کے لئے جو کچھ

ہو اس کے لئے جو کچھ

ہو اس کے لئے جو کچھ

ہو اس کے لئے جو کچھ

ہو اس کے لئے جو کچھ

